

شهید آیت الله
دکتر بهشتی

اتحادیه انجمن های اسلامی
دانشجویان در اروپا

بسم الله الرحمن الرحیم

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا

نویسنده:

محمد حسینی‌بهشتی

ناشر چاپی:

روزنه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا/ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.

مشخصات نشر : تهران: روزنه، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۷۹ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۳۵۷-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ قبلی: بقعه، ۱۳۸۶.

موضوع : اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

موضوع : دانشجویان -- اروپا -- انجمن ها

موضوع : دانشجویان ایرانی -- کشورهای خارجی -- فعالیت‌های سیاسی

شناسه افزوده : بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی

رده بندی کنگره : DSR۱۴۸۲/الف۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۰۸۳۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۵۷۹۷۳

پیشگفتار

یکی از زمینه‌های فعالیت اجتماعی شهید آیت‌الله دکتر بهشتی همکاری مستقیم یا غیرمستقیم با کارهای دسته جمعی بود که در جهت ایجاد یک جامعهٔ نمونهٔ اسلامی صورت می‌گرفت. اگرچه علاقه به این فعالیت‌ها از اوان نوجوانی در منش و روش او جلوه داشت اما ورود به زندگی اجتماعی و بیش از سی سال شرکت در اینگونه تلاش‌ها و همراه ساختن عمل اجتماعی با ارزیابی نقادانه از شیوهٔ کار و تلاش جمعی و دستاوردهای آن در جامعهٔ ایرانی، در ساختن شخصیتی که بعدها به عنوان مدیری مدبر، دوراندیش، نهادساز، برنامه‌ریز و پایبند به اصول کار جمعی بروز کرد تأثیری بسزا داشت.

یکی از این تلاش‌های جمعی، همکاری با انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا در جهت گسترش انجمن‌ها، ارتقای کمی و کیفی آن‌ها و شکل‌گیری «اتحادیهٔ انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» (گروه فارسی‌زبان) بود. اگرچه اندیشهٔ تشکیل اتحادیه، به تصریح دکتر بهشتی در صفحاتی که در پی می‌آید، از جانب تعدادی از دانشجویان مسلمان ایرانی فعال که هدف آن ایجاد تشکلی بر محور اسلام به مثابه آیین زندگی فردی و جمعی بود مطرح شد، اما نقش مهم دکتر بهشتی، به عنوان مدیر «مرکز اسلامی هامبورگ» طی سالهای ۱۳۴۴ـ۴۹ و پس از بازگشت به ایران تا لحظهٔ شهادت، در برقراری پیوند اندیشهٔ اسلامی با مبارزات دانشجویی خارج از کشور و پیشرفت و توسعهٔ این تشکل دانشجویی فعال و مؤثر، انکارناپذیر است. باید توجه داشت که تا آن زمان، تشکل‌های دانشجویی اسلامی، از جمله انجمن‌های اسلامی که به منظور رسیدگی به مسئلهٔ دانشجویان ایرانی در برخی از شهرهای کشورهای اروپایی تشکیل شده بودند به‌طور پراکنده فعالیت می‌کردند و تشکل‌های غیراسلامی مثل کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، نقش اصلی را در مبارزات دانشجویی علیه نظام حاکم بر ایران ایفا می‌کردند. با شکل‌گیری اتحادیه

انجمن‌های اسلامی دانشجویان (گروه فارسی‌زبان) و گسترش آن و مدیریت مدبرانهٔ هیأت‌های مدیرهٔ انتخابی، این تشکل به رساترین صدای نهضت اسلامی ایران در خارج از کشور تبدیل شد که در تثبیت رهبری امام خمینی، افشاگری نسبت به سیاست‌های ظالمانهٔ نظام شاهنشاهی، سیاست‌های سلطه‌طلبانهٔ ابرقدرت‌ها در منطقه و جهان و پشتیبانی از نهضت‌های آزادیبخش اسلامی، از جمله مبارزات مردم فلسطین، نقشی بس مهم ایفا کرد. نوع رابطهٔ دکتر بهشتی با این تشکل، نقطه‌نظرهای او در زمینهٔ تشکیلات و سازماندهی، ایده‌های مطرح شده در جهت پویایی و استقلال سازمان نامبرده و ده‌ها نکتهٔ دیگر، خواندن مجموعهٔ حاضر را برای پژوهشگران تاریخ نهضت اسلامی ایران و جنبش‌های دانشجویی خارج از کشور، علاقه‌مندان به کار جمعی و حزبی و ایجاد تشکل‌های پایدار، و بطور غیرمستقیم کاوشگران عرصهٔ جامعه‌شناسی دین جالب توجه می‌نماید.

مجموعهٔ حاضر شامل پنج بخش گوناگون اما مرتبط است. در بخش نخست، پیام مکتوب خطاب به اتحادیه (سپتامبر ۱۹۶۶) و در بخش دوم متن کامل سخنرانی آیت‌الله دکتر بهشتی در پنجمین کنگرهٔ سالانه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا آمده است. این سخنرانی در سال ۱۳۴۵ ش/ ۱۹۶۶م تحت عنوان "وظایف انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در برابر جوانان مسلمان" به زبان عربی ایراد شده که ترجمهٔ آن در شمارهٔ ۲ نشریهٔ "اسلام، مکتب مبارز" چاپ گردید. بخش سوم شامل نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست پنجم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (گروه فارسی‌زبان) می‌باشد که در سال ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م ایراد گردیده است. بخش چهارم نیز منعکس‌کنندهٔ نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومی اتحادیهٔ دانشجویان مسلمان در اروپا (گروه فارسی‌زبان) است. این سخنرانی در سال ۱۳۴۹ش/ ۱۹۷۰م صورت گرفته است. بخش پنجم یا پایانی نیز نظرهای مشورتی دکتر بهشتی را دربر دارد که خطاب به اتحادیه، موضوعاتی را به صورت پیام‌های صوتی ارسال داشته‌اند.

این مجموعه را همزمان با چهلمین سالگرد بنیانگذاری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا (گروه فارسی‌زبان) منتشر کرده‌ایم تا در بزرگداشت و فهم بهتر این پدیدهٔ مهم تاریخ جنبش دانشجویی کشورمان سهم خود را ایفا کرده باشیم. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

بخش اول

پیام مکتوب خطاب به اتحادیه (سپتامبر ۱۹۶۶)

بنام خدای یکتا

سلام بر جوانان برومندی که کمر همت بسته‌اند تا در راه ترویج بیشتر آیین الهی اسلام با هم بکوشند. سلام بر جوانان تحصیل‌کردهٔ مسلمان که بهترین و ارزنده‌ترین سرمایهٔ امت بزرگ اسلام‌اند. سلام بر دانشجویان مسلمان که امروز در دانشگاه‌های مختلف دنیا سرگرم تحصیل‌اند و بدون تردید در ساختن جامعه اسلامی آینده نقش مهمی خواهند داشت.

جوانان ما در زندگی شخصی و اجتماعی خود به یک نوع تکیه‌گاه روحی نیاز فراوان دارند. تکیه‌گاهی که بتوانند بر اساس آن هدف، خط‌مشی و شیوهٔ روشن و سعادت‌بخشی برای خود انتخاب کنند و در برخورد با مسائل ساده یا پیچیدهٔ زندگی آینده خود، از هرگونه تزلزل یا ابهام و سرگردانی محفوظ بمانند.

عدّهٔ قابل توجهی از جوانان تحصیل‌کرده این تکیه‌گاه را در آیین مقدس اسلام جستجو می‌کنند. اینها می‌خواهند اسلام راهنمای آن‌ها در همهٔ شئون زندگی باشد. باید به این خواستهٔ پرارج آن‌ها پاسخ داد. هر قدر پای‌بندی جوانان ما به اسلام، آشنایی آن‌ها به تعالیم معنوی، مادی، فردی و اجتماعی این دین الهی بیشتر و علمی‌تر و اعتقاد و عمل آن‌ها به این تعالیم زنده و زنده‌کننده افزون‌تر

باشد، خدمت آنان در حال و آینده به اسلام و مسلمین جهان بیشتر خواهد بود.

دینی که آیات کتاب الهی و کلمات پیغمبر بزرگوار و جانشینان گرامی است همواره به تـدبّر و تفکّر دعوت می‌کند؛ دینی که همه را به پیروی از حقایق قطعی و اثبات شده علمی می‌خواند و از پیروی هر نوع وهم وگمان و پندار خرافی و بی‌اساس برحذر می‌دارد؛ دینی که میدان کار و زندگی را یکی از ارزنده‌ترین میدان‌های عبادت پروردگار می‌شـمرد و مرد و زن و پیر و جوان را به شادابی و نشاط و کار و کوشـش دعوت می‌کند و هر نوع افسردگی، پژمردگی، بیکاری، تنبلی و تن‌آسایی را نکوهش می‌کند؛ دینی که همه کس را به شـرکت در میدان‌های فعالیت اجتماعی برمی‌انگیزد و هر گونه تک‌روی ناشی از ترس و ضعف و زبونی یا خودخواهی و خودپسـندی را مذموم می‌شـمرد؛ دینی که مبارزه در راه حق و عدالت را زنده‌ترین نمودار کمال و فضیلت و ایمان می‌شناسد؛ چنین دینی به حق دین جوانان است.

چه خوب است که جوانـان بـا ایمـان و فعـال بتواننـد بـا ایمـان و عمـل خود، بـا نوشـته‌ها و گفته‌های خود منادی این دین در اروپا و بخصوص در میان طبقه جوان و تحصـیل‌کرده باشند. شک نیست که هدف کار شما، با توجه به شیوه تفکر جهانی اسلام، دانشجوی مسـلمان است؛ اهل هر زبان و هر سـرزمین که باشد. کوشـش شما در درجه اوّل در این راه خواهد بود که همهٔ جوانان عزیز مسلمان در یـک سازمان بزرگ بر مبانی عالی اسـلامی گردهم باشـند و در راه تحقق بخشـیدن به خواسـته‌های اسـلامی و انسانی خود با هم همکاری کنند. در پرتو این همکاری نزدیک همدیگر را بهتر بشناسند، از گوشه و کنار سرزمین بزرگ و پهناور اسلام و مردمی که در نقاط مختلف آن زنـدگی می‌کننـد اطلاعات واقعی‌تر و سودمنـدتری به دست آورنـد و خود عامل نیرومنـد و مؤثری در پیونـد و همبسـتگی خلل‌ناپذیر همهٔ مسـلمانان جهان باشـند. اتحادیه انجمن‌های اسـلامی در اروپا که دانشجویان علاقه‌مند از بلاد مختلف در آن شرکت دارند می‌تواند در این راه قدم‌های سودمند و مؤثری بردارد.

در فعالیت‌های همه جانبه و وسـیعی که بایـد به وسـیله اتحادیه مزبور و سازمان‌های مشابه آن در راه هدف‌های عمومی جهان اسـلام صورت گیرد به این واقعیت انکارناپـذیر بایـد توجه شود که مردم سـرزمین‌های مختلف جهـان اسـلام با کمال تأسف زبان مشترکی ندارنـد که بتواننـد به آسانی با هم صـحبت کننـد و یکـدیگر را بفهمند و از آنچه عملاً در زندگانی هر یک می‌گذرد آگاه گردند. دانشـجویانی هم که از نقـاط مختلف سـرزمین پهنـاور اسـلام برای تحصـیل به اروپـا یا نقاط دیگر عزیمت می‌کننـد غالباً جز به زبان محلی خود به زبـان مشترک دیگری آشـنایی کافی ندارنـد. بنابراین انجمن‌های اسـلامی دانشـجویی در اروپا و امریکا بایـد همراه با فعالیت‌های عمومی اسـلام که همه در آن شرکت دارند، فعالیت‌هایی نیز به زبان‌های مختلف محلّی اعضای خود داشته باشند تا بهتر بتوانند به نیازمندی‌های معنوی و روحی آنان پاسخ دهد.

این نکته مخصوصـاً در مورد جوانـانی که تازه برای تحصـیل به خارج آمده‌انـد و هنوز به زبان کشوری که در آن تحصـیل می‌کنند آشـنایی کـافی ندارنـد اهمیت بیشتری دارد. این دانشـجویان در آغـاز ورود به اروپـا یـا امریکـا یـا نقاط دیگر احتیاج فراوان به یک پناهگـاه اجتمـاعی اسـلامی دارنـد که بتواننـد زود بـا آن آشـنا و مأنوس شونـد؛ در برنامه‌های متنوع آن به راحتی شـرکت کننـد؛ با هم‌کیشـان خود دربارهٔ مسائل مختلف، بخصوص مسائلی که در آغاز ورود به یک کشور خارجی با آن روبه‌رو می‌شونـد، به راحتی بحث و گفتگو کننـد و راه‌حل‌های عملی و صـحیح برای آنها به دست آورنـد. این نیازمندی آن‌ها را فقط از راه برنامه‌های گروهی، که به زبـان محـل آن‌ها باشـد، می‌توان تأمین کرد. در غیر این صورت جوان مسـلمان تازه وارد در برخورد با مسائل جدیـد، خود را یکه و تنها می‌یابـد؛ هم از این تنهایی رنـج می‌برد و هم در معرض اشـتباه و لغزش در حل مسائل جدید قرار می‌گیرد. مجامع بزرگ اسـلامی که برنامه آن‌ها به زبان محلی این‌گونه جوانان نباشـد، هر چند برای آن‌ها بسـیار مفید و ضـروری و مخصوصاً احساس‌انگیز است ولی هرگز قادر بر تأمین همهٔ نیازمندی‌های دینی آنان نیست.

بـا توجه به این واقعیت است که کـار تـازه‌ای که جوانـان عزیز فعّـال ـ که عموماً از اعضای فعّال و احیاناً مؤسـس اتحادیه انجمن‌های

اسـلامی دانشـجویان در اروپا هستند ـ تحت عنوان "گروه فارسی‌زبان" آغاز کرده‌اند بسیار مفید و ضروری و منطبق با نیازمندی‌های واقعی جوانان مسلمان به نظر می‌رسد.

امیـدوارم همه جوانـان مسـلمان فارسـی‌زبان در اروپـا بر این محـور، و داخـل سازمـان بزرگ و عمـومی دانشـجویی اسـلامی، بـا هم صمیمانه همکاری کنند و از این راه خدمت‌گزار با صدق و صـفای اسـلام و مسـلمین باشـند. همچنین امیدوارم در همهٔ قدمهایی که در این راه برمی‌داریـد، اصل یکپارچگی و همبسـتگی کامل همهٔ مسـلمانان جهان را چنان رعایت کنید که کار شـما به راستی، یک نمونه عملی و قابل تحسین برای حل مشکلات ناشی از زبان‌های مختلف محلی در جامعهٔ بزرگ اسلامی باشد.

امیدوارم موفق شوید این پیام اسـلام را به گوش همه جوانان آماده و مسـتعد برسانید که آنچه اسـلام از هر مسلمان، از مرد و زن، از پیر و جوان می‌خواهد، پاکدامنی و خویشتن‌داری در برابر طغیان هوس‌ها، پیشگیری از عوامل مختلف فردی و اجتماعی که به طغیان هوس‌هـا و افسارگسـیختگی و خودکـامگی انسـان کمک می‌کنـد، دفاع از عـدالت همه‌جانبه و ریشه‌دار اجتماعی و کوشـش در راه تکامل فضیلت‌های انسانی است.

آیا جوانان بلند همت و فضـیلت‌دوست چیزی جز این می‌طلبند؟ با گفتار و عمل خود به همه جوانانی که در پی این گمشده خویش می‌گردند با صراحت تمام ابلاغ کنید که آن را فقط یک‌جا می‌توانند به دست آرند، آن هم در تعالیم همه جانبه اسلام. والسلام.

بخش دوم

وظایف اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا در برابر جوانان مسلمان (دسامبر ۱۹۶۶)

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش و سپاس از آن خـدای یکتاست و درود بی‌پایان بر پیغمبران بزرگوار او به ویژه برآورندهٔ قرآن، حضـرت محمد بن عبدالله و بر خاندان و یاران پاک سیرت او.

سلام بر همه بندگان نیکوکار خدا. سلام بر شما برادران و خواهران عزیز!

قبل از هر چیز از دیدار شـما در این کنگره که به همت گروهی از دانشـجویان مسـلمان در اروپا تشکیل شده است خوشوقتم. اهتمام این گروه به مسائل اسـلامی نشان می‌دهد که این‌ها از آن قشـر از جوانان ارزندهٔ امت اسـلام‌اند که می‌دانند و ایمان دارند که جوان مسـلمان پیش از هر چیز بایـد یـک مسـلمان باشـد. نه دوری از وطن و زنـدگی در یـک سـرزمین غیراسـلامی او را از اسـلام و امت اسـلامی غافل کند و نه اشـتغال به تحصـیل یا کار یا هر دو، او را از توجّه به وظایفی که اسـلام بر هر مسلمان مقرر کرده باز دارد. به نظر می‌رسد که بنیان‌گذاران اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا با چنین انگیزه‌ای به‌پاخاسته‌اند تا در راه انجام وظایفی که بر عهدهٔ خویش دیده‌انـد بکوشـند. امیـدوارم تلاـش آن‌ها مورد قـدردانی و سـپاس ما و همـهٔ امت اسـلام قرار گیرد و خـدایشان پاداش نیک عنایت کند.

مسئولان کنگره از اینجانب دعوت کردند که در مجمع اسـلامی شما شرکت کنم تا با یکدیگر از نزدیک آشنا شویم و درباره یکی از موضوعات مورد احتیاج و یا مورد علاقه کنگره بحث و گفتگو کنیم.

موضوع بحث و سخنرانی امروز "وظایف اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا در برابر جوانان امت اسلام" است و امیدوارم آنچه در این گفتگـو مطرح می‌شـود به گرایش بیشـتر این اتحـادیه به سـوی هـدف‌هایی که شایسـته آن است کمـک کنـد. از خـدای متعـال خواستارم ما را از خطا و لغزش نگه دارد و صفا و خلوص نیّتی دهد که کار خود را با نیّتی پاک و دور از آلودگی‌ها دنبال کنیم.

وظایف اتحادیه

اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا چند وظیفه اساسی بر عهده دارد:

۱ـ کوشش در راه نشر صحیح دعوت اسلام.

۲ـ حفظ اصالت اسلامی دانشجویان مسلمان در اروپا و صیانت آن‌ها در برابر آفت غرب‌زدگی، سست ایمانی و لااُبالی گری، هوس‌پرستی و خودپرستی.

۳ـ راهنمایی و کمک به دانشجویان مسلمان در زندگی تحصیلی و خصوصی.

۴ـ کوشش در راه تفاهم، شناسایی متقابل و همبستگی جوانان مسلمان با یکدیگر به صورتی که از آن‌ها نیروی هم‌فکر، هم‌هدف و فعالی به وجود آید که در راه عزت اسلام و مسلمین و مصالح امت اسلام و وحدت و یکپارچگی واقعی مسلمانان جهان صمیمانه بکوشند.

با کمال تأسف باید اعتراف کرد که تفاهم و همبستگی بین جوانان مسلمان کم‌وبیش ضعیف است. جوانان امت اسلام آن درجه از تفاهم و همبستگی را که اسلام از همه ما خواسته است ندارند. نه تنها جوانان، سالخوردگان نیز کم و بیش همین‌طورند. احساس این وضع بر همه ما تلخ است ولی واقعیت را هر چند که تلخ باشد باید شناخت و بدان اعتراف کرد. باید علل و عوامل آن را هم شناخت و با روشن‌بینی به چاره‌جویی پرداخت وگرنه با انکار و به روی خود نیاوردن، واقعیت عوض نمی‌شود و گاه‌گاه زیان‌های جبران‌ناپذیری به‌بار می‌آید.

هیچ یک از ما تردیدی در این ندارد که تعالیم اسلام با صراحت مقرّر کرده است که مسلمانان همه با هم برادرند یا به عبارت دیگر خواهر و برادرند. اختلاف در اقلیم زندگی، اختلاف در رنگ، اختلاف در زبان و حتی اختلاف در فهم کتاب و سنت نباید کمترین خللی در این برادری به‌بار آورد. این برادری فقط یک عاطفه ساده و کم‌اثر که در حد دوست داشتن قلبی و خوش‌برخوردی در ملاقات دو مسلمان متوقف گردد نیست. اگر برادری اسلامی صرفاً همین بود که دو مسلمان باید یکدیگر را قلباً دوست بدارند و وقتی بهم می‌رسند سلام علیکم و اهلاً ـ و مرحباً بگویند؛ هرگز نمی‌گفتم تفاهم و همبستگی مسلمانان متأسفانه کم است چون با کمال خوشوقتی می‌بینیم که برادران و خواهران مسلمان بخصوص طبقه جوان، غالباً با محبت قلبی و گشاده‌رویی و سلام با یکدیگر برخورد می‌کنند. ولی اسلام خیلی بیش از این از ما خواسته است. برادری اسلامی تا حدّ همدردی، شرکت در سود و زیان اجتماعی و بالاخره یگانگی به‌جای بیگانگی بالا می‌رود. برادری اسلامی این است که اگر در هر گوشه جهان به یک فرد یا یک گروه از مسلمانان تجاوزی شود یا ستمی رود یا آسیبی رسد همهٔ مسلمانان جهان آن را تجاوز و ستم و آسیب به خود بشمارند و در برابر آن عکس‌العمل مناسب نشان دهند. وقتی سخن از این نوع برادری اسلامی به میان آید تصدیق می‌کنید که باید با کمال تأسف اعتراف کرد که بهرهٔ ما از آن ضعیف است و باید به تقویت آن پرداخت.

عوامل تضعیف‌کنندهٔ پیوند برادری میان مسلمانان

اشاره

علل و عوامل این کم بهرگی متعدد و مختلف است و در گفتار امروز چند عامل را که مهم‌تر به نظر می‌رسد مطرح می‌کنیم:

۱ـ زبان ۲ ـ ملیّت ۳ـ مذاهب فقهی و کلامی ۴ـ لباس یا عادات و سنن دیگر محلی ۵ ـ سیاست‌های محلی و منطقه‌ای.

۱ـ زبان

اساسی‌ترین عامل پیوند اجتماعی بدون شک، هدف و عقیده یا به اصطلاح، ایدئولوژی مشترک است ولی عوامل دیگری هم وجود

دارد که در این زمینه مؤثر است.

زبان و لغت مشترک، یکی از عوامل مؤثر در تفاهم و نزدیکی اجتماعی است. دو نفر که زبان یکدیگر را نمی‌فهمند به این آسانی نمی‌توانند یکدیگر را درک کنند و از احوال همدیگر آگاه گردند.

شک نیست که مناسب‌ترین زبانی که می‌تواند زبان مشترک مسلمانان جهان باشد زبان عربی است که زبان قرآن و حدیث است. نمی‌خواهم بگویم که هر کس مسلمان می‌شود زبان مادری خود را کنار بگذارد و به عربی صحبت کند، این نه عملی است و نه لازم. نمی‌خواهم بگویم هر جا اسلام قدم گذارد یا می‌گذارد باید زبان محلی از رسمیت بیفتد و زبان عربی جانشین آن شود؛ ولی همان‌طور که در صد سال اخیر یاد گرفتن یک زبان خارجی در بسیاری از کشورها رواج یافته و در برخی از کشورها هر فرد مدرسه رفته و درس خوانده به یک زبان خارجی نیز آشنا است، این طرح بسیار عملی و سودمند است که در همه سرزمین‌های اسلامی هر فرد مسلمان علاوه بر زبان محلی خود زبان عربی را نیز تا حدود امکان یاد بگیرد.

می‌دانیم که برای هر فرد آلمانی درس خواندن تا کلاس نهم اجباری است و می‌دانیم که در این دوره نه ساله از کلاس پنجم تا نهم یک زبان خارجی (غالباً انگلیسی) نیز تدریس می‌شود، یعنی هر کودک آلمانی موظف است پنج سال زبان انگلیسی بخواند. البته این مقدار برای یادگیری کامل زبان انگلیسی کافی نیست ولی برای آشنایی در حدود احتیاجات معمول کافی است. چرا یک آلمانی باید انگلیسی یاد بگیرد؟ برای اینکه در مسافرت‌هایی که به خارج آلمان می‌کند، در برخورد با مسافرانی که از خارج به آلمان می‌آیند و به طور کلی در تماس و ارتباط با سایر مردم دنیا به او کمک کند زیرا آشنایی به یک زبان مشترک، ارتباطات را ساده و آسان می‌کند و بر میزان ارتباط می‌افزاید.

پس این مطلب عادی است که یک فرد مسلمان احتیاج دارد زبان عربی یاد بگیرد. زیرا یک زبان مشترک به پیوند فکری و عملی مسلمانان با یکدیگر کمک فراوانی می‌کند. برای نمونه به همین نماز جمعه و نماز عید در آلمان توجه کنید. مسئله مهم در نماز جمعه و نماز عید خطبه است. خطبه یعنی سخنرانی امام برای نمازگزاران درباره تعالیم اسلام و مسائل جاری مربوط به زندگی مسلمانان. این سخنرانی را باید نمازگزاران بفهمند. حالا اگر همه نمازگزاران لااقل این اندازه عربی بدانند که سخنرانی امام را بفهمند مشکلی پیش نمی‌آید. اما اگر همه به یک زبان آشنا نباشند چطور؟ چقدر مطلب مشکل می‌شود! به همین کنگره سالانه اتحادیه توجه کنید. اگر همه شرکت‌کنندگان به همان اندازه که به زبان آلمانی، انگلیسی یا فرانسه آشنا هستند به زبان عربی آشنا بودند چقدر کار آسان‌تر و مؤثرتر می‌شد! در کنگره‌های اسلامی دیگر هم همین‌طور.

انگیزه اشخاص برای فرا گرفتن یک زبان دیگر، غیر از زبان مادری، گاه احتیاج شغلی است و گاه احتیاج تحصیلی و علمی. ولی در مورد یاد گرفتن یک زبان مشترک میان مسلمانان انگیزهٔ اساسی‌تری هست و آن تسهیل روابط فکری و اجتماعی میان مسلمانان جهان است که یکی از بزرگترین واجبات اسلامی ماست و در پرتو آن، پیوند فکری و عقیدتی و همبستگی علمی و اجتماعی در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و غیره میان مسلمانان محکم‌تر می‌شود و آنان را به صورت یک واحد بزرگ و نیرومند و با عزت علمی و سیاسی و اقتصادی در دنیا درمی‌آورد. اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا می‌تواند در حوزه فعالیت خود این قدم را بردارد و اعضای خود را به یاد گرفتن زبان عربی تشویق کند و کلاس‌های رایگان در اختیار آن‌ها و همه مسلمانانی که مایلند زبان عربی یاد بگیرند قرار دهد. امیدوارم مرکز اسلامی هامبورگ نیز در اولین فرصت به این کار اقدام کند.

۲ـ ملیت

عاطفه اجتماعی بشر رنگ‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. عاطفه خانوادگی، عاطفه خویشاوندی، عاطفه همسایگی، عاطفه دوستی، عاطفه صنفی، عاطفه محلی، عاطفه همشهری‌گری، عاطفه ملی، عاطفه دینی، عاطفه حیوانی و... . تا آنجا که در مطالعات اسلامی

دریـافته‌ام، اسـلام از میان این اشـکال گوناگونِ عاطفه اجتماعی، فقط بعضـی از آن‌ها را محترم شـمرده است، آن هم به شـرط اینکه حـدود هر یـک در جای خود مراعات شود. عاطفه حیوانی، یعنی ترحم بر موجودات زنـده و به اصـطلاح امروز حمایت از حیوانات، عـاطفه انسـانی و ترحم بر انسان‌ها، عاطفه دینی و برادری اسـلامی، عاطفه دوستی و رفاقت، عاطفه همسایگی، عاطفه خویشاونـدی و صله ارحـام و عاطفه خانوادگی و دوستی متقابل پـدر، مادر و فرزنـدان. از میان این چنـد عاطفه، آنچه از نظر اسـلام از همه مهم‌تر و محور اساسی وحدت اجتماعی و حقوق مشترک مدنی و سیاسی است، عاطفه دینی است.

قرآن صـریحاً مسـلمانان را برادر یکدیگر می‌خواند و می‌گوید: «انما المؤمنونَ اِخوَةٌ فَأَصلِحُواْ بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ وَ اتَّقواالله لَعلکُمْ تُرْحَمُون. مسـلمانان همه با هم برادرند، بنابراین میان دو برادر خود صـلح برقرار کنید و جانب خدا را نگهدارید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید.»

اسـلام بـا صـراحت هر نـوع تفـاخر قومی و قـبیله‌ای و غرور ملی را در داخـل امت بزرگ خود قـدغن کرده است. ملیت به آن معنی رسـمی و قـانونی که امروز در حقوق بین‌المـلل از یـک طرف و در حقوق سیاسـی و مـدنی هر ملت از طرف دیگر مطرح می‌شود و موضـوع بسـیاری از قوانین و حقوق قرار می‌گیرد در اسـلام نیز به صورت کامـل مطرح هست ولی برای امت بزرگ اسـلام، نه برای اقوام و قبایل و نظایر این‌ها. کتاب خدا و سنت رسول خدا با کمال صراحت اعلام می‌دارد که محور همه حقوق سیاسی و مدنی، چه در میدان سـیاست خارجی و چه در میدان سـیاست داخلی، فقط اسـلام است. هیچ حکومت محلی حق ندارد یک مسـلمان را، از هر کجای عالم که باشد، در قلمرو حکومت محلی خود بیگانه به‌شـمار آورد. مسلمان به هر جا از سرزمین اسلام برود وطن اوست و در آنجـا بیگـانه نیست. این وضع که با یک نفر مسـلمان اهل ایران یا عراق یا سوریه یا مصـر یا پاکسـتان یا ترکیه یا انـدونزی در مناطق اسـلامی چون یک بیگانه رفتار بشود بدون شک برخلاف نص تعالیم اسـلام است. این درست مثل این است که حکومت محلی در شیراز با یک ایرانی اهل همـدان و در دمشق با یک سوری اهل حلب و در آنکارا با یک ترک اهل ازمیر همچون بیگانه رفتار کنـد. آیـا قـوانین ایران به حکـومت محلی شـیراز و قـوانین سوریه به حکومت محلی دمشق و قوانین ترکیه به حکومت محلی آنکـارا چنین اجازه‌ای می‌دهد؟ هرگز! قوانین اسلام نیز همین‌طور.

اتحادیه دانشـجویان اسلامی در اروپا می‌تواند با خلوص نیت با تشکیل سمینارها یا با پخش نشریات مستدل اسلامی به سهم خود در این زمینه تلاـش کنـد تـا لااقـل این گروه تحصـیل‌کرده‌های مـا، که بـدون شـک چنـد سال دیگر هر یک در اداره جامعه خود مؤثر خواهند بود، به این ایدهٔ عالی اسـلامی ایمان بیاورند و بعداً در میدان نفوذ و تأثیر خود اجازه ندهند هرگز با یک مسـلمان چون یک بیگانه رفتار شود.

۳ــ مذاهب فقهی و کلامی

ایـن یـک واقعیت انکارناپـذیر است که مسـلمانان از مـذاهب فقهی و کلاـمی متعـددی پیروی می‌کننـد که معروفـترین آنهـا در فقه؛ حنفی، شافعی، جعفری، مالکی، حنبلی و زیدی و در کلام؛ اشعری و معتزلی و به یک نظر شیعی است.

بسـیار بعیـد به نظر می‌رسـد که مـا بتوانیم همه مسـلمانان را به پیروی یکی از این مـذاهب و رهـا کردن مـذهبی که تـاکنون پیرو آن بوده‌اند بکشانیم. ممکن است صد یا هزار یا یک میلیون نفر یا بیشتر را به این کار بکشانیم ولی همه را نه.

این هم عملی به نظر نمی‌رسـد که همه مـذاهب موجود را به یـک سو بگـذاریم و همه را به مـذهب تازه‌ای درآوریم. تجارب مکرر نشان داده است که هر وقت به این فکر افتاده‌انـد که مشـکل اختلاف در مـذاهب فقهی و کلامی را به این صورت حل کننـد نه تنها موفق نشده‌اند بلکه اختلاف را شدیدتر و وسیع‌تر کرده و در حقیقت، مذهبی بر مذاهب قبلی افزوده‌اند.

راه حل اساسـی برای این مشـکل همان است که از دیرباز مورد توجه بسیاری از علمای بزرگ اسلام بوده و در زمان ما «دارالتقریب

بین‌المذاهب الاسلامیه» آن را محور فعالیت خود قرار داده والحق کم‌وبیش موفقیت‌هایی هم در این زمینه به دست آورده است. این راه حل، این است که بر طبق نص کتاب و سنت، هر مسلمان که به خدای یکتا و نبوّت پیغمبران او و پیغمبر بزرگوار اسلام معتقد باشد و کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) را بی‌چون‌وچرا بپذیرد و اساس عقیده و عمل خود بشناسد و به تعالیم مسلّم اسلام از قبیل معاد و جزای اعمال، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، دوستی خاندان رسول خدا(ص)، اطاعت از ائمّه عدل و مبارزه با ائمّه جور، دفاع از سرزمین اسلام، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و... معتقد باشد، چنین شخصی مسلمان و عضو رسمی امت اسلام است و اختلاف‌نظر در جنبه‌های دیگر که مربوط به طرز استنباط مطالب از کتاب و سنت و تابع علل و عوامل گوناگون است هرگز نباید سبب شود که صاحبان آراء فقهی یا کلامی گوناگون، یکدیگر را تکفیر کنند و هر یک دیگری را خارج از اسلام و غیرمسلمان بشمارند.

اجازه دهید به عنوان یک مسلمان شیعه دوازده امامی این روایت را که تاکنون مکرر در مجامع برادران و خواهران مسلمان خوانده‌ام اینجا نیز بخوانم تا معلوم شود ائمه شیعه اثنی عشریه در این زمینه چه گفته‌اند.

«محمدبن یعقوب کلینی» که یکی از محدثان بزرگ شیعه و صاحب کتاب «اصول کافی»، از مهم‌ترین جوامع حدیث امامیه است، در باب درجات ایمان از قسمت «ایمان و کفر» کتاب اصول کافی، از یکی از کارگزاران امام جعفر صادق ـ علیه السلام ـ چنین روایت می‌کند:

«ابوعبدالله، یعنی امام صادق(ع)، در حیره بود. من و گروهی از دوستان را به دنبال کاری فرستاد. شامگاه برگشتیم. بستر من در سرایی بود که منزل کرده بودیم. خسته بودیم و من یک‌سو خود را در بستر انداختم. در همین وقت امام صادق ـ علیه السلام ـ به سراغ ما آمد. من برخاستم و نشستم. امام هم بر بالای بستر نشست و دربارهٔ کاری که مرا به دنبال آن فرستاده بود سؤال کرد. جریان را گزارش دادم. امام خدا را سپاس گفت. بعد صحبت یک عده به میان آمد. من گفتم: فدایت شوم! ما از این عده بیزار هستیم چون عقیده آنها در مورد مسئله «امامت» با ما یکی نیست و معتقد به امامت شما ـ که امام صادق هستید ـ نیستند. امام گفت: آن‌ها دوستدار ما، خاندان پیغمبر، هستند ولی عقیدهٔ آن‌ها با شما در مورد امامت یکی نیست، آن وقت شما از آن‌ها بیزارید؟! گفتم: بله! گفت: پیش ما هم چیزهایی (معارف عالیه‌ای) هست که پیش شما نیست؛ آیا سزاوار است ما به این دلیل از شما بیزار باشیم؟ گفتم: فدایت شوم! نه. گفت: پیش خدا چیزهایی (علم‌های الهی) هست که پیش ما نیست؛ آیا فکر می‌کنی که خدا به این جهت ما را مطرود کرده است؟ گفتم: فدایت شوم! به خدا قسم، نه. حال می‌گویی ما چه کنیم؟ گفت: آن‌ها را دوست بدارید و از آن‌ها بیزار نباشید و جدایی نگیرید. در میان مسلمان‌ها کسانی هستند که از ایمان و معرفت یک سهم دارند، کسانی دو سهم،کسانی سه سهم، کسانی چهار سهم، کسانی پنج سهم، کسانی شش سهم و کسانی هفت سهم. شایسته نیست آنچه "از کمال در ایمان و عمل و معرفت" در صاحب دو سهم است بر صاحب یک سهم تحمیل شود؛ نه آنچه در صاحب سه سهم است بر صاحب دو سهم، نه آنچه در صاحب چهار سهم است بر صاحب سه سهم، نه آنچه در صاحب پنج سهم است بر صاحب چهار سهم، نه آنچه در صاحب شش سهم است بر صاحب پنج سهم و نه آنچه در صاحب هفت سهم است بر صاحب شش سهم.»

بعد در روایت مثال مفصلی هم آمده که برای اختصار از نقل آن صرفنظر می‌کنم.

۴ ـ لباس، عادات و سنن محلی

اسلام خود برای بسیاری از شئون زندگی و آداب و سنن آن تعالیم و سنت‌های خاص آورده تا مسلمانان حتی از نظر عادات و آداب زندگی نیز هرچه بیشتر همانند و به هم نزدیک شوند ولی مسلمانان هر منطقه باز به حکم عادات موروثی یا مقتضیات طبیعی و منطقه‌ای، عادات و آداب فردی و اجتماعی خاصی دارند و در میان آن‌ها لباس‌های محلی مختلف، جشن‌های محلی، عادات

خاصی در مراسم عقد و ازدواج، تولّد یا مرگ، مسافرت و غیر این‌ها دیده می‌شود.
شک نیست که لازم است همه مسلمانان جهان، اعیاد اسلامی، به خصوص دو عید «فطر» و «قربان» را با شکوه هر چه تمام‌تر جشن بگیرند. سنت‌هایی را که اسلام سفارش کرده بشناسند و به آن‌ها احترام بگذارند. آنچه اسلام ناپسند کرده یا حرام شمرده بشناسند و ناپسند بشمارند. در این‌گونه مراسم و تشریفات زندگی باید همه با هم یکسان باشند اما یکنواختی کامل میان همه مسلمانان ممکن نیست. لباسی که برای مناطق کوهستانی یا سردسیر مناسب است چه بسا برای زندگی در دشت گرمسیر اصولاً به درد نخورد. در جشن‌ها و عادات محلی دیگر البته هر چه هماهنگی و همانندی مسلمانان بیشتر باشد بهتر است، ولی اگر در یک جا روز اول بهار را به عنوان روز اول سال جشن بگیرند و در جای دیگر روز اول سال قمری را، باید آن را به حساب عادات محلی گذارد نه به حساب دین.
اتحادیه دانشجویان در اروپا می‌تواند برای شناساندن عادات و سنت‌های محلی بلاد مختلف اسلامی به اعضای خود، برنامه‌های جالبی تهیه و اجرا کند و با ایراد سخنرانی‌های مستند همراه با تصاویر رنگی و دیاز یا فیلم و توضیح درباره منشأ هر یک از عادات محلی و نظر اسلام درباره آن‌ها از پیدایش هر نوع جدایی یا سوءتفاهم در این زمینه جلوگیری کند.

۵ـ سیاست‌های محلی و منطقه‌ای

یکی از مؤثرترین عوامل همبستگی اجتماعی، منافع و مصالح مشترک اقتصادی و سیاسی است. منافع و مصالح مشترک حتی در همبستگی خانوادگی و قبیله‌ای و در تشکیل ملت‌ها نیز عامل مؤثری است و در تشکیل ملت‌ها، اگر عامل منحصر به فرد نباشد، عامل درجه اول هست. با توجه به اهمیت این مطلب، اسلام می‌گوید یکی از وظایف مهم دینی و اسلامی هر مسلمان این است که خود را در مصلحت اقتصادی و سیاسی و به طور کلی مصلحت اجتماعی با همه مسلمانان جهان شریک بداند؛ یعنی، طوری زندگی کند که راستی مصالح اجتماعی او به مصالح اجتماعی همه مسلمانان جهان وابسته باشد.
این روایت را که شاید همه شما شنیده‌اید باز از کتاب کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی، که در سال ۳۲۹ هجری وفات کرده است، نقل می‌کنم:
کلینی در بخش ایمان و کفر، باب اهتمام به امور مسلمانان و دلسوزی و خیرخواهی برای آنان، چندین روایت نقل کرده است. از جمله، روایت زیر از امام جعفر صادق(ع) از پیغمبر اکرم(ص) :
«مَنْ اَصْبَحَ لایَهْتَمُّ بِامور المسلمین فَلَیْسَ مِنْهُم و مَنْ سَمِعَ رَجُلًا یُنادی یا لَلْمُسلمین فَلَم یُجِبْهُ فَلَیْس بِمُسْلِمٍ».
هر کس از بامداد به فکر کارهای مربوط به مسلمانان نباشد از مسلمان‌ها نیست و هر کس صدای مردی را بشنود که بانگ می‌زند و می‌گوید ای مسلمانان! و آن‌ها را به کمک می‌خواند و به او پاسخ ندهد و به کارش نرسد، مسلمان نیست.»
آیا عبارتی بهتر و رساتر از این می‌شناسید که شرکت همهٔ مسلمانان جهان را در مصالح اجتماعی بیان کند؟ قرآن کریم مسلمانان را به طور کلی «اولیاء» یکدیگر می‌شمرد؛ یعنی قبول اسلام خودبه‌خود همراه با قبول یک سلسله قراردادها و پیمان‌های اجتماعی با همه مسلمانان جهان است که بر طبق آن‌ها مصالح عمومی سیاسی و اقتصادی و به طورکلی اجتماعی هر مسلمان خودبه‌خود به مصالح سیاسی و اقتصادی و به طور کلی اجتماعی همه مسلمانان جهان وابسته می‌شود. هیچ فرد یا گروه مسلمانی در هیچ گوشه دنیا و به هیچ عنوان حق ندارد فقط به مصالح اجتماعی خود بیندیشد و نسبت به مصالح سیاسی و اقتصادی و به طورکلی اجتماعی دیگران بی‌تفاوت بماند. نتیجه نهایی این تعلیم اسلامی آن است که همه مسلمانان جهان یک حکومت اسلامی مشترک یا چیزی شبیه به آن، از قبیل یک فدراسیون واقعی، نه باسمه‌ای و حکیم فرموده ، داشته باشند که چه از نظر داخلی و چه از نظر خارجی و بین‌المللی، به طور یکسان نگهبان مصالح اقتصادی و سیاسی و به‌طورکلی اجتماعی همه آن‌ها باشد تا آنجا که هر نوع مصلحت و سیاست

محلی در هر نقطه نسبت به مصالح و سیاست امت اسلام در درجه دوم قرار گیرد.

با کمال تأسف باید اعتراف کرد که امروز ما چنین حکومتی را در سراسر بلاد اسلامی سراغ نداریم. دولت‌هایی که در گوشه و کنار جهان اسلام مقدرات یک قسمت از سرزمین بزرگ اسلام و ساکنان آن را در دست گرفته‌اند، چه ضد ملی باشند چه ملی و چه نیم‌بند، همه در راهی دیگر می‌روند. نهضت‌های اجتماعی نیز که در هر منطقه هست غالباً رنگ ملیت؛ یعنی، «ناسیونالیزم» دارد، همان ناسیونالیزمی که در بحث ملیت معنی صحیح و غلط آن را باز نمودیم.

به این ترتیب به جای یک سیاست مشترک اسلامی، سیاست‌های محلی و منطقه‌ای گوناگون و گاهی متضاد بر مقدرات اجتماعی مسلمانان جهان تسلط یافته و این وضع به صورت مؤثرترین عامل در ضعف ارتباط و جلوگیری از تشکل معنوی و مادی، سیاسی و اقتصادی و به طور کلی اجتماعی آن‌ها درآمده است.

این وضع حتی بسیاری از جوانان مسلمان را که به راستی می‌خواهند به وظایفی که اسلام از نظر دفاع از حقوق امت بزرگ اسلام و کوشش در راه بهبود وضع اجتماعی مسلمانان جهان بر عهده آن‌ها گذارده عمل کنند، دچار سرگردانی کرده است. اگر حکومتی که در منطقه آن‌ها سرکار آمده و به اصطلاح امروز یک حکومت ملی باشد؛ یعنی، حکومتی که در راه مصالح قلمرو خود صمیمانه می‌کوشد و مورد قبول اکثریت ساکنان قلمرو خویش نیز هست ولی خود را مسئول مصالح دیگر مسلمانان جهان نمی‌شناسد، چه کنند؟ با او همکاری یا مبارزه کنند یا بی‌تفاوت بمانند یعنی نه همکاری و نه مبارزه؟ اگر مبارزه کنند یا لااقل همکاری نکنند؛ آیا در دنیای امروز که سیاست‌های استعماری سرخ و سیاه و زرد، با انواع تجهیزات و تسلیحات دهن باز کرده تا همه را ببلعند، این مبارزه یا همکاری نکردن آن‌ها، بدون آنکه خودشان بخواهند، به سود این سیاست‌ها تمام نمی‌شود؟ اگر آن‌ها نیروی خود و همفکران خود را کنار بکشند و در راه به وجود آوردن یک حکومت جهانی اسلامی، یا لااقل یک حکومت محلی که فقط خود را مسئول مصالح قلمرو خود نداند بلکه مسئول مصالح جهان اسلام بشناسد، به کار اندازند از نظر تئوری اسلامی راهی رفته‌اند مطابق تعالیم اسلام، اما از نظر عملی چطور؟ تجاربی که در زمان ما یا در گذشتهٔ نزدیک درباره این طرز فکر و عمل داریم این جوانان را در قابلیت اجرای این طرح، دچار تردید کرده است و به دنبال یافتن راهی مطمئن‌تر و عملی‌تر به سوی این هدف کشانیده است.

اگر حکومتی که در منطقهٔ آن‌ها سرکار است ضد ملی باشد، مشکل این جوانان دو چندان می‌شود. زیرا در مبارزه با این حکومت تردیدی ندارند و می‌دانند که نه تنها نباید با آن همکاری کنند بلکه باید با آن بجنگند. ولی در برابر این گونه حکومت‌ها، غالباً نهضت‌های ملی ـ منطقه‌ای وجود دارد که بر پایه ناسیونالیزم محلی، از قبیل عربی، ایرانی، ترکی، پاکستانی و نظایر این‌ها است نه بر مبنای اسلام و مصالح امت اسلام.

حالا این جوانان در مبارزه با حکومت ضد ملی که بر آن‌ها به زور حکومت می‌کند و چه بسا عامل استعمار هم هست چه کنند؟ آیا به صفوف ملیّین بپیوندند یا خود دسته مستقلی تشکیل دهند؟ و اگر دسته مستقلی تشکیل دهند با دسته‌های ملی بر چه پایه و تا چه حد و تحت چه شرایطی همکاری کنند؟ قدر مسلّم این است که هر نوع شکاف و جدایی میان صفوف مبارزان با یک حکومت ضدملی سبب می‌شود که مبارزه دیر به ثمر رسد یا اصلاً به ثمر نرسد.

ایدئولوژی‌های موجود در نهضت‌های ملی ـ منطقه‌ای نیز اغلب، پایه و مایه اسلامی صحیحی ندارد و خودبه‌خود نمی‌تواند این جوانان باایمان را که می‌خواهند بر اساس یک ایدئولوژی اسلامی صحیح مبارزه کنند، به خود جلب کند. این وضع خودبه‌خود در نهضت‌های ملی موجود در این مناطق، نقطه‌ضعفی به وجود آورده و هم بسیاری از جوانان متدین و علاقه‌مند به شرکت در مبارزات اجتماعی را سرگردان کرده است.

نتیجهٔ این وضع در بسیاری از جاها این شده است که در گروهی از جوانان ارزنده این فکر پیدا شود که راه انجام وظیفه و شرکت در مبارزه علیه ظلم و بیداد به روی آن‌ها بسته است و این طرز فکر ـ که اگر شیوع پیدا کند بسیار مضر است ـ عملاً آن‌ها را منزوی

و کناره‌گیر کرده است. این‌ها از هر نوع فعالیت سیاسی دست کشیده و به زندگی شخصی و احیاناً خانوادگی و یا حداکثر یک نوع خدمت اجتماعی ساده پرداخته‌اند و این خود موافق دلخواه استعمارگران و ایادی داخلی آن‌ها است.

اینک می‌خواهیم بدانیم اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا در حلّ این مشکل چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ آیا می‌تواند یک نوع رهبری سیاسی غنی و فعّال و نیرومند و متشکل بر عهده گیرد که این‌گونه جوانان مسلمان بر آن تکیه کنند و در پرتو رهبری ایدئولوژی و اجرایی اتحادیه در کار ساختن یک نهضت بزرگ اسلامی شرکت کنند و آن را به ثمر برسانند یا لااقل به سوی نتیجه پیش ببرند؟

این سؤالی است که مسئولان اتحادیه باید به آن جواب بدهند. ولی اگر از من بپرسید، می‌گویم اصولاً از یک اتحادیه دانشجویی چنین انتظاری نمی‌رود. رهبری ایدئولوژیکی و اجرایی یک نهضت اجتماعی ـ سیاسی، کار فرد یا گروهی ورزیده، کارآزموده و به ثمر رسیده است که سال‌ها از زندگی خود را صرف مطالعه و بررسی علمی مسائل ایدئولوژیکی و اجرایی مربوط به یک نهضت بزرگ و وسیع اجتماعی کرده و خود نیز تجاربی اندوخته باشد. بخصوص در دنیای امروز که با توسعه و تنوّع و پیچیدگی خاص مسائل اجتماعی، برای یک چنین رهبری، سرمایه علمی و عملی فراوانی لازم است. در صورتی که دانشجو، هر که باشد و از هر کجا باشد و هر قدر هم با استعداد باشد، در میانهٔ راه درس خواندن و در آغاز تجربه اندوختن است و به استثنای دانشجویان علوم اجتماعی و روانی و اقتصادی، مطالعات او که در رشته‌های علمی و فنی و اختصاصی دیگر تحصیل می‌کند، بر وسعت اطلاعات اجتماعی او چندان نمی‌افزاید. بنابراین، توقع رهبری عالی یک نهضت بزرگ اجتماعی از یک گروه دانشجویی توقعی بیجاست. اما آیا یک اتحادیه دانشجویی به کلّی با رهبری عالی اجتماعی بیگانه است؟ هرگز! اتحادیه‌های دانشجویی می‌توانند در تقویت نهضت‌های ارزنده اجتماعی که به وسیله رهبران شایسته شروع و رهبری می‌شود نقش مؤثّری داشته باشند و مخصوصاً در مرحله سازندگی یا نزدیک به سازندگی یک نهضت، عامل مؤثّری در به ثمر رسانیدن آن باشند. علاوه بر این رهبران و کارگردان‌های آینده از میان همین دانشجویان بر خواهند خاست. بنابراین، اتحادیه‌های دانشجویی می‌توانند برنامه‌های متناسبی برای رشد سریع‌تر و کامل‌تر استعدادهای شناخته شده یا شناخته‌نشده‌ای که در دانشجویان هست طراحی و اجرا کنند و در ساختن رهبران و کارگردانان آینده کمک بسیار ارزنده و مؤثری باشند. اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا نیز همین‌طور.

جوانانی که امروز از بلاد مختلف اسلامی برای تحصیل به اروپا می‌آیند بدون شک کارگردان‌های آیندهٔ امت اسلامی در بسیاری از نقاط خواهند بود. اگر این جوانان یکدیگر را اینجا بهتر بشناسند و در پرتو این آشنایی از طرز فکر، آداب و سنن محلی، امکانات یا مشکلات طبیعی و اجتماعی بلاد مختلف اسلامی اطّلاعات مشروح و مستندی کسب کنند و با ایمان به یک ایدئولوژی عالی اسلامی مشترک، دور از آفات غرب‌زدگی و همراه با سرمایه علمی و فنّی به بلاد اسلامی باز گردند، پس از بازگشت حُکم حلقه‌های ارتباطی را خواهند داشت که در وحدت سیاسی و اقتصادی و به‌طورکلی اجتماعی مسلمانان جهان تأثیر فراوانی دارند و چه بسا از میان آن‌ها یا هم‌طرازان دیگر آن‌ها کادری به هم پیوسته به وجود آید که از نظر ارزش معنوی و تقوای دینی و اجتماعی، از نظر قدرت نفس و اراده، از نظر همت عالی، از نظر معلومات ارزنده اسلامی، از نظر قدرت ابتکار، طرح، اجرا و اداره، از نظر قابلیت اعتماد اجتماعی، از نظر روح همکاری و کار دسته جمعی، صلاحیت رهبری ایدئولوژیکی و اجرایی یک نهضت عالی و پیشروی اجتماعی را برای امت اسلام، بر مبنای اسلام و با توجه به همه نیازمندی‌های امروز و فردای مسلمانان داشته باشند.

کوشش اتحادیه در راه ارتباط هر چه بیشتر با دانشجویان بلاد مختلف و دعوت آن‌ها به همکاری و اجتماع، شایان تقدیر است؛ به شرط اینکه این کوشش با کشش نیز همراه باشد؛ یعنی، روش عملی اتحادیه و برنامه‌های مختلف آن طوری تنظیم شود که دانشجویان مسلمان در اروپا عموماً اتحادیه را از خودشان احساس کنند، نه وابسته به منطقه عربی یا ایرانی یا پاکستانی یا ترکیه و... و نه وابسته به یک سیاست خاص در این منطقه‌ها. اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا باید به حفظ جنبه عمومی و همگانی خود بر

مبنای اسلام بسیار اهمیت دهد؛ به طوری که هر چه پیشتر می‌رود از اعتماد عمومی دانشجویان مسلمان بیشتر برخوردار گردد و اتّهام وابستگی به یک سیاست یا جناح خاص یا کشور یا منطقه خاص به آن نچسبد.

چند توصیه به اتحادیه انجمن‌های اسلامی

برای این منظور، توجه شما برادران و خواهران عزیز و افراد علاقه‌مند دیگر را به مسائل زیر جلب می کنم:

۱ـ پایه و اساس و زیربنای فکر و عمل در همه فعالیت‌های اتحادیه، اسلام و تعالیم آن و مصالح امت بزرگ اسلامی باشد.

۲ـ در انتخاب رهبران و کارگردانان اتحادیه در سازمان‌های مختلف آن همواره این اصل مهم رعایت شود که افرادی با ایمان، پایبند به احکام اسلام، پاک‌نیت و خوشنام، بلند همت، فعال و دارای ابتکار و قدرت اراده باشند.

۳ـ ترتیبی داده شود که چه در کادر رهبری و چه در واحدهای تشکیلاتی دیگر اتحادیه، حتی‌الامکان، جوانانی از بلاد مختلف اسلامی شرکت داشته باشند. این رویه هم جنبه عمومی اتحادیه را در داخل و خارج و در افکار و انظار دور و نزدیک حفظ می کند و هم خود یک نوع ضامن عملی برای پیشگیری از گرایش اتحادیه به یک جهت یا منطقه یا سیاست خاص و دور شدن از جهات و مناطق دیگر و سیاست عمومی اسلامی است.

۴ـ روش اتحادیه در فعالیت‌های گوناگون خود از قبیل خطابه‌ها و نشریه‌ها، انتقادها یا تأییدها در برابر حکومت‌ها و سیاست‌هایی که در بلاد اسلامی هست طوری باشد که وصلهٔ وابستگی به یک سیاست خاص محلی به آن نچسبد؛ وگرنه از ارزش عمومی و میزان قابلیت اعتماد آن برای عموم دانشجویان مسلمان در اروپا خودبه‌خود کاسته خواهد شد و دیگر نمی‌تواند جنبه یک اتحادیه اسلامی عمومی و غیرمحلی را داشته باشد. البته اعضای اتحادیه می‌توانند برحسب تحقیق و تجربه شخصی و با استمداد از کوششی که اتحادیه در بالا‌ـ بردن معلومات و رشد سیاسی و اجتماعی اعضای خود بر مبنای اسلام می کند در هر نهضت اجتماعی که آن را منطبق با موازین اسلام تشخیص می‌دهند شرکت کنند ولی خود اتحادیه به عنوان یک واحد اجتماعی، بهتر است هر چه بیشتر جنبه عمومی خود را در همه جهات حفظ کند.

۵ـ اتحادیه در اخبار و گزارش‌ها به مطالبی اعتماد کند که از مأخذ قابل اعتماد به دست آن رسیده باشد و فرمان قرآن کریم را درباره لزوم تبیین به صورت وسیع رعایت کند و همواره به این نکته توجه داشته باشد که یک خبر خلاف واقع یا مبالغه‌آمیز از اعتبار و قابلیت اعتماد اتحادیه خواهد کاست.

۶ـ اتحادیه باید از هر وسیله مؤثّر و مشروع در مأنوس کردن و گردهم آوردن دانشجویان مسلمان استفاده کند. نماز جماعت، جمعه و عید، سمینار، بازدید دسته‌جمعی از واحدهای فعال اسلامی در اروپا، گردش علمی و بازدید از مؤسسات فنی، ورزش‌ها و تفریح‌های دسته جمعی، همکاری برای بررسی‌های مفید در شناخت قوّت یا ضعف سیستم‌های حزبی در نقاط مختلف اروپا یا بررسی تجارب اجتماعی که از نهضت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی در بلاد اسلامی به دست آمده است، نمونه‌های متنوعی است که می‌توان در حدود امکانات از آن استفاده کرد.

۷ـ جوانانی که برای تحصیل به اروپا می‌آیند در تنظیم وضع تحصیلی یا زندگی شخصی و گاه در انتخاب رشته تحصیل، احتیاج فراوان به راهنمایی افراد دلسوز و مطلع و قابل اعتماد دارند. اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا می‌تواند در این زمینه نقش مؤثّری داشته باشد.

۸ ـ گاهی برای دانشجویان مسلمان، مشکلات خصوصی، مالی یا غیرمالی پیش می‌آید. شک نیست که یک اتحادیه دانشجویی باید در این مواقع به کمک بشتابد و در حدود امکانات مشکل‌گشایی کند.

۹ـ هر وقت در قسمتی از سرزمین اسلام حادثه‌ای از قبیل سیل یا زلزله یا نظایر این‌ها پیش بیاید، چه بهتر که اتحادیه خدمتی، ولو کم

بر عهده گیرد که نمودار روح تعاون و برادری اسلامی باشد.

۱۰ـ مهمترین وظیفه یک اتحادیه دانشجویی، کوشش در راه رشد کمال و فضیلت در دانشجویان است و امید همه ما این است که اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا با فضلیت‌های زیر به سرزمین اسلام بازگردند:

الف: ایمان و تقوی

ب: اطلاعات ارزنده و مستند از اسلام و تعالیم آن

ج: عشق به کار و خدمت

د: رشد کافی برای اداره صحیح زندگی خانوادگی و شرکت مؤثّر در اداره جامعه

هـ : اطلاعات علمی و فنی ارزنده در یکی از رشته‌های مورد نیاز امت اسلام به صورتی که به رشد و بی‌نیازی فنّی و اقتصادی و اجتماعی امت اسلام کمک کند.

و: اطّلاعات ارزنده و مستند از بلاد اسلامی و مردم آن

ز: همبستگی و همفکری ریشه‌دار با هم‌دوره‌های تحصیلی خود از بلاد دیگر اسلامی و با افراد مؤثّر و علاقه‌مندی که آن‌ها را برای خدمت و فعالیت مشترک در راه عزّت اسلام و مسلمین آماده کند.

ح: ایمان به این ایدهٔ عالی و بزرگ اسلامی که سعادت مسلمانان دنیا در این است که بر محور اسلام با هم متّحد باشند و یک واحد بزرگ سیاسی و اقتصادی و به طور کلّی اجتماعی تشکیل دهند که در راه مصالح معنوی و مادی همه مسلمانان جهان به طور یکسان بکوشد.

معنی طرح این مسائل در بحث امروز این نیست که اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا تاکنون به هیچ یک از آن‌ها توجّه نداشته است. آنچه مسلّم است اتحادیه به بسیاری از این مطالب و وظایف توجّه داشته و در کارهایی که تاکنون انجام داده و نشریاتی که منتشرکرده است، این توجّه به خوبی به چشم می‌خورد ولی از آنجا که موضوع بحث امروز وظایف اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا در برابر جوانان مسلمان است، لازم بود به همهٔ آن‌ها اشاره کنم. آیا در میان آن‌ها مطلبی یافت می‌شود که اتحادیه قبلاً به آن توجّه نداشته یا توجّه داشته ولی عملاً رعایت نکرده است؟ نمی‌دانم؛ آنچه می‌دانم این است که همهٔ ما باید به سهم خود در راه توسعه و تکامل این‌گونه واحدهای اجتماعی اسلامی، همفکری و همکاری کنیم و آنچه گفته شد سهمی است که در این همفکری بر عهده داشتم و امیدوارم خیری برای اسلام و امت اسلامی دربرداشته باشد.

والسلام علیکم و رحمهٔالله و برکاته

بخش سوم

نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست پنجم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا

(گروه فارسی‌زبان) در سال ۱۳۴۸ش/ ۱۹۶۹م

به نام خدا

به نام خدای یکتا، آفریدگار انسان و جهان. خدایی که انسان را برای زندگی برتر آفرید و به او همهٔ امکانات و ابزارهای لازم برای تلاشی پیگیر در راه خوشبختی این سرایی و آن سراییش عنایت کرد. و پیامبرانی برای راهنمایی اساسی‌اش در این راه ساده ولی در عین حال پیچ و خم‌دار فرستاد تا آدمی بر هشیاری و بینش خود از یک‌طرف، و بر وحی آفریدگار جهان از طرف دیگر تکیه زند و

با این دو بال گسترده و نیرومند تا بالاترین مراحل هستی و مراحل نیکبختی و سعادت، اوج گیرد. درود فراوان ما بر همه این راهنمایان حق از جانب خدا باد. درود بر پیغمبر بزرگوار اسلام که قرآن کریم را برای هدایت ما آدمیان از جانب خدا آورد. سلام فراوان بر یاران و خاندان پاک او باد و سلام بر همه شما برادران و خواهران عزیز.

دوستان! قبل از هر چیز بار دیگر خوشبختی فراوان خود را از این که امسال در این نشست با عدهٔ بیشتری از دوستان دانشجو از شهرهای مختلف مأنوس می‌شوم ابراز می‌کنم. امسال ما چهره‌های تازه‌ای در نشست گروه فارسی‌زبان می‌بینیم. چهره هایی که من در آن‌ها در همین دیدار کوتاه، اثر علاقه قابل توجه به اسلام و زندگی اسلامی را توانستم با چشم ببینم. امیدوارم این تلاش ارزنده‌ای که به دست عدهٔ کمی از برادران عزیز تحصیل‌کرده، در چند سال پیش بنیان‌گذاری شده، همچنان پیش برود؛ از نظر کمّ و کیف، تکامل پیدا کند و نقطهٔ حرکتی ، نقطهٔ شروعی برای یک حرکت اصیل اسلامی از جانب ما باشد.

هدف ما چیست؟

برای اینکه بتوانیم بسیاری از سئوالات را پاسخ بدهیم و قسمتی از نظرهای مشورتی را هم که بنده عرض می‌کنم برای دوستان زیربنایش روشن شده باشد، باید در آغاز سخن این سئوال را مطرح کنیم: ما؛ یعنی من و همهٔ ما، در این تلاش خود خواستار چه هستیم؟ چه می‌خواهیم؟ دنبال چه می‌گردیم؟ هدف ما چیست؟

پاسخ خودم را به این سؤال، باز به صورت یک نظر مشورتی از طرف مرکز اسلامی هامبورگ این‌طور مطرح می‌کنم: ایده‌آل ما و هدف اساسی ما، حتّی در این تلاش‌های فعلی، به وجود آوردن یک جامعه نمونه اسلامی است که در آن اسلام و تعالیم آن، تعالیم خالص، همه‌جانبه و متحرّک آن، محور اساسی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و عبادی باشد.

اگر از ما بپرسید شما چه هدفی را در آن دور دست پیش نظر گرفته‌اید که حرکت و تلاش می‌کنید، پاسخی که بنده می‌دهم این است: نظر ما این پاسخ از نظر تلاش‌های خود من و از نظر تلاش‌های مرکز اسلامی هامبورگ به صورت یک پاسخ قاطع است ولی برای گروه فارسی‌زبان به عنوان یک نظر مشورتی عرضه می‌شود ـ نظری مشورتی که فکر می‌کنم در دوره‌های قبل تصویب و روی آن تصمیم گرفته شده است، می‌تواند هدف ما را مشخص کند. در عین حال همواره می‌تواند باز روی آن شور، مشورت و بررسی شود. این را عرض کنم که ما نخستین افراد یا گروهی نیستیم که به این تلاش دست می‌زنیم. پیش از ما و همزمان با ما گروه‌ها و افراد فراوان به این تلاش دست زده‌اند. ما هم یکی از این گروه‌ها هستیم. به همین دلیل ما سعی می‌کنیم این افراد و این گروه‌ها را بهتر بشناسیم و در حدود شناسایی و اطمینانمان از یک طرف و امکاناتمان از طرف دیگر، حتی به آن‌ها بپیوندیم و از پیوند همهٔ ما، گروهِ فعالِ متحرکِ نیرومندتری با امکانات و نیروهای بیشتر به وجود بیاید تا شاید ما را برای رسیدن به هدف، آماده‌تر و قدم‌هایمان را سریع‌تر کند. جهت‌گیری ما ـ ما که می‌گویم باز منظور مرکز اسلامی هامبورگ است به‌طور قاطع. همه این‌هایی که عرض می‌کنم و از این به بعد تکرار می‌کنم، چه به عنوان مرکز اسلامی هامبورگ و چه به‌عنوان شخص خودم برای دوستان جنبه مشورتی دارد ـ جهت‌گیری ما در برابر همه افراد و گروه‌هایی که در این راه تلاش می‌کنند این است؛ هرگروهی که زودتر موفق شود در یک گوشه، چنین جامعهٔ نمونه‌ای بر اساس اسلام بوجود بیاورد، ما بی‌درنگ به سراغ آن گروه می‌رویم و وقتی کار او را براستی در راه این هدفِ ایده‌آل خودمان یافتیم نیروهایمان را در مجرای تلاش او سرمایه‌گذاری می‌کنیم. به او بی‌قید و شرط می‌پیوندیم زیرا ما گروهی نیستیم، دسته‌ای نیستم که هدفمان در دست گرفتن قدرت باشد. ما اگر در پی در دست گرفتن قدرت سیاسی هم هستیم، آن قدرت را به عنوان یک ابزار و وسیله برای تحقق بخشیدن به هدف خودمان می‌خواهیم. یعنی، [در راه] جامعه نمونه اسلامی به کار ببریم نه اینکه خودِ در دست گرفتن قدرت برای ما هدف و ایده‌آل باشد. چون روحیهٔ ما این است بنابراین، اگر دسته یا گروهی

قبل از ما این موفقیت را پیدا کرد، ما رقیب او نیستیم. از موفقیت او بسیار خوشحال می‌شویم و بی‌درنگ با تمام امکاناتمان در اختیار او هستیم. هر دسته‌ای که باشد.

دوستان عزیز، این روحیه، خود یکی از امتیازات بزرگ مکتب‌های معنوی است. کسانی که تلاش‌هایشان بر پایه مصلحت‌های معنوی است، یکی از بزرگ‌ترین مواهبی که از آن برخوردار هستند همین روحیه است و فکر می‌کنم در میان مکتب‌های موجود که ما می‌شناسیم هیچ مکتبی به اندازه اسلام صلاحیت نداشته باشد که انسان را این‌گونه تربیت کند.

با توجه به این ایده و هدفی که عرض کردم گروه فارسی‌زبان و یا مرکز اسلامی هامبورگ، سازمان‌هایی نیستند که از سیاست و هدف‌های سیاسی کناره‌گیری کنند؛ هرگز! من با صراحت می‌گویم با تمام تلاش‌هایی که ما داریم و با تمام صراحت‌هایی که در هر مورد داریم، هرگز روا نیست کسی ما را متهم کند که در برابر رویدادهای سیاسی یا اهداف سیاسی، حالت کناره‌گیری و انزوا به خود گرفته‌ایم. اصولاً ـ مگر می‌شود یک مسلمان در برابر مسائل سیاسی بی‌تفاوت و بی‌طرف باشد. «اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا آمَنّا بِاللهِ وَ هُمْ لایُفْتَنُون» «آیا مردم چنین می‌پندارند که آن‌ها را رهایشان می‌کنیم همانطور زبانی بگویند ما به خدا ایمان داریم اما در معرکه‌های جهاد و تلاش خطرآور، مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند.» ما از وارد شدن به خطرناک‌ترین معرکه‌های سیاسی هم اجتناب نمی‌کنیم و هرگز رو نمی‌گردانیم.

ممکن است باز این سؤال پیش بیاید که خوب، اگر این‌طور است پس معنی این که مثلاً ـ مرکز اسلامی هامبورگ یک موسسه سیاسی نیست یا گروه فارسی‌زبان یک سازمان سیاسی نیست؛ یعنی چه؟ این سئوال مکرر از طرف دوستان به صورت فردی و در سخنرانی‌ها و تا حدودی هم در نشست‌های گذشته مطرح شده است و من در مذاکرات دیروز احساس کردم که تجزیه و تحلیلی که از این مطلب، درگذشته صورت گرفته ذهن عدهٔ قابل توجهی از رفقا را دربارهٔ این مسئله کاملاً روشن کرده است و در صحبت‌های دیروز دوستان، کاملاً ـ این روشنایی را در فکر عده‌ای از رفقا احساس می‌کردم ولی از آنجا که ممکن است باز هم سؤال‌کننده‌ای وجود داشته باشد که هنوز این مطلب برایش روشن نشده باشد بار دیگر مطلب را به‌صورت کوتاه پاسخ می‌دهم.

ما اگر نخواهیم دربارهٔ خودمان و وضع موجودمان غلوّ بکنیم باید اعتراف کنیم که هنوز همهٔ آمادگی‌های لازم را برای شروع یک حرکت متشکل فعال سیاسی بر اساس اسلام، در جامعه بزرگ اسلامی خودمان نمی‌شناسیم. حرکت‌های سیاسی ـ اسلامی را که می‌شناسیم فردی یا نیمه‌فردی است. یعنی، حرکت‌هایی که دسته جمعی است اما باز با رهبری فردی. من هر حرکت دسته جمعی ـ دسته جمعی کلمه زیادی است برای این ـ هر حرکت گروهی را که با رهبری فردی صورت بگیرد، خیلی برایش با حرکت فردی تفاوت قائل نیستم و این نتیجهٔ تجارب من در طول بیست و یک سال کار اجتماعی ـ اسلامی است.

حرکت دسته جمعی متشکلِ سازمان‌دار اسلامیِ سیاسی، آمادگی‌ها و مقدماتی لازم دارد که ما همهٔ این مقدمات را هنوز نداریم. برای اینکه دوستان به صورت کلی اما در عین حال مشخص با این مقدمات آشنا بشوند، این مقدمات را می‌شمارم.

مقدمات و لوازم حرکت‌های متشکل سیاسی ــ اسلامی

۱ــ شناسایی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی

آمادگی اول: «شناسایی کامل اسلام به صورت یک ایدئولوژی همه‌جانبه». این کار مدت‌ها به وسیله عدهٔ قابل توجّهی از دانشمندان اسلامی شروع و زحمات زیادی در این زمینه کشیده شده است. موفقیت‌های قابل توجهی هم نصیب شده است. شاید بتوانم بگویم تا حدود هشتاد درصد این کار انجام گرفته ولی مختصری از آن باقی است. امیدوارم ما در این کار به سهم خودمان سهیم بشویم و همه این باقیمانده یا قسمت قابل توجهی از آن را تامین کنیم.

۲ـ تطبیق ایدئولوژی اسلام بر همهٔ پدیده‌ها

آمادگی دوم: «تطبیق ایدئولوژی همه جانبه اسلام بر همه پدیده‌های عصر ما و پدیده‌های آینده در حدودی که برای ما قابل پیش‌بینی است». یک حرکت فعال سیاسی روبه جلو، نه رو به عقب، به پیش‌بینی‌های قابل توجّه نسبت به مسائل اساسی که در آینده با آن روبه‌رو می‌شود احتیاج دارد؛ مسائلی که تحوّلات اصلی آن‌ها را به وجود می‌آورد. هیچ ایدئولوژی ـ حتی اسلام ـ نمی‌تواند بگوید من حاکم صددرصد بر تحول زمان هستم. اگر یک ایدئولوژی خیلی از نظر رهبری کامل باشد می‌تواند تحوّلات زمان را در مسیر هدف خودش رهبری کند و الاّ مسلّط نیست. بنابراین، اگر ما بخواهیم یک حرکت فعال سیاسیِ اجتماعیِ اسلامی داشته باشیم، باید بر روی تطبیق ایدئولوژی اسلامی بر پدیده‌های موجود در زمان ما و بر پدیده‌هایی که ممکن است درآینده با آن روبرو شویم، پدیده‌هایی که زمان آن را می‌زاید، کار بکنیم و باید از همه نظر مجهز شویم. این کار باز تا حدودی به دست افراد و یا دسته‌های نیمه متشکلی انجام گرفته است ولی مقدار قابل توجهی از آن بیش از بیست تا سی درصد باقی است. باید در این راه تلاش کرد.

۳ـ شناخت درست جوامع اسلامی

آمادگی سوم: «شناخت صحیح و علمی جامعه اسلامی خودمان». اگر ما می‌خواهیم این حرکت را در جامعه؛ یعنی در سرزمین اسلام یا در جای دیگر شروع کنیم باید با شناخت صحیح علمی آنجا باشد. به هر حال، هر گوشه‌ای که بخواهیم این حرکت را شروع کنیم باید میدان حرکتمان را لااقل در حدودی که برای سال‌های اول و دوره اول حرکت لازم است به صورت صحیح، علمی و واقع‌بینانه بشناسیم. در این شناسایی، ما و تمام دسته‌های سیاسی که من تا این لحظه در عالم اسلام می‌شناسم ولو دسته‌های ضد اسلامی، بسیار ضعیف هستند. تاکنون دسته‌ای را نمی‌شناسم که از این نظر شناسایی‌اش قابل توجه باشد. خیلی ضعیف هستند. شکستِ بسیاری از تلاش‌های اجتماعی ـ سیاسی، چه آن‌هایی که در جهت اسلام بوده است و چه آن‌هایی که بر محور غیراسلامی می‌چرخیده، به مقدار زیادی، نتیجه این ناشناختن است. مگر می‌شود با خیالات و ارقام و محاسبات خیالی یک حرکت اجتماعی را در این منطقه شروع کرد، محال است. مسلّم، قمار است. محال نیست؛ قمار است. به صورت قمار ممکن است موفقیت داشته باشد. آدم عاقل در کارهای اجتماعی و سیاسی قمار می‌کند!؟ در این مرحله ما بسیار ضعیفیم. کارهایی که انجام گرفته کاملاً سطحی است. خیلی کم کارهای عمیق می‌شناسم. به هر حال، کار خیلی زیاد است و باید انجام داد.

دوستان عزیز! برای این سه آمادگی، ما احتیاج داریم به کارِ فعالِ روشنِ مؤثرِ قابل دوام. کاری که با مرگ یک نفر و دو نفر از بین نرود. کاری که با کنار رفتن یک نفر از بین نرود. کاری که با دلسرد شدن یک یا دو نفر از بین نرود. یعنی، کار دسته جمعی؛ کار متشکل. آه! تشکل، دسته‌جمعی! چیزی که گفتنش آسان و عمل کردنش به خصوص برای امثال ما که برای این منظور نه درخانه، نه در مدرسه و نه در اجتماع تربیت نشده‌ایم، مشکل است. حتی جوّ خاص طبیعی و سیاسی و اجتماعی که ما در آن زندگی کرده‌ایم ما را در جهت مخالف آن بار آورده است؛ هر چه بیشتر خودخواه و یکه‌تاز.

بنابراین، ما برای به وجود آوردن این سه آمادگی به کار دسته‌جمعی احتیاج داریم و باید عملاً آماده شویم. رفقا! کار دسته‌جمعی به یک نوع دید خاص احتیاج دارد. به یک نوع روحیه خاص، به عادت‌های مخصوص که با گفتن و نصیحت کردن درست نمی‌شود. با تمرین عملی درست می‌شود. این وزنهٔ سنگین را وزنه‌بردارهایی با موفقیت بلند می‌کنند که از وزنه‌های کوچک، تمرین را شروع کنند و آن قدر با پشتکار و حوصله ادامه دهند تا بتوانند به صورت قهرمان، وزنهٔ قهرمانی را بلند کنند. به همین جهت من همواره ـ شاید رفقایی که در دوره دبیرستان دین و دانش با من بودند یادشان است ـ می‌کوشیدم در محیط زندگی‌ام تا آنجا که می‌شود کار قائم به شخص نکنم؛ تا آن جا که می‌شود. نمی‌خواهم بگویم که کارهایی که کردم همه‌اش قائم به شخص نبوده و صددرصد در مسیر خودش مترقّی باقی مانده است، نه. ولی آن چه از دست من بر می‌آمد انجام می‌دادم چون به این امر ایمان

داشتم و حالا هم ایمان دارم.

با صراحت به شما دوستان بگویم، آنچه باز در نشست دیروز از صبح تا شب اینجا با چشم دیدم، تأیید می‌کنم که رفقای ما از نظر بدست آوردن روحیه، صفات و عادت‌های لازم برای کار دسته جمعی به صورت قابل توجهی پیش رفته‌اند. یعنی، طرز جلسه داری و برخورد شما در جلسه دیروز حتی اگر با نشست سال پیش مقایسه کنم باید بگویم بسیار پیشرفت کرده است و باید به شما تبریک بگویم. یعنی، می خواهم بگویم از این موفقیت خوشحال باشید. امیدوارم تا آخر این نشست، این وضع ادامه داشته باشد و بتوانیم با صرف مقدار محدود وقتی که دراختیار داریم با رعایت سنت‌های مربوط به بحث‌های دسته‌جمعی و نتیجه‌گیری از آن، کار بیشتری انجام دهیم و نتیجه‌های بیشتری بگیریم و خیلی با صمیمیت و هم فکری و هم هدفی بیشتر از یکدیگر خدا حافظی کنیم. امیدوارم عین این وضع در جلسات انجمن‌ها و واحدها هم، حکم‌فرما باشد.

گروه فارسی‌زبان و مرکز اسلامی هامبورگ و مؤسسات مشابه آن، به معنی یک سازمان سیاسی که در راه کسب آمادگی‌های مربوط به یک حرکت سیاسی فعال اجتماعی ـ اسلامی می‌کوشد، نیست و هنوز تلاش‌های ما به آن مرحله نرسیده است که بگوییم دارای یک سازمان فعال سیاسیِ اسلامی هستیم. بنابراین، پاسخ من به این سوال این است که گروه فارسی‌زبان یک سازمان سیاسی نیست چون اصلاً ما هنوز به چنین مرحله‌ای نرسیده‌ایم. از اهداف سیاسی ـ اسلامی هم کناره‌گیر و بی‌تفاوت نیست برای اینکه در راه کسب آمادگی‌های مربوط به این تلاشِ سیاسی، با تمام نیروها می‌کوشد.

عکس‌العمل گروه فارسی‌زبان در برابر رویدادهای سیاسی

یک سؤال دیگر در اینجا می‌ماند و آن این‌که دانشجویان یا گروه فارسی‌زبان، در برابر رویدادهای سیاسی آنی مربوط به جامعه اسلامی یا جامعه بشری چه عکس‌العملی خواهد داشت؟

پاسخ: به عنوان یک سازمان و ارگانیزاسیون، هیچ. برای اینکه عکس‌العمل سازمانی احتیاج به رهبری دارد و چون ما به مرحله رهبری سیاسی نرسیده‌ایم، اگر بگوییم ما به صورت یک سازمان، یک عکس‌العمل سیاسی انجام می‌دهیم، دروغ است. این دروغ است. معنی این مطلب این است که ما بگوییم در عین حالی که هنوز به آن مرحله نرسیده‌ایم، به آن مرحله رسیده‌ایم. «کوسه و ریش‌پهنی» که نمی‌شود. به صورت سازمانی هیچی. به صورت سازمانی، این پدیده‌ها را نیز، با مطالعه‌گری شایسته مطالعه می‌کند، نتیجه‌گیری می‌کند، از برخورد با این پدیده‌ها تجربه‌ها می‌آموزد ـ همان آمادگی ـ و این کار را نه تنها ما می‌کنیم بلکه تمام دسته‌های صادقِ راستگو باید بکنند و می‌کنند. منتها ما صریحاً می‌گوییم که نمی‌کنیم برای این که ما شجاعت داریم. ما شجاعت این را داریم که وقتی کاری را نمی‌توانیم بکنیم، بگوییم نمی‌کنیم. دروغ نگوییم که فلان کار را می‌کنیم و واقعاً هم نکنیم. ولی به صورت دیگر در داخل سازمان‌های سیاسی دیگر، یا به صورت فردی یا به هر صورت دیگر که ممکن است هر یک از ما در برابر تمام رویدادهای سیاسی حادّ آنی وظیفه داریم در حدود امکانمان عکس‌العمل مناسب انجام بدهیم و می‌دهیم. اگر می‌توانیم با همکاری یک واحد سیاسی دیگری این عکس‌العمل را انجام دهیم و همکاری با آن واحد صحیح است، انجام خواهیم داد وگرنه به صورت فردی انجام می‌دهیم؛ به هر صورتی که برایمان میسر است. تا رسیدنِ به مرحلهٔ شروعِ یک تلاشِ دسته‌جمعیِ مؤثر بر محور اسلام، آرام نمی‌نشینیم و حتی در این رویه از پیغمبر بزرگوار اسلام ـ صلوات الله والسلامه علیه ـ الهام و تعلیم می‌گیریم.

در زمانِ پیغمبر که در سن سی و چند سالگی بود و هنوز پیغمبر نشده بود و محمد پسر عبدالله خطاب می‌شد، در مکه، عده‌ای از افراد حساسِ نیکخواهِ علاقه‌مند به مسائل اجتماعی در اثر برخورد با یک حادثه‌ای که از آن حادثه مکرر در سرزمین حجاز روی می‌داد، تحریک شدند. حادثه این بود: محیط مکّه به عنوان محیط حرم شناخته می‌شد. چهار ماه هم به عنوان ماه‌های حرام و حرم شناخته می‌شد. اگر کسی قدم به محیط مکه می‌گذاشت یا در آن چهار ماه برای تجارت و آمد و شد به این طرف و آن طرف

می‌رفت، کسی حق نداشت به هیچ عنوان متعرض و مزاحم او بشود. حتی به عنوان اینکه این پدر مرا کشته است، حالا می خواهم او را قصاص کنم؛ باز هم حق نداشت. این مسئله برای مکه و محیط مکه یک افتخار شمرده می‌شد؛ یک امتیاز بود. مردی با سرمایه‌ای که داشت برای تجارت ـ یا برای چیزی که جزئیات آن را فراموش کردم ـ به مکه آمد و در آنجا مورد تجاوز دشمنان قبلی خودش قرار گرفت. اموالش را بردند. بیچاره‌اش کردند. این مرد فریاد زد: «کجا هستند آن کسانی که از یک آدم مورد تجاوز قرار گرفته و ستمدیده حمایت کنند؟» این فریاد در دل آن‌هایی که باید بنشیند، نشست. گروهی از افراد حساس تحریک شدند، گفتند: «ما به صورت یک‌دسته، یک‌دسته‌ای که تازه به وجود می‌آید پیمان می‌بندیم و قسم یاد می کنیم که هر کس در سرزمین مکه مورد تجاوز قرار گرفت از هر طایفه‌ای که می‌خواهد باشد از او حمایت کنیم تا داد او را از ستمگر باز خواهیم.» این پیمان به عنوان «حلف‌الفضول» یعنی، پیمان جوانمردان در مکه بسته شد. نخستین پیمان اجتماعی بود که از دایره قبیله بیرون بود. یعنی، تا قبل از این، حمایت‌ها حمایت قبیله‌ای بود. هر کس فقط از هم قبیله‌ای‌های خودش حمایت می کرد. حالا یک گروه تشکیل شده، می گوید من از هر کس، از هر قبیله که باشد به اینجا بیاید و مورد تجاوز قرار بگیرد حمایت می کنم. یک مرحله تکامل. از محمد پسر عبدالله نیز دعوت کردند که در این پیمان شرکت کند و محمد بن عبدالله شرکت کرد. حالا شرکت کردنش هیچ؛ در آخرین سال‌های پس از نبوت از پیغمبر روایتی نقل شده که فرمود: «قبل از اسلام مرا برای شرکت در پیمانی دعوت کردند که از شرکت در آن بسی خوشحالم و اگر آن را بخواهم با ثروتی قابل توجه، به مقیاس آن روزِ سرزمین حجاز، مبادله کنم حاضر نیستم مبادله کنم. کاری که اگر امروز در اسلام هم مرا به آن دعوت کنند در آن شرکت خواهم کرد.»

مهم این نکته است؛ یعنی، ما هم که مسلمانیم قبل از اینکه بتوانیم یک حرکت سیاسی فعال اسلامی بوجود بیاوریم در حدود امکاناتمان برای مبارزه با ستم و ستمگری و تجاوز آمادگی داریم و عکس‌العمل نشان می‌دهیم. اما در حدود امکاناتمان و در حدود رعایت ایدئولوژیمان. معنی این آمادگی این نیست که دسته‌هایی که ایدئولوژهای ضد اسلامی دارند بتوانند از نیروهای ما بهره‌برداری کنند یا برای اهداف خودشان تحت هر نام و عنوان، سیاهلشکر درست کنند. هرگز! هشیارانه و بیدار در این راه قدم بر می‌داریم، تلاش می کنیم، تلاشی که فقط در این راه باشد. اگر تلاشی است که در راه‌های دیگر استخدام می‌شود، نخواهیم کرد. پیغمبر هم در کاری شرکت کرد که هدفش روشن بود. بنابراین، ما در برابر رویدادهای سیاسی و اجتماعیِ قبل از موفقیت جامعه خودمان، در راه بوجود آوردن یک سازمانِ سیاسیِ فعالِ اجتماعیِ اسلامی، باز بیکار و بی‌تفاوت نخواهیم نشست. اولاً از تمام این رویدادها به عنوان تجربه تاریخ معاصر باید استفادهٔ مطالعاتی بکنیم و ثانیاً باید در حدود امکاناتمان عکس‌العمل لازم را به حکم وظیفه نشان دهیم.

این پاسخ من به این سؤال، زمینه‌ای برای نظرهای مشورتی دیگری است که یادداشت کرده‌ام که به گروه فارسی‌زبان، به صورت یک مشاور بگویم. اگر دوستان مایلند قبل از شروع نظرهای مشورتی روی این مطلب بحث کنیم به شرط این‌که وقت محدود داشته باشد و بتوانیم به آن نظرهای مشورتی هم برسیم؛ من آماده هستم در حدودی که مسئول جلسه آقای طباطبایی به نظرشان مساعد و مناسب برسد، روی این موضوع بحث کنیم و بعد نظرهای مشورتی را یک یک بشمارم.

پاسخ به پرسش ها

* در این قسمت شهید بهشتی به پرسش‌های مکتوب پاسخ داده‌اند و به اصل سؤال‌ها اشاره‌ای نشده است.

جواب سؤال اول: نگفتم که اصلاً این بحث [رهبری] حتی در آینده هم ممکن است در اتحادیه نباشد چون ما یک مسئله بعدی داریم و آن این است که تا یک سازمان سیاسی اسلامی بوجود نیامده است خودبه‌خود گروه فارسی‌زبان یک سازمان سیاسی مباشر نباشد. اگر هم یک روزی یک سازمان سیاسی اسلامی بوجود آمد، آیا مصلحت است سازمان دانشجویی هم، مباشر سیاسی باشد یا

نه؟ این تصمیمی است که آنروز خود آن سازمان خواهد گرفت و ما هم دربارهٔ آن چیزی نمی گوییم. ما که گفتیم رهبری نیست، نه این‌که رهبری در گروه فارسی‌زبان نیست؛ کار تشکیلاتی که بی‌رهبری نمی‌شود. یعنی، رهبری سیاسی اسلامی نه در داخل گروه فارسی‌زبان است نه در خارج آن. ما هنوز یک رهبری به حدِّ نصاب رسیدهٔ سیاسیِ متشکلِ و تشکیلاتی ـ اسلامی نمی‌شناسیم. اگر من شخصاً روزی یک رهبریِ سیاسیِ متشکلِ اسلامیِ منطبق با ایده‌های اسلام یافتم؛ ـ متشکل ـ من باید روی تشکل تکیه زیادی بکنم ـ به او می‌پیوندم. وظیفه‌ام است؛ باید بپیوندم. علتی هم که نداریم را توضیح دادم و آن این بود که این آمادگی‌ها را نداریم. باید با سرعت هر چه بیشتر هم کسب کنیم؛ نه اینکه خواب بمانیم. این پاسخ به سؤال اول بود و اگر گفتم نیست، این است؛ نه اینکه رهبری داخل اتحادیه نیست. پس حتماً رهبری داخل اتحادیه هست.

سؤال دوم جزء نظرهای مشورتی است.

سؤال سوم: بسیار هم خوب درک کرده‌اید. من وقتی می‌بینم این مسائلی که قبلاً روی آن با دوستان بحث کرده‌ایم بدون اینکه به آقای فتحی یا به آقای بهشتی و یا به سایر دوستان القا کرده باشم، به ذهن خود آن‌ها رسیده است، خوشحال می‌شوم، برای این‌که احساس می‌کنم مبانی و زیربناهای فکری دارد خیلی به هم نزدیک می‌شود. آقای فتحی، عین این مطلب را من به یک سازمان نسبتاً متشکل ایدئولوژیک عربی گفته‌ام. به آن‌ها گفته‌ام که اگر شما به‌راستی به کار خودتان علاقه‌مندید یکی از وظایف شما این است که در «الفتح» پایه‌گیری و سنگرگیری کنید و نگذارید این حرکت به سمت‌های غیراسلامی غصب شود و همان‌طور که خودتان می‌دانید این کار در درجه اول کار دوستان عرب ماست. حتی کار من هم نیست. برای این‌که من هم نمی‌توانم و اصلاً آشنا نیستم. یعنی، در کار خودم که هستم به وضع فلسطین و اردن آنقدر آشنایی ندارم که بتوانم این کارهای ظریف را انجام دهم. اتفاقاً این کار ظریف را خود آن سازمانی که در اردن یا از همین فلسطینِ غصب شدهٔ الان برخاسته و سازمان‌های مشابه آن می‌توانند انجام دهند. من مخصوصاً این را به آن‌ها تأکید کرده‌ام و همان‌طورکه می‌دانید وظیفه است. در عین حال، الآن در حدودی که واقعاً از من ساخته باشد هر نوع کار دیگری هم می‌کنم.

حتی به خود این سازمان دانشجویان فلسطینی متدیّن هم که در اینجا بودند این را گفته‌ام که باید سعی کنید این کار را انجام دهید. الآن که به آنجا می‌روید می‌توانید یک مقدار کتاب‌های ایدئولوژیکی اسلامی ـ سیاسی، که به زبان عربی بیشتر از زبان فارسی موجود است، ببرید و بدهید آن‌ها بخوانند. آخر این به اصطلاح پارتیزان‌ها باید مطالعه هم بکنند. پس بگذارید این مطالب در مغزشان جای‌گیر بشود، البته بدون اینکه این حرکت پارتیزانی را فعلاًـ جهت بدهند و الاّـ می‌ترسم تجزیه شود. این کار یک کار خیلی ظریفی است که باید به هر حال به دست کسانی صورت بگیرد که به وضع آنجا کاملاً آشنایی دارند. و هستند دسته‌هایی که به آن‌ها من توصیه کرده‌ام.

آقای سرفراز: دین اسلام تنها آداب و احکام فردی نیست بلکه بایستی شخص با روح اجتماع آشنا شود. من هم به سهم خود از این موضوع واقعاً خوشحال شدم چون این طرز فکر، حرف مسلمان واقعی است و این خیلی فرق می‌کند با طرز فکر مبلغین قبلی ما که دین را فقط به یک عده احکام تشریفاتی مثل روزه، زکات، نماز و مانند این‌ها محدود می‌کردند. ولی بعد فرمودید که چون ما سازمان مجهزی هستیم به خود اجازه نمی‌دهیم که از یک حدود معینی بیشتر تجاوز کنیم و وارد سیاست شویم تا این که آمادگی آن را پیدا کنیم. صحبت شما تا حدودی صحیح است ولی من این سؤال را دارم که چگونه می‌شود خودمان را آماده کنیم تا آن آمادگی را که مورد نظرتان هست و همهٔ ما به آن ایمان داریم، بدست آوریم؟ آیا بایستی اقدامات خودمان را فقط محدود کنیم به این‌که اگر چنانچه صلاح بود یک اعلامیه‌ای منتشر کنیم یا در یک انجمنی شرکت بکنیم، اگر چنانچه صلاح بود؛ تا وقتی که ما این آمادگی را پیدا کنیم؟

دکتر بهشتی: دوستان، خودِ تلاش برای این آمادگی کار اجتماعی است. تلاش برای رسیدن به این حد نصاب، خودش پرداختن به

کـار اجتمـاعی است. ما اگر گفتیم به سـرسبز کردن و ایجاد جنگل در این منطقه اهمیت می‌دهیم، معنایش این نیست که برویم یک مقـداردرختان کـاج ده متری از آمریکـا وارد کنیـم؛ کـاج ده متری را در زمیـن فرو کنیـم و بگـوییم ایـن هـم جنگـل. ایـن جنگل می‌خشـکد. این معنایش این است که بکوشیم زمین را اگر آماده نیست، آماده کنیم. نهال بیاوریم و بهترین نهال را پرورش بدهیم و بکاریم. بعد از ده سال اینجا جنگل می‌شود. تفاوت اینجاست که یک عده‌ای می‌گویند نه آقا، ما جنگل را الآن می‌خواهیم. چه کار کنیم؟ هیـچ. می‌رویم یـک مقـدار درخت ده ـ پانزده متری سـفارش می‌دهیم می‌آوریم اینجا می‌کاریم، این شـد جنگل. بسـیاری از کارهـای سیاسـی مـا تا حالا واقعاً همین حالت را داشـته است. چرا تعارف می‌کنیم، جنگلِ اینجوری بوده است. خشـکیده‌اند. جنگلِ اینجوری می‌خشـکد. خشـکید. نه تنهـا خشـکید بلکه یک مقـدار هیزم خشک هم سـر راه ما آورد که نه می‌شود آن را بسوزانیم، نه زورمـان می رسـد این طرف و آن طرف ببریم. مـا می‌گوییم ایجاد جنگل به آماده کردن، فرصت و زمان احتیاج دارد. در این مسألهٔ «زمـان» هم بایـد واقع‌بین بود. اگر دوسـتان می‌گوینـد بـا امکانـات کم کـار نکنیم، این یأس است. اگر می‌گوییم با امکانات کم هم می‌شود، کار را بایـد شـروع کرد؛ خوب، بایـد با واقع‌بینی باشد نه با خود گزاف‌بینی. خود کم بینی بد است، خود گزاف‌بینی هم بد است. بـا واقع‌بینی بایـد کـار کنیم. بنـابراین، تلاـش پی‌گیر مـا در راه به وجـود آوردن این آمادگی‌هـا، خود، همـان عمـل به وظیفه اجتماعی اسـلامی است و باز در این راه ـ نه این‌که این ابتکار بنـده باشد یا یک فکر ابتکاری باشد ـ راهنمای ما خود پیامبر بزرگوار اسـلام است. مگر پیغمبر در طول سیزده سال که در مکه زندگی می‌کرد در آنجا با یک نوع سیستم اجتماعی غلط رو برو نبود. ولی پیغمبر در مکه تا چه حـد در کارهای سیاسـی دخالت کرد. بد نیست تاریخ پیغمبر را در مکه بخوانید. پیغمبری که در مدینه در برابر کمترین حادثه سیاسـی، عکس‌العملِ حاد نشان می‌داد، در مکه این‌طور نبود. سـعد ابن ابی وقاص با چنـد نفر نماز می‌خواند. عده‌ای از کفار آمدنـد و آن‌ها را مسـخره کردنـد. آنقـدر ناراحت شدنـد و تحریک شدنـد تا این‌که دعوا شد. بالاخره در این دعوا سـعد با اسـتخوان شتری که نزدیک دستش بود سر یکی از آن‌ها را هم شکست. بعد با ناراحتی نزد پیغمبر آمدند و گفتند: خوب، محمد! ما تـا کی سـاکت باشـیم؟ اجـازه بدهیـد شمشیر به‌کـار بیانـدازیم. فرمـود: نه؛ هنـوز وقتش نیست. یعنی چه هنوز وقتش نیست؟ یعنی با قهرمان صفتی، قهرمان صفتی فردی نمی‌شود کار انجام داد.

حرکت موفقیت‌آمیز حرکت تنظیم شـده است. ما می‌گوییم تا وقتی که به مرحله حرکت تنظیم شـدهٔ رهبری شـده‌ای نرسـیده‌ایم، که حد نصابش این است که ابتکار رهبری در دست خود آن حرکت‌کنندگان و سازمان باشد، دست به کار سیاسـی به مفهومی که من می‌فهمم نمی‌زنیم ولی در برابر رویدادهای سیاسـی هم بی‌تفاوت نمی‌نشـینیم. این بی‌تفاوت نشستن، منحصر به این که به عنوان مثال گفتم اعلامیه امضا کنیم و... نیست. اگر مثال‌های دیگری دارید مطرح کنید تا نظر خودم را با صراحت بگویم، ولی گفتم به هر حال ما در باره این کارهایی که پیش می‌آید بی‌تفاوت نمی‌نشینیم.

آقای سـرفراز: خیلی متشکرم؛ مثل اینکه سوءتفاهم شد. آقایان اگر هر یک به اطرافشان دقت بکنند می‌بینند رفقای خودشان به علت اینکه دین اسـلام را به اشـتباه فهمیده‌اند خودشان را به دام انجمن‌های دیگری می‌اندازند که آن‌ها هم نمی‌دانند که این نسل از کجا اداره می‌شود و چه طوری این‌ها را رهبری می‌کنند. انجمن اسلامی مسلماً کارهایی کرده و کتاب‌هایی منتشر کرده است ولی من آن را کافی نمی‌دانم. آیا انجمن اسـلامی خودش را در این دوره موظف نمی‌داند که حداقل منِ دانشجویی را که از وضع زندگی فعلی مردم ایران در اینجا بی‌خبر هسـتم، باخبر بکنـد؟ ما را با کسانی که در راه ملت جانبازی کرده‌انـد و در زندان‌ها به سـر می‌برند آشـنا کند؟ آیا انجمن اسـلامی هامبورگ یا انجمن‌های اسـلامی وابسـته به آن، خودشان را موظف نمی‌دانند که هم ردیف با جزواتی که در مورد احکام دین منتشـر می‌کننـد این مطالب را نیز در اختیار بگذارند. دو هفته قبل یک جزوه‌ای از تهران به دسـتم رسـید؛ وقتی آن را بـاز کردم مربوط به احکـام دین، وضو و احکـام دیـانت اسـلام بود ولا غیر، ولی روح جوان ما تشـنه مطالب دیگری است که چون اینجا یک قدری آزادی دارد، آن‌ها را بدست بیاورد. ما مطالبی را که از انجمن‌های دانشـجویی، از انجمن اسلامی هامبورگ،

اخذ می‌کنیم چون به آن ایمان داریم در ما اثر خواهد کرد.

آقایان اطلاع دارند که انجمن‌های وابسته به مکتب‌های دروغین جزوات یا نشریاتی را منتشر می‌کنند. بنابراین من سر تعظیم فرود می‌آورم و با کمال ادب پیشنهادی دارم: آیا انجمن اسلامی هامبورگ خودش را کمتر از آن‌ها می‌داند یا آن لیاقت را حداقل در ما نمی‌بیند که بتوانیم فکرهایمان را روی هم بگذاریم و از اشخاص بزرگ، اشخاصی که در راه دین جانبازی می‌کنند و این را عملاً نشان دادند، کمک بگیریم که لااقل بتوانیم ماهی یک مرتبه یک جزوه کوچک را منتشر کنیم و نشان بدهیم که دین از سیاست جدا نیست؛ عملاً نشان بدهیم؟

دکتر بهشتی: پاسخ به این سوال آقای سرفراز هم مثل پاسخ به سؤال دوم آقای فتحی، اتفاقاً اولین پیشنهادی است که به‌عنوان نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ مطرح شد. می‌توانید تا آن موقع به تأخیر بیندازید.

آقای مسعود؛ سؤال اول: فرمودید جنبش‌هایی که به وجود آمده، چه آن‌هایی که جنبه اسلامی داشته و یا جنبه فردی، اکثرشان چون رویه رهبری فردی داشته‌اند محکوم به شکست شده‌اند. می‌خواستم این را بگویم که به عقیده من آن جنبش‌ها چه آن‌ها که صددرصد مذهبی بودند مانند قیام سید جمال‌الدین اسدآبادی و قیام مفتی فلسطین و چه آن‌هایی که جنبه ملی داشته‌اند مثل مبارزه رشید عالی گیلانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت و رهبری نهضت ملی، این‌ها تنها جنبه رهبری فردی نبوده و رهبر، قدرت را یک اهرم اجتماعی برای پیشبرد نظریات شخصی خودش نمی‌دانسته بلکه برای بهتر تنظیم کردن روابط عمومی بوده است و حتّی در این راه نه تنها از افکار عمومی پیروی کرده است و کوچک‌ترین تخطی هم نکرده بلکه در راه پیروی این افکار عمومی از منافع اصولی و حقّهٔ خود نیز صرف‌نظر کردند و علت شکستشان را هم در جاهای دیگری باید جستجو کرد. تنها اختلاف‌نظر ما با این رهبری‌ها و با این نهضت‌ها، چه آن‌هایی که جنبه اسلامی داشتند و چه آن‌هایی که جنبه ملی داشتند، در این است که ما این‌ها را وسیله‌ای برای رسیدن به هدفمان می‌دانیم نه هدف. هدف ملی شدن برای نهضت ملی هدف است ولی برای بنده وسیله‌ایست. کوتاه کردن دست اجنبی از منابع ملی و زرخیز ایران، فقط یک مورد از خواسته‌های ماست نه تکامل خواستهٔ ما. به عقیده‌ی من اینها لازم است ولی کافی نیست.

آقای مسعود؛ سؤال دوم: فرمودید که «تطبیق جهان بینی اسلامی اسلام با همه پدیدهای امروزی». من فقیه نیستم آیا جهاد نمی‌تواند دربرگیرنده جهاد فکری باشد و آیا مسلمانان نباید به اسلحه روز آماده باشند و آیا وجود مجتهد برای این آمادگی و تطبیق با شرایط زمان نیست؟ و من درست برخلاف آن مکتب علمی که خودش را در چارچوب تعصبات کورکورانه دچار ساخته است و علم را برای همیشه در اختیار خود گرفته، این فضیلت و مزیت را برای اسلام قائل هستم که این باب اجتهاد را باز کرده و در چارچوب اصول اسلامی این حق را به مسلمانان برای همیشه داده است و اما اشاره‌ای که دوست محترممان کرد ...

دکتر بهشتی: بهتر است که من یکی یکی جواب بدهم.

آقای مسعود؛ سؤال سوم: ... یک سؤال دیگر بیش نیست. آیا رویدادهای ایران را باید از نظر دور داشت؟ مثلاً بنده شنیده‌ام حضرت آیت‌الله طالقانی گرفتار شده‌اند. آیا واقعیت دارد و آیا عکس‌العملی انجام شده است؟ آیا ما به عنوان اینکه هنوز قدرت را در دست نداریم نباید کاری بکنیم؟ و اگر منافع آن احزاب یا دسته‌ها با منافع ما مغایر بود ما نباید خودمان رأساً کاری بکنیم؟

دکتر بهشتی: در سؤال اول احساس کردم که دوست عزیزمان آقای مسعود، رهبری فردی را با بهره‌برداری فردی اشتباه کرده‌اند. آنچه ما گفتیم در نهضت‌های گذشته نبوده و به چشم نمی‌خورد رهبری دسته‌جمعی بوده است. ما گفتیم رهبری‌ها غالباً فردی بوده است یا نیمه‌فردی، نه اینکه بهره‌برداری فردی بوده است. این‌ها خیلی با هم دیگر فرق دارد. معنای اینکه رهبری، فردی بوده است این است که وقتی فرد به صورتی از دایره کنار می‌رفت مثلاً می‌مرد و یا حادثه‌ای برایش پیش می‌آمد، آن حرکت در مسیر مشخص خودش ادامه نمی‌یافت. این تابع این شانس بود که بعداً چه کسانی، چگونه و چه فردی سرکار بیاید؟ اصلاً نیروهای به جای مانده

روی یک کاری توافق بکنند یا نکنند؟ تجزیه بشوند و یا نشوند؟ به هر حال، دیگر مسیر مشخص نبود. ما در تاریخ گذشته چه کاری که مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی کرده است، چه کاری که دیگران کرده‌اند، چه کارهای مذهبی، چه کارهای اجتماعی و ملی ـ عموماً یک نوع رهبری‌های فردی یا نیمه فردی می‌بینیم. نه اینکه خواسته باشیم بگوییم این‌ها برای منافع فردی خود کار می‌کردند؛ هرگز! هرگز ما نه چنین چیزی گفته‌ایم و نه چنین چیزی فکر کرده‌ایم. آن نقیصه‌ای که امروز ما در پی جبرانش هستیم این است که کارهایی را که می‌کنیم به خواست خدا طوری باشد که ابتر نماند. با رفتن یا مرگ یک فرد، با پدید آمدن حادثه‌ای برای یک یا دو نفر، کاری از بین نرود. این است آنچه ما به آن علاقه‌مندیم.

آقای مسعود: معذرت می‌خواهم متأسفانه عامل زمان و مکان اجازه نمی‌دهد. انگار نه طرح از بین رفته است و نه طرز تفکر، زیرا این فکر هنوز به قوّت خودش باقی است و حتی قوت هم گرفته است.

دکتر بهشتی: رهبری، برادر! فکر که از بین نمی‌رود. یک نفر نویسنده که می‌نویسد، از بین نمی‌رود. من از دوستان خواهش می‌کنم که روی کلماتی که گفته می‌شود دقت کنند، نه این‌که آن چیزی که در فکر خودشان است را به‌جای آن چه من عرض می‌کنم تلقی کنند. می‌خواهید بگویم که رهبری یک حرکت اجتماعی معنایش مثل چیست؟ مثل یک قطار است که پر از مسافر در حال حرکت می‌باشد و یک نفر راننده قطار پشت آن نشسته و دارد قطار را می‌برد. این را می‌گوییم رهبری، نه اینکه فکر. اصلاً فکر نیست. رهبری؛ یعنی سکان و فرمان گروه‌ها و نیروهایی را در دست می‌گیرد؛ به این سو می‌کشاند، خراب می‌کند، آباد می‌کند، از بین می‌برد یا می‌سازد. این را رهبری می‌گوییم. نه این که رهبری معنایش این باشد که ما به فلان کس «رهبر عالیقدر» می‌گوییم. نه، این که رهبری نیست.

آقای مسعود: می‌خواهم بگویم رهبرانی هستند و آن رهبری‌ها انفرادی و فردی نبوده است.

دکتر بهشتی: چطور؟ بفرمایید توضیح بدهید.

آقای مسعود: رهبری دسته جمعی هم نبوده است ولی دشمن چون این طرز رهبری را خطرناک می‌داند، آن‌ها را به عناوینی از بین می‌برد و یا کاری می‌کند که آن‌ها نتوانند کاری بکنند. الان رهبری خطرناک‌تر، سرسخت‌تر و لجوج‌تر از رهبر سابق هم هست. یعنی، دستگاه رهبری هست، منتها عامل زمان و مکان و بیداری دشمن، این اجازه را نمی‌دهد و پشت آن رهبر یعنی، دستگاه رهبری هست. منظور رهبری فردی نیست که با مرگ او رهبری از بین رفته باشد.

دکتر بهشتی: آقای مسعود «وقتی یک رهبر از بین می‌رود، می‌میرد و یک نفر خود به خود جایش می‌آید» این را رهبری دسته‌جمعی نمی‌گویند.

آقای مسعود: نه خیر، زمان همان رهبر.

دکتر بهشتی: یعنی به انتخاب همان سازمان برآمده است؟ یعنی، واقعاً آن رهبر قبلی زمینه را برای رهبری رهبر بعدی آماده کرده بود، به این معنا که این رهبر بعدی بر اساس سیستماتیک و متشکل برای این رهبری انتخاب شد؟

آقای مسعود: عامل مؤثرافکار عمومی بوده که خودش تعیین کرده است.

دکتر بهشتی: آقای مسعود، این «دیمی» است برادر من. کار دیمی غیر از کار اصولی است. این رهبری دیمی است برادر عزیز من. در دنیایی که با تشکل های پیچیده برای نیستی ما اقدام می‌کند، نمی‌توانیم با کار دیمی روبه رو شویم. من نمی‌گویم این کار بد است، نمی‌گویم کم‌ارزش است، نمی‌گویم نباشد؛ اشتباه نکنیم، می‌گویم کم است. می‌گویم ما باید با تشکیلات، سری و علنی گوناگون و پیچیده‌ای که ماشین تشکیلاتی‌اش شاید اجزایش و روابط پیچیده‌اش از یک میلیون موجود اندام‌دار پیچیده‌تر است و بیشتر عضو دارد، نمی‌توانیم دیمی روبه‌رو شویم. خرد می‌شویم. همان‌طور که خودتان می‌گویید. می‌گویید دشمن داناست؛ داناست یعنی چه؟ یعنی، در سر او مغز آدم است ولی در سر ما مغز غیر آدم؟ نه! داناست یعنی، سازمان درست کرده است؛ یعنی، با فکر و

اندیشه و تدبیر ماشین سیاسی ساخته است. حالا ما می‌خواهیم مقابل تانک سیاسی با هفت تیر روبرو شویم؛ نمی‌شود. پس ما باید چه کنیم؟ ما هم باید لااقل تانک سیاسی به وجود بیاوریم. حرف من این است. یعنی، ما می گوییم چاره‌ای نداریم جز این که از حالت حرکت‌های دیمی و نیمه‌دیمی و رهبری‌های فردی و نیمه‌فردی اجتماعی دربیاییم و ما هم یک ماشین بشویم؛ ماشینی که اجزایش با همدیگر می‌خوانند. ماشینی (انسانی) که آینده‌اش را هم می‌تواند حفظ کند، همان‌طور که آن‌ها می‌کنند. منتها ما باید بر اساس ایدئولوژی اسلام عمل کنیم و آن‌ها بر اساس ایدئولوژی خودشان.

سؤالات بعدی که فرمودید، سؤال دومتان باز همان سؤال آقای سرفراز بود و سوال آقای فتحی را هم پاسخ خواهم گفت. سؤال سوم هم که وصل به سؤال دوم است، باز پاسخ خواهم گفت. یعنی، به سؤال دوم و سوم ضمن سؤالات دیگر پاسخ خواهم گفت.

دوستان عزیز، پس از این بحث‌ها اگر روی آن مطلبِ اول که به عنوان زیربنای کارما، فکرما و عمل‌ما تفاهم کرده باشیم ـ نمی‌توانم بگویم تفاهم صددرصد و کامل زیرا بالاخره همیشه وقتی دور هم بنشینیم روی این مسائل باز هم بحث خواهیم کرد ـ تفاهم کافی کرده باشیم به طوری که همه، خود را همراهان یک راه و خواستاران یک هدف بشناسیم، در این صورت است که هم ما به عنوان مرکز اسلامی هامبورگ افکاری که به خواست خدا و باپشیبانی مراجع تقلید و علمای بزرگ اسلامی و با همکاری عده‌ای از مسلمانان علاقه‌مند و با تکیه بر توده مسلمان، نه بر اقلیت‌های خاص یا بر قدرت‌های دیگر و با همکاری دوستان، شروع کرده‌ایم خوشحالیم و می‌توانیم به آن افتخار کنیم و هم گروه فارسی‌زبان باید کاری که بر همین اساس شروع کرده است، کاری پر ارج بشناسد و تلاش و کوشش در به ثمر رساندن این کار را از وظایف مهم خودش قلمداد کند. بر این اساس، دیروز ضمن بحث‌ها و بررسی‌ها به عنوان مشاور مطالبی را عرض کردم و اعلام کردم که مرکز اسلامی هامبورگ هرگز نمی‌خواهد رهبری کار گروه فارسی‌زبان را بر عهده بگیرد. هرگز! مرکز اسلامی هامبورگ به عنوان یک مشاور در اختیار شماست و رهبری باید از داخل شما برخیزد. دلیل آنرا می‌گویم: نه این که من شخصاً یا مرکز اسلامی هامبورگ بخواهم و بخواهیم از زیر بار مسئولیتی شانه خالی کنیم بلکه به دلیل مشاغل سنگین و قالب خاصی که هر کاری برای خودش دارد و به دلیل اینکه در کارهای دسته‌جمعی نو و جوان، شایسته است از داخل آن کارها رهبران آینده جامعهٔ ما و کارهای اجتماعی ما برخیزند ـ نه اینکه حتماً آن کارها به وسیله رهبرانی خارج از آن کادرها رهبری و اداره شود ـ به این دلیل است که مرکز اسلامی هامبورگ مصلحت هدف گروه فارسی‌زبان را در این دیده است که این گروه یک واحد دانشجویی مستقل اسلامی باشد تا بتواند از همکاری همه مؤسسات اسلامی از جمله مرکز اسلامی هامبورگ برخوردار باشد. اگر دوستان در داخل و خارج می‌بینند که بین گروه فارسی‌زبان و مرکز اسلامی هامبورگ ارتباط نزدیک‌تری هست، به دلیل این است که این دو سازمان یا این دو واحد، خیلی نزدیک به هم فکر می‌کنند و نزدیک به هم عمل می‌کنند. طبعاً خیلی به هم نزدیکند زیرا هر دو واحد در اروپا هستند و به خصوص بازدر منطقه آلمانی زبان در اروپا به وجود آمدند و این چیزها خیلی طبیعی است. این پیوند باید کاملاً طبیعی تلقی شود. من صریحاً به دوستان بگویم نخستین هسته گروه فارسی‌زبان قبل از اینکه مرکز اسلامی هامبورگ از آن خبر داشته باشد با همت خود دانشجویان بوجود آمد، منتها از همان لحظه بوجود آمدن با ما تماس گرفتند و ما هم استقبال کردیم که با آنچه در اختیار داریم به همکاری بشتابیم. پس اصولاً شایسته است که گروه فارسی‌زبان مستقل بماند و مستقل باشد و هم شایسته است مرکز اسلامی هامبورگ همانطور که از آغاز کار شروع کرده، همیشه همکار صمیمی، مشاور، کمک و پشتیبانی برای این حرکت اسلامی دانشجویان باشد. بعداً در این زمینه باز دوستان می‌توانند اگر مطلبی دارند بگویند.

نظرهای مشورتی که امروز مطرح می‌کنم فشرده و کوتاه به این ترتیب است که می‌توانید یادداشت کنید:

برگزاری منظم جلسات انجمن‌ها

انجمن‌ها سعی کنند حتی الامکان، حداقل دو هفته یکبار جلسهٔ بحث داشته باشند. این بحث‌های دو هفته یکبار حداقل یک در میان، بین بحث‌های ایدئولوژیکی اسلامی و بحث مربوط به مسائل جاری تقسیم شوند؛ یعنی، اگر مثلاً یک انجمنی دو جلسه بحث در ماه دارد، یک جلسه برای بحث‌های ایدئولوژیکی کلی اسلامی و یک جلسه برای بحث و بررسی وضع موجود عالم اسلام، وضع دانشجویان در اروپا، سازمان‌های دانشجویی، گروه فارسی‌زبان و غیره باشد. در قسمت بحث‌های ایدئولوژیکی، مرکز اسلامی هامبورگ از این پس مسئولیت تهیهٔ این بحث‌ها را بر عهده خواهد گرفت.

در قسمت بحث‌های مربوط به وضع موجود عالم اسلام، ما؛ یعنی، مرکز اسلامی هامبورگ، الآن سرمایه‌ها و ابزارها و افراد کافی برای این کار در اختیار نداریم. این کاری است که متقابلاً دوست داریم خودِ گروه فارسی‌زبان بر عهده گیرد و از وسایلِ مطالعه و ارتباط‌های شخصی که دارد استفاده کند و از این پس، جزو برنامهٔ کار هیأت مسؤلان و کمیته‌های وابسته قرار بگیرد که روی این بحث‌ها مطالعه کنند و ببینند چگونه می‌شود تهیه و توزیع کرد. در این زمینه هر کمکی از ما ساخته باشد از هر نظر، بی‌دریغ خواهیم کرد. کوشش شود که هر دو رشته از بحث‌ها به هر صورت که ممکن باشد به وسیله پلی‌کپی تکثیر شود و در اختیار انجمن‌ها و حتی افراد قرار بگیرد. سؤالاتی که در بحث‌های ایدئولوژیکی در ضمن بحث‌های انجمن‌ها وارد می‌شود، در هر جلسه برگهٔ یادداشت همراهش باشد؛ همانجا سؤالات نوشته شود و بلافاصله برای مرکز اسلامی هامبورگ فرستاده شود. پاسخ این سؤالات به خواست خدا تا جلسهٔ ماه بعد برای انجمن‌ها فرستاده خواهد شد. چون ما فکر می‌کنیم بحث‌های ایدئولوژیکی علی‌کل‌حال باید تفسیر شود و لااقل برای همه انجمن‌ها فرستاده شود و در شرایط حاضر مرکز اسلامی هامبورگ تجهیزاتی برای این تکثیر ندارد، نه این‌که ماشین پلی‌کپی ندارد؛ یعنی آن‌جا برای ما نیروی انسانی کافی موجود نیست. قبل از اینکه ما خودمان بتوانیم وسیله تکثیر این بحث‌ها را تهیه کنیم از گروه فارسی‌زبان می‌خواهیم که اگر می‌توانند در تکثیر این‌ها همکاری کنند. در این صورت مسئولین مربوط، معین شوند؛ این بحث‌ها در اول هر ماه برای آن‌ها فرستاده شود و آن‌ها در طی یک هفته تا نُه روز این موارد را تکثیر کنند و خودشان برای شعبه‌ها، انجمن‌ها و واحدها بفرستند. روی این کار بعد از این نشست بررسی شود ببینید به این سؤال تا چه حد می‌توانید پاسخ دهید و تا چه اندازه برای کار، امکانات در اختیار دارید. این نظر مشورتی اول با توضیحات مربوط به آن بود.

اگر باز مناسب می‌دانید که یک یک در این زمینه سوالاتی که هست پاسخ بدهم خیلی کوتاه، با رعایت وقت پاسخ خواهم داد. مثلاً برای هر کدام از این‌ها ممکن است حداکثر هشت تا ده دقیقه وقت بدهید.

سؤال‌کننده: آیابه جای این بحث‌ها که به فاصله یک در میان به بحث‌های اسلامی و وضع موجود می‌پردازد بهتر نیست که ایدئولوژی‌های دیگری هم که وجود دارد مورد بررسی قرار بگیرد؟

دکتر بهشتی: در هر بحث ایدئولوژیک اسلامی خودبه‌خود مسئله مقایسه و تطبیق به میان می‌آید و اینکه گفتم اگر سؤالاتی هست برای ما بفرستید، این است که هر موقع در این مقایسه و تطبیق سؤالی پیش آمد، البته مقداری از این مقایسه و تطبیق را خودمان خواهیم کرد، اگر مطلبی باز پیش آمد به صورت سوال می‌فرستید و ما پاسخ می‌دهیم.

سؤال‌کننده: اطلاع دادند که در مراکز بیشتر شهرها مثل هانوفر امتیازاتی وجود دارد که مثلاً می‌توانند از دستگاه تکثیر استفاده بکنند. بنابراین، فکر می‌کنم این پیشنهاد را مرکز اسلامی هامبورگ یا آنجایی که مقالات را می‌خواهد چاپ و تکثیر کند، یک رونوشت بفرستند و این رونوشت‌ها همان شب به وسیله انجمن‌های اسلامی تکثیر شود و مورد بررسی بچه‌ها قرار بگیرد. اولاً این‌که احتیاج به نیروی زیاد مخصوصاً در مرکز اسلامی هامبورگ نیست و این مسئله کارها را آسان‌تر می‌کند. ثانیاً پخش این‌ها خیلی سریع‌تر انجام می‌شود چون‌که در همان محل انجام می‌دهیم و احتیاجی نیست که به مرکز اتحادیه برود و از آنجا دو مرتبه پخش شود.

دکتر بهشتی: این‌که ما گفتیم گروهی برای این کار تعیین شوند، اینطور که خود آقایان پیشنهاد می‌کنید، برای این است که به جای

اینکه ده یا دوازه انجمن برای پلی‌کپی کردن زحمت بکشند اگر یک انجمن این کار را بکند و به جای ۵۰ نسخه، ۵۰۰ نسخه پلی‌کپی کند ـ که خیلی از نظر وقت فرق ندارد ـ بعد این را همان انجمن با پست بفرستد، نه این‌که بفرستد به مرکز و مرکز به جاهای دیگر بفرستد، نوعی صرفه‌جویی در وقت است. یعنی، همان گروه و شهری که مسئول تهیه این قسمت می‌شود آدرس‌ها در اختیارش گذاشته شود که فوراً پست کند و مخارج این کار هم از صندوق مرکزی باید پرداخت شود یعنی، از صندوق گروه به صورت مرکزی پرداخت خواهد شد نه از صندوق آن انجمن محلی که از نظر مالی چیزی بر آن تحمیل شود ولی از نظر صرفه‌جویی در کار وقتی فرض کنید هانوفر می‌خواهد ۲۰ نسخه تهیه کند، ۲۰۰ نسخه تهیه می‌کند، چه فرقی می‌کند؟ بعد آن‌ها را پست می‌کند و فقط یک پست اضافه می‌شود؛ بهتر نیست؟

سؤال‌کننده: شما بحث‌های خود را به دو قسمت تقسیم کردید. به اینکه بحث‌هایی راجع به مسائل ایدئولوژیک و بحث‌هایی راجع به آیین اسلام در امروز داشته باشیم. واضح است که بررسی آیین اسلام در امروز بدون ایدئولوژی اسلامی یک چیز معیوبی خواهد بود. بنابراین، ما باید از این ایدئولوژی اسلامی خارج شویم و مسائل روز را مورد بحث قرار دهیم تا بدین‌وسیله اشتباهات زیادمان را نیز مرتفع نماییم. مثلاً به شئونات اجتماعی و حکومت ایران و جامعهٔ اردن و جاهای دیگر بپردازیم و یا اشتباهات جامعهٔ روحانیت ایران را بررسی کنیم زیرا این شناخت‌ها ضروری است.

دکتر بهشتی: بله، به صورت جامع. اما در مورد اول اینکه، این بررسی‌ها همان‌طور که گفته شد بصورت ناقص است و ناقصی که بهتر از نبود آن است. یعنی، یک نوع ورزیدگی و یک نوع آگاهی و در عین حال، یک نوع تنوع برای بحث‌ها از هر نظر خوب است. بهتر از هیچ است. عالی‌تر این است که ما مرحله آشنایی ایدئولوژیک را طی می‌کردیم و از این به بعد تمام این بررسی‌ها بر اساس و با ملاک ایدئولوژی مشخصِ شناخته شده، بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شد. کاملاً صحیح است ولی فکر می‌کنم همان‌طور که خودتان گفتید تا آن موقع منتظر نمانید. الآن یک نوع بررسی ولو ناقص را شروع کنیم و به تدریج دوستان هم خودبه‌خود به موازات پیشرفت ایدئولوژیکی با آن تطبیق خواهند کرد.

اما این‌که گفتید چه مسائلی باشد؛ همه مسائل باید مطرح شود و به‌طورکلی مسائلی که بتواند به آمادگی سوم از سه آمادگی که در بحث قبل اشاره کردم کمک کند. یادتان هست آمادگی سوم چیست ؟ شناسایی محیطی که باید در آینده، آن حرکت سیاسی فعالِ اجتماعیِ اسلامی بوجود آید. بنابراین، با آن ملاک، دوستان می‌توانند بفهمند که بیشتر چه چیزهایی را در درجه اول باید مطالعه بکنند و یکی از دوستان گفتند آیا ما وسیله داریم یا نه؟ بدون شک همه دوستان برای این کار وسیله‌هایی دارید. مثلاً نشریات عمومی. دوستان عزیز، تنها بریدن و مطرح کردن آنچه در نشریات آلمانی زبان در این زمینه منتشر می‌شود هم یک کار ارزنده است. تنها همین هم ارزنده است. نمی‌خواهم بروم سراغ چیزهای دور دست و بگویم نشریه‌های خود این محل‌ها را بررسی کنید تا شما هم بگویید ما غیر از فارسی نمی‌دانیم و یا آن هم به دست ما نمی‌رسد و . . .؛ من می‌گویم همین یک کار، چیز خیلی خوبی است. فکر می‌کنم هر کدام از شماها کم و بیش یک نشریه آلمانی را دوست دارید بخوانید یا اگر علاقه‌مند باشید می‌روید می‌خوانید و برای زبانتان و اطلاعاتتان هم کمک است. بریدن و مطرح کردن آن و بعد اگر بتوانید آن بریده‌ها را جمع کنید و یا اگر برای ما بفرستید، ما یک جا جمع می‌کنیم و این کمک شایسته‌ای به کارهای آینده ماست. این یک نمونه است. یعنی در این زمینه با گسترش مطبوعات در دنیای امروز، با بودن رادیو و تلویزیون، با نشر کتاب‌های گوناگون ـ الآن کتابی منتشر شده است به نام جنگ شش روزهٔ اعراب و اسرائیل، نمی‌دانم دوستان مطالعه کردید یا نه؟ کتاب تازه به دست من رسیده است. همراهم آورده بودم تا مطالعه کنم و هنوز فرصت نکردم. از این‌گونه نشریه‌ها موجود است. حتی چیز کوچکی راجع به فلسطین و عراق به زبان فارسی منتشر کرده بودند. من در سفر عراق گرفتم و آوردم. یک نسخه‌اش هست به دوستان یا به کتابخانهٔ گروه می‌دهم. یک کدام از گروه‌ها به هر حال می‌تواند نسخه‌های بیشتری تهیه کند و بفرستد ـ و از این قبیل مآخذ و مدارکی که هست، دوستان، باید همتی

داشته باشیم. یکی از ورزیدگی‌های رفقا این مأخذیابی و منبع‌یابی است. ما تا اینجا نشستیم می گوییم کجا؟ وقتی به راه افتادیم می‌بینیم عجیب، منابع خیلی فراوان است، ما خبرنداشتیم. حتی منابعی را می‌شناختیم، آگاهی نداشتیم، توجه نداشتیم، تنبه نداشتیم. بنابراین، آقایان! راه باز است. بحمدالله بیش از مقدار و ظرفیتِ وقت و توانایی دانشجویان منابع برای این کار امروز در اختیار عموم هست. مثلاً دوستان یک تاریخچه مختصری درباره وضع اسرائیل ـ چون اسرائیل مطرح گردید ـ تهیه کنند. چقدر یهودی در آنجا بوده است؛ چگونه یهودی‌ها زیاد شدند؟ تنها این مطلب در دایرۀالمعارف بریتانیکا، بحثِ مفصلِ تحقیق‌شده‌ای است که، آن را از زبان مردمی که در کشور لعنتی بنیانگذار اسرائیل کتاب تهیه می کنند، می‌شنوید و می‌بینید که چقدر اطلاعاتش جالب است. مثلاً این که در اواخر قرن نوزده در سرزمین فلسطین کمتر از ده هزار یهودی زندگی می کرده است و حالا وطن یهود شده است. از این قبیل چیزهایی که برای آگاهی و برای بحث‌ها از هر نظر برایتان سودمند است. مأخذ وجود دارد. دوستان، همین قدر که به راه بیفتید آنوقت راه‌های وسیعی پیش پای خودتان خواهید یافت.

سؤال کننده: شما به مطلبی اشاره کردید که من لازم می‌دانم روی این مطلب بیشتر کار شود و آن اینکه رهبری باید از داخل اتحادیه باشد. من اگر اجازه داشته باشم می‌خواهم اظهارنظر کنم که اصلاً مرکز اسلامی هامبورگ نمی‌تواند رهبری اسلامی داشته باشد نه اینکه نمی‌خواهد بلکه نمی‌تواند.

دکتر بهشتی: همین است و من هم همین را گفتم. نمی‌خواهد، نه اینکه نمی‌خواهد همکاری کند. گفتم مرکز اسلامی هامبورگ با مجموعه کار خودش در یک حدودی قرار دارد که با کار اتحادیه نمی‌خواهد این کار را بکند. نمی‌خواهد، یعنی می‌داند که نباید بکند. چه بهتر! یعنی باز این تأییدکنندۀ آن فکر ماست که باید سعی کنیم گروه فارسی‌زبان فعلاً یک گروه مستقلی حتی از نظر رهبری باقی بماند.

سئوال کننده: در واقع در مطالعات ایدئولوژیک ما باید سعی کنیم مکاتب و آراء را با هم تطبیق بکنیم. من در افکار استاد قطب مطالعه می کردم، دیدم او اصلاً معتقد نیست که ما باید اسلام را با سایر مکاتب مقایسه کنیم. می‌خواهم بدانم نظر شما چیست؟ نظر شما این است که در راه مطالعه و در راه تحقیق باید جستجوهایمان را کامل کنیم یا برای آمادگی با عقاید مخالف، خودمان را آماده سازیم؟

دکتر بهشتی: بسیار خوب شد که این را مطرح کردید. این مطلب که غالباً هم کج فهمیده می‌شود و موجب سوءتفاهم‌هایی می‌شود، خوب بود که قبلاً مطرح می‌شد تا پاسخ می‌دادیم. یک وقت کسی می گوید من برای این که اسلام را اثبات کنم یا بشناسم باید از دلایل استخراج شده از علوم طبیعی، فیزیکی، روانشناسی و جامعه‌شناسی به عنوان دلیلِ صحتِ اسلام استفاده کنم که این انحراف است. این اصلاً غلط است. هیچ یک از تعالیم اسلام را نمی‌شود به دلایل ویسِن شافت لیش و علمی اثبات یا بحث کرد و در همان پیشنهادهایی که می‌دهیم و نظرهای مشورتی به این مسئله خواهیم رسید. یک وقت کسی می گوید من برای بهتر فهمیدن تعالیم اسلام و تطبیق آن بر پدیده‌های عصری باید از پیشرفت‌های علمی در علوم طبیعی، علوم انسانی و اجتماعی آگاه باشم که این بسیار حرف پسندیده‌ای است. بدون اینکه به آن مسئله‌ای که شما بصورت دوم مطرح کردید برسیم و آن اینکه حتماً ما آراء دیگران را می‌خوانیم برای اینکه بهتر بتوانیم با آن‌ها جنگ کنیم که من آن را نمی گویم بلکه من همیشه می گویم که می‌خواهیم خود را خوب بسازیم، وقتی خود را خوب ساختیم خودبه‌خود حریفِ حریف‌هایمان هم می‌توانیم بشویم. دوستان روحیۀ مرا می‌دانند چیست. من می گویم از نظر ساختن خودمان و شناخت صحیح اسلامی، نمی‌توانیم به دلایل ویسِن شافت لیش طبیعی یا انسانی استناد کنیم اما آگاهی بر نتایج این علوم، به ما یک نوع قدرت فهم بهتری برای اسلام از نظر انطباق و تطبیق با عهد خودمان می‌دهد. این‌کار را نه اینکه بهتر است بکنیم بلکه باید انجام دهیم. آنچه مرحوم قطب و دیگران، حتی همان «حزب‌التحریر» که اشاره کردید، در آثارشان بر آن تکیه می کنند مقصودشان همان اولی است. ولی متأسفانه تاکنون مطالبی را که ما در کتاب‌ها دیده‌ایم با عبارت‌هایی گفته

شده‌اند که خواننده فکر می‌کند آن‌ها به آن دومی هم نظر منفی دارند در حالی که ندارند. ما می‌بینیم خود آن‌ها روی این مسائل مطالعه کردند. دقت کردید! این است که من گفتم در این بحث‌ها خودبه‌خود متعرض می‌شویم نه متعرض جدلی، ما اگردر بحث‌هایمان بحثی دربارهٔ مسلک‌ها و مکتب‌های دیگر کردیم با فرمولِ کوبیدن و جدلی وارد نمی‌شویم بلکه از راهی وارد می‌شویم که آن‌ها را بفهمیم و بعد می‌بینیم اسلام چه می‌گوید و با توجه به این فکر و این ایده، ما چه نتیجه‌ای می‌گیریم. بحث‌ها در این سیستم مطرح است.

آمادگی مرکز اسلامی هامبورگ برای برگزاری سخنرانی در شهرهای مختلف

مرکز اسلامی هامبورگ مصمم است از این پس به هر یک از شهرهای دانشجویی در منطقه آلمان و اتریش لااقل یک مسافرت از طرف مرکز صورت گیرد. کلمه لااقل را می‌گویم که اگر توانایی و امکان بیشتر داشتیم، در هر جا مناسب دیدیم، اقدام شود. چون من حساب کردم که نزدیک سی و هفت شهر دانشجویی در آلمان و اتریش وجود دارد و علاوه بر این، ما چند شهر غیردانشجویی دیگر هم، باید برویم که نزدیک به چهل شهر می‌شود. اگر ما بیست مسافرت بتوانیم بکنیم که خودش خیلی است، با توجه به تعطیلی‌ها، آن‌وقت ببینید که چگونه می‌شود. در این مسافرت‌ها می‌تواند سخنرانی‌هایی عمومی به زبان آلمانی تنظیم شود؛ می‌تواند سخنرانی‌هایی به زبان فارسی تنظیم شود و به هر حال برنامه مسافرت هر چه باشد باید ساعتی، نه یک ساعت؛ یعنی مقداری از وقت، مخصوص رفع نیازمندی‌های علمی و فکری انجمن آن شهر بشود. برای اینکه این مسافرت‌ها بتواند بهتر انجام گیرد، در صورتیکه گروه فارسی‌زبان بتواند فرصت‌های مناسب در مسافرت به هر شهر را به موقع برایمان بفرستد ـ مثلاً اعلام کند که به فلان شهر، در طول این یک ماه و در فلان روز از این یک ماه مسافرت کنیم، اما هفته‌اش معین نشود چون ما نمی‌توانیم این را الآن قول بدهیم، بنویسید مثلاً در شهر فلان خوب است در ماه آوریل یا در ماه مِی و مثلاً در یکی از سه‌شنبه‌های ماه مسافرتی صورت بگیرد، یک چنین پیشنهادی را می‌توانید بدهید ـ آن وقت ما می‌توانیم تا حدی این برنامه را یک ساله تنظیم کنیم، به طوری که برنامه مسافرت‌ها از این به بعد منظم باشد. در این زمینه اگر سؤالی هست مطرح شود و اگر سؤالی نیست، سراغ مطلب بعدی برویم.

سؤال‌کننده: معذرت می‌خواهم برای شهرهایی که بیشتر احتیاج دارند، از این برنامه‌ها بیشتر گذاشته شود. یعنی ممکن است بعضی شهرها باشند که به این نوع مسافرت‌ها کمتر احتیاج داشته باشند اما بعضی شهرها به مناسبت وضعیت به خصوصی که دارند به این نوع مسافرت‌ها و کنفرانس‌ها بیشتر احتیاج دارند.

دکتر بهشتی: سعی خواهیم کرد. البته می‌دانید ما فکر کردیم که اگر سالی یکبار هم به یک شهر نرویم خیلی بریده می‌شود. تصمیم داریم که هر سال همه جا حداقل یک بار برویم. در حدود امکان، آن وقت به شهرهایی که احتیاج بیشتری هست یا زمینه بیشتری هست طبعاً بیش از یک بار می‌رویم. انشاءالله!

سؤال‌کننده: آیا درست فهمیدم، شما منظورتان این بود که مثلاً یک انجمنی همیشه یک ماه معینی یا دو ماه معین شما را دعوت بکند؟

دکتر بهشتی: نه برای همیشه تا آخر عمر، بلکه سال به سال است. سال به سال یک برنامه‌ای داشته باشند.

سؤال‌کننده: جناب آقای بهشتی، مرکز اسلامی هامبورگ در مواردی که انجمن‌ها به سخنرانی خاصی احتیاج داشته باشند یعنی فعالیت سیاسی ـ اجتماعی اشخاص و افراد انجمن برای مقابله با شرایط مختلف به سخنرانی و مشورت محتاج باشد، آیا مرکز اسلامی هامبورگ برای دعوت از چنین سخنرانانی آماده است؟

دکتر بهشتی: در صورت امکان. ببینید الآن نمی‌توانیم بگوییم. آقایان، ظرفیت نیروی انسانی ما را می‌دانید که چیست و امکانات ما معلوم است. ما الآن در مقابل شما تعهد کارهایی را می‌کنیم که اگر بخواهیم مسافرت بکنیم دیگر به آن کارها نمی‌رسیم. تهیه

بحث‌های ایدئولوژیکی و غیره مثل آب خوردن نیست که آدم بنشیند یک لیوان آب بنوشد و بعد تمام شود و بعد هم مسافرت کنیم. بلکه به بررسی، مطالعه، وقت، فراغت، نوشتن و تنظیم کردن احتیاج دارد. کارهای جاری هم که هست. اگر مکاتبات هم عقب بیفتد گله می‌کنید. حق هم دارید گله کنید طبعاً به هر مقدار که برسیم، در خدمتیم. خوشبختانه حالا که من از هامبورگ آمدم، تقریباً نامهٔ بدون جواب نداشتیم. بنابراین، دوستان عزیز توجه کنند که بالاخره ما هم از نظر جسم و روح انسان‌های ضعیفی هستیم. خلاصه تا یک ساعت معینی می‌توانیم در شبانه‌روز کار بکنیم. مأیوستان نکنم در حدود امکان چنین خواهیم کرد.

سؤال‌کننده: در حدود امکان به نظر من خیلی خیلی کم است. حتی در سال به یکی از شهرها هم نمی‌رسیم. به خاطر این‌که در سال ما هفت ماه داریم که امکانات سفر وجود دارد. این حداکثرش است چون در تعطیلات به هیچ‌وجه سازمان‌ها نمی‌توانند جلسات را تشکیل بدهند.

دکتر بهشتی: بعضی جاها می‌شود. ما معدل حساب کرده‌ایم هشت ماه می‌شود.

همان شخص: هشت ماه به سی و هفت تا نمی‌رسد چون بالاخره یک هفته برای هر کدام از آن‌ها وقت لازم است.

دکتر بهشتی: آقا، مگر نمی‌دانید جناب آقای شبستری تشریف دارند. فرض این است که ایشان، چرا زودتر تشریف نیاوره‌اند. [خندهٔ حضار] حتی ما می‌خواهیم از آقای سردانی هم خواهش کنیم که در این زمینه با ما همکاری کنند و در بعضی از موارد که ایشان می‌توانند، کمک کنند. گاهی بیایند بنشینند صحبت بکنند. به هر حال بنده نخواستم بگویم که همهٔ این بارها را یکنفری می‌توانم بردارم؛ زیرا در زیر این بار خم خواهم شد.

استقلال مالی و اقتصادی اتحادیه

مسئله بعدی، دوستان عزیز، مسئله‌ای است که دیروز مطرح کردم و امروز می‌خواهم به طور مخصوص و حتی به صورتی برای آیندهٔ دورتر مطرح کنم. سازمان شما باید هر چه بیشتر از نظر مالی و اقتصادی مستقل شود و وابسته به خودش باشد. اگر کسانی که در مکتب‌های ماتریالیستی اعم از ماتریالیسم همراه با سوسیالیست و کمونیسم یا ماتریالیسم همراه با کاپیتالیسم ـ اصلاً بی‌خود مارک ماتریالیسم را فقط به پیشانی کمونیست‌ها زدند، این کاپیتالیست‌ها صد برابر از آن‌ها ماتریالیست‌تر هستند. ماتریالیست یعنی کسی که زندگی را فقط در چهاردیوار زندگی مادی و ارضای خواست‌های مادی می‌شناسد و فقط برای ماده اصالت قائل است. این معنای عام ماتریالیست است و معمولاً یک کاپیتالیستی هم که از هر دری برای ارضای خواسته‌های مادی خودش وارد می‌شود بدون رعایت هیچ جنبه دیگر آن هم ماتریالیست است ـ اگر ماتریالیست‌های مختلف، عامل اقتصادی را مهمترین عامل و عامل زیرین می‌شناسند ولی ما عامل اقتصاد را عامل زیرین نمی‌شناسیم و از این نظر با آن‌ها تفاوت مسلکی و اختلاف‌نظر داریم، معنایش این نیست که ما اصلاً اقتصاد را بیکاره و بی‌اثر ـ یا از این‌ور یا از آن‌ور ـ می‌دانیم. شما شاید غالبتان این جمله عربی را شنیده‌اید که اگر خودش روایت نباشد بازگوکننده‌ای از تعالیم اسلام است: «مَنْ لا مَعاشَ له لا مَعاد له» هر کس زندگی رو به راهی ندارد در خطر این است که آخر و عاقبت و آخرت رو به راهی هم نداشته باشد. این معنایش این است که وضع زندگی و عوامل مربوط به زندگی حتی در جنبه‌های روحی و معنوی انسان، می‌تواند موثر واقع شود. من صریحاً می‌گویم که ما از این تجربهٔ تاریخیِ ریشه‌دارِ پرسابقه‌ای که تاریخ بشریت نشان می‌دهد سابقه‌دار است و در عصر ما به صورتی برجسته‌تر به چشم می‌خورد، و آن این که عامل اقتصادی در جهت‌گیری و جهت دادن به فعالیت‌های افراد و موسسات و سازمان‌ها تأثیر بسزایی دارد به هیچ وجه نباید غفلت کنیم و الاّ ـ خودمان را گول زده‌ایم. این حرف که «ما ایمان قاطع داریم؛ بنابراین، منحرف نمی‌شویم.» حرف صحیحی است. ما ایمان قاطع داریم اما این ایمانِ قاطع ما در برابر خطرهای سهمگین چرا قرار بگیرد؟ چرا به دست خودمان، خودمان و ایمان قاطعمان را به مخاطره بیندازیم؟ این عیناً مثل یک آدمی است که بگوید من آدم خیلی سالمی هستم و چون خیلی سالم هستم هر غذای آلوده‌ای

باشد می‌خورم. این منطق صحیح است؟ معنایش این نیست که این آقا سالم نیست. ولی این عقلایی نیست که یک انسان سالم با اتکاء بر سلامتی‌اش هر غذای آلوده به میکروبی را بخورد. او آدمی خیالاتی است.

عامل اقتصادی نظیر همان خوراک‌هاست. خوراکی‌هایی که از نظر اقتصادی به گروه فارسی‌زبان داده می‌شود باید حتی‌الامکان آلوده به میکروب‌ها نباشد و بهتر از همه و مطمئن‌تر از همه این است که به دست خود این گروه و از داخل خود این گروه تهیه شود. من هر نوع اتکای این تلاش و جنبش شما را از نظر اقتصادی بر عوامل خارجی حتی بر مرکز اسلامی هامبورگ غلط می‌دانم. مرکز اسلامی هامبورگ هر کمکی که می‌تواند بکند، خواهد کرد اما اتکاء نمی‌کند. بنابراین، پیشنهاد و نظریه مشورتی من این است. رفقا! این موضوع را در سال گذشته تا حدی شوخی گرفتیم.

آفرین! من از دوستان اجازه می‌خواهم که این آفرین را بگویم برای اینکه ما باید کار خوب انجمن‌ها را تقدیر کنیم. این خدای نکرده معنایش این نیست که به دیگران بخواهم گوشه بزنم. آفرین به انجمن اسلامی آخن و هانوفر و بعضی از شهرهای دیگر که به این تعهد سال گذشته خود بصورت شایسته‌ای عمل کرده‌اند.

خوب، رفقا! واقعاً چه عیبی داشت که همهٔ افراد، سال گذشته ـ حتی آن‌هایی که تاکنون مزهٔ کار کردن را نچشیده‌اند ـ یک روز، دو روز و حتی سه روز در هفته را کار می‌کردند و حدوداً ده یا بیست یا پنجاه درصد اجرت آن روز را در اختیار صندوق مذهبی قرار می‌دادند. این یک بحث سازمانی است که مربوط به خودتان است. آنچه مهم است این است که چه مانعی داشت که این کار صورت می‌گرفت. من یک فکری دارم. این فکر را مطالعه کنید. آیا انجمن‌ها می‌توانند بنای خودشان را بر این بگذارند که لااقل افراد موثر آن انجمن یک صدم مخارج خودشان را در سال ـ صرفه‌جویی می‌خواهند بکنند یا نمی‌خواهند نکنند، من وارد آن بحث نمی‌شوم ـ به صندوق انجمن بریزند. یعنی، به صورت یک فرمول این را مطرح می‌کنم. یک صدم، یک در صد. اگر دانشجویی در سال ۳۰۰۰ مارک خرج می‌کند؛ ۳۰ مارک و اگر ۴۰۰۰ مارک خرج می‌کند؛ در سال ۴۰ مارک، به صورت ماه به ماه یا روزبه‌روز پرداخت کند. اگر در روز ۳ مارک خرج می‌کند؛ ۳ فنیک. یک صدم آن را عرض کردم؛ ۳ فنیک. روزی ۵ مارک خرج می‌کنید؛ ۵ فنیک از این ۵ مارک را کمتر خرج کنید و کنار بگذارید. یک صدم را عرض کردم نه یک دهم. مثل اینکه حالا دوستان به نظرشان خیلی عملی می‌آید. روزی که ۵ مارک خرج می‌کنید و به مغازه تشریف می‌برید، ببینید چگونه این ۵ مارک را خرج کنید که ۵ فنیک کمتر بدهید و کنار بگذارید. بنابراین دوستان، روی این فرمول فکر کنید. اگر می‌توانید سیستم یک در صد را فعلاً شروع کنید. اگر توانستید شروع کنید یک سیستم قابل اعتمادی ممکن است برای آینده باشد. این مطلب تمام شد.

حالاـ یک مسئله از این بالاـتر و وابسته به این مبحث را می‌خواهم بگویم. من می‌خواهم موسسات دیگر، حتی مرکز اسلامی هامبورگ، در آینده‌ای که دوستان این دورهٔ ما دارای زندگی و درآمد می‌شوند، تکیه‌شان از نظر مالی و اقتصادی روی کسانی باشد که درآمد آن‌ها مستند به حفظ رژیم‌های اقتصادی مخصوصی نباشد. کسانی که حتی‌الامکان با نیروی کار و تلاش درآمد دارند. بنابراین، من می‌خواهم به شما دوستان عزیز بگویم خودتان را برای یک نوع زندگی مالی، چه در دورهٔ دانشجویی و چه در آینده، آماده کنید که تأمین هزینه‌های فعالیت‌های اسلامی و اجتماعی از مجرای افراد هم هدف، هم فکر و هم ایده‌ای باشد که زندگی آن‌ها، به هر حال با هر نوع اسلوب اقتصادی که با موازین اسلام سازگار است تأمین شده باشد. بحمدالله مرکز اسلامی هامبورگ در شرایط حاضر نیز صراحت خود را در مسائل گوناگون دارد. من با کمال صراحت می‌گویم که اگر ما نتوانیم در هامبورگ صراحت‌هایی را که تاکنون داشته‌ایم حفظ بکنیم و حتی روزی به دلیل این صراحت‌ها در فشار اقتصادی قرار بگیریم و از منابع دیگری که با صراحتِ ما سازگارند نتوانیم هزینه‌ها را تأمین کنیم، آنگاه یا دایره سؤالاتمان را کم خواهیم کرد یا اصلاً مرکز اسلامی را منحل می‌کنیم. مرکز اسلامی هامبورگِ در مسیر اسلام ارزش دارد نه مرکز اسلامی هامبورگی که حتی تحت تاثیر عوامل اقتصادی از مسیر خودش منحرف شود. این شیوه‌ای است که من شخصاً در تمام کارهای گذشته‌ام داشته‌ام و امیداورم تا

آنجایی که به سهم خودم می‌توانم در این مؤسسه موثر باشم، این شیوه را حفظ کنم و از آنجا که فکر من این است که این موسسات وابسته به شخص من نباشد امیدوارم تا حدی که از دست ما ساخته است کوشش کنیم برای اینکه آنجا برای همیشه حفظ شود.

بنابراین ما به هر صورت، کوشش خودمان را برای حفظ طهارت و پاکی مرکز اسلامی هامبورگ خواهیم کرد و به خواست خدا نخواهیم گذاشت که از مجرای عوامل مالی کم‌ترین آلودگی در کار ما وارد شود. اما برای این‌که این پاکی‌ها ضمانت بیشتری داشته باشد، باید از همین حالا ـ که دور هم نشسته‌ایم فکر کنیم که در آینده، این مؤسسات و مشابه آن‌ها را به موازات گسترش امکانات اقتصادی و مالیمان تأمین نماییم. فکر کنیم اگر در آینده مثلاً ۲۰۰۰ مارک در ماه خرج می‌کنیم، ماهی ۲۰ مارك برای این کار بپردازیم. یا اگر تا حالا یک درصد آن را می‌دادیم، پنج درصد بپردازیم.

به هر صورت باید این مؤسسات از نظر اقتصادی، از نظر روحی، از نظر اجتماعی، متّکی بر کسانی باشد که با این موسسات همفکری دارند. با کسانی که روح آن‌ها با این مؤسسات سازگار است و همه با هم در راه یک هدف فعالیت دارند. این است که من می‌خواهم بگویم حتی دوستانی که در آینده‌ای نزدیک فارغ‌التحصیل می‌شوند، حالا ـ مرکز اسلامی هامبورگ فعلاً سرجای خودش، تصمیم بگیرند وقتی فارغ‌التحصیل شدند ارتباط خودشان را از نظر مالی و فکری با سازمان گروه فارسی‌زبان قطع نکنند و پشتوانه اقتصادی و اجتماعی این حرکت اسلامیِ دانشجویی، هم از دانشجویان موجود و هم از دانشجویان آینده تشکیل شده باشد.

بررسی علمی و مستند کارهای گذشته

دوستان، کار شما در مرحله‌ای است که اگر دیر بجنبید یا اگر در همین سال هم واقعاً نجنبید، در آینده دچار یک عاملِ داخلی عقب‌افتادگی و عقب‌ماندگی می‌شوید و آن این است که هر سازمانی و هر موسسه‌ای باید وضع گذشته خودش را به طور کلی و به صورت علمی بررسی کند. این بررسی باید علمی، مستند به آمارها، ارقام و گزارش‌های قابل استناد باشد. من هنوز این‌گونه بررسی را در کار گروه فارسی‌زبان یا گروه‌های امثال آن ندیدم. آیا گروه فارسی‌زبان در سال گذشته، یعنی سال ۶۸ـ۶۹م در مقایسه با سال ۶۷ـ ۶۸ پیشرفت کرده است یا نه؟ در کدام جهت جلو رفته و در کدام جهت عقب رفته است و برای این منظور نمودارهایی تهیه کند.

ما دائم صحبت از افکار تشکیلاتی و سیستماتیک می‌کنیم، غافل از اینکه کار تشکیلاتی و سیستماتیک، مطالعه سیستماتیک هم دربارهٔ خودمان احتیاج دارد. چیزهایی که الآن تکنیک غربی به عنوان وسیله مطالعه به کار می‌برد دیگر غرب‌زدگی نیست، استفاده از این‌ها عقل است؛ باید استفاده کرد. مثل این است که شما می‌خواهید شیمی بخوانید اما بگویید استفاده از لوازم محاسباتی و آزمایشی شیمی اروپایی‌ها را باید کنار بگذاریم و روی شناخت خودمان شیمی بخوانیم. خوب، این نمی‌شود. هر جای دنیا بخواهید شیمی بخوانید باید از نتیجه این‌گونه چیزها استفاده کرد چون علم و دانش، شرق و غرب، مسلمان و غیرمسلمان نمی‌شناسد. علم و دانش هیچ یک از این‌ها را نمی‌شناسد. وقتی شما می‌شنوید که پیامبراکرم(ص) نقل می‌کنند که دنبال علم ولو در چین بروید، هم بعد مکان و شاید هم از نظر اینکه می‌خواهند مسلمان باشند یا غیرمسلمان مدنظر باشند. علم این حرف‌ها را ندارد؛ علم، علم است.

بنابراین نظر مشورتی ما این است که پرونده‌های شما از این به بعد مشتمل باشد بر آمارها، نمودارها و ابزارهایی که مطالعهٔ دقیقِ علمیِ مستند را درباره وضع گذشتهٔ شما برای یک مطالعه‌گر آسان بکند. من خواهش می‌کنم که اگر می‌شود این را در نسخه‌های متعدد تهیه کنید و یک نسخه‌اش را هم برای ما بفرستید که ما هم همیشه در همکاری با شما بتوانیم از مطالعات محاسبه شده‌ای برخوردار باشیم. بدانیم واقعاً چه احتیاج دارید. ما باید کجا بیشتر همکاری کنیم. ما هم به مطالعه جدید احتیاج داریم. البته اجمالاً نشان می‌دهد که گروه فارسی‌زبان، امسال بهتر از پارسال و پارسال بهتر از دو سال گذشته بوده است ولی این کافی نیست. دیمی

کار کردن است و کافی نیست. باید میزان پیشرفت، علل پیشرفت، خلأهایی که به این پیشرفت کمک کرده و چه بسا آن خلأها در سال بعد نباشد، بررسی علمی کرد. الآن کمیتهٔ خط‌مشی تشکیل شده است. این کمیته روی چه چیزی مطالعه می کند؟ روی همان حرف‌های سال‌های گذشته؟ این درست نیست. روی حرف‌هایی که در متن ماست؟ این هم درست نیست. باید این گروه و کمیته خط‌مشی، وقتی می‌خواهد مطالعه بکند یک مقدار مواد مطالعاتی جدید در اختیار داشته باشد تا بتوان آن را یک مطالعهٔ جدی دانست. پس نظر مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ این است که گروه فارسی‌زبان از همین امسال تصمیم بگیرد برای کلیه کارهایش متون کتبی تهیه کند. وقتی سال آینده اینجا می‌آییم همهٔ گزارش‌ها کتبی باشد. نه اینکه بعضی از انجمن‌ها از حفظ بگویند و بعضی‌ها یادداشت بدهند و از روی یادداشت گزارش بدهند. مخصوصاً گاهی می‌بینید که مجموعه ترقی کرده است اما در فلان شهر، فلان انجمن تنزل کرده است. چرا؟ چرا تنزل کرده است؟ عواملش چیست؟ چرا راکد مانده است؟ عواملش چیست؟ چه کاری برایش می‌شود انجام داد؟ امیدوارم در اینجا، در نشست سال آینده با مقدار قابل توجهی از این مآخذ مطالعاتی به درد بخور آشنا بشویم.

خط‌مشی گروه فارسی‌زبان در سیاست خارجی

۱ـ با مطالعه کار کنید.

مسئله بعد مربوط به روش گروه فارسی‌زبان در سیاست خارجی است. گروه فارسی‌زبان، خودبه‌خود، بخواهد یا نخواهد بحمدالله بصورت یک واحدی که از آن نامبرده می‌شود درآمده است. وقتی یک واحدی ارزش پیدا کرد دوست و دشمن پیدا می کند. پس باید بداند که با دوستان و دشمنانش با چه خط‌مشیی و سیاستی روبه‌رو شود. در حال حاضر سازمان‌های دانشجویی، دسته‌های سیاسی و مؤسسات مختلف در اروپا ـ حداقل این‌ها که فعلاً نزدیک شما هستند ـ موجودند و نظر مشورتی ما این است که در سال ۶۹ ـ ۷۰ یک گروه، مأمور مطالعه و تهیه اسنادی تعیین کننده ـ یعنی کمک‌کننده به تعیین خط‌مشی گروه فارسی‌زبان ـ با دوستان یا احیاناً با دشمنانش، که امیدوارم دشمنی هنوز نداشته باشد مگر شیطان که در خود ماست، تشکیل شود و به این وسیله ما در طول سال آینده بتوانیم این مطلب را بصورت علمی بررسی کنیم. این کاری نیست که بگویم الآن می‌توانید انجام دهید. گاهی دوستان از من در این زمینه سؤال می کنند. من هم آنچه را می‌دانم می گویم ولی به دلیل همان استقلالی که در جنبه مالی یا در جنبه رهبری عرض کردم در این زمینه باز دوست دارم گروه، واقعاً خودش تصمیم بگیرد اما باز به صورت مشاور هر چه از من بخواهید در اختیارتان هستم یا از مرکز اسلامی بخواهید در اختیارتان هستیم. اما اتکایی نمی‌خواهیم در این زمینه به وجود بیاید.

بنابراین باید دربارهٔ اُمْزُ (umso) ، ایمزو، کنفدراسیون، فدراسیون و دربارهٔ همه موسسات و دسته‌های دیگر مطالعه کنیم. من حتی به دوستان گفتم، دوستان عزیز! حتی روابط‌تان با مرکز اسلامی هامبورگ بامطالعهٔ عمیق توأم باشد. برای اینکه اگر مرکز اسلامی هامبورگ قابل اعتماد است در بعضی موارد که به نظرتان مشتبه می‌رسد دچار تزلزل نشوید و بگویید این مرکز قابل اعتماد است و اگر این کار را کرده که به نظر ما ممکن است مورد سوءظن قرار بگیرد حتماً دلیلی داشته است. چون ممکن است این کارها پیش بیاید. حتماً پیش می‌آید. اصلاً برای شما هم پیش می‌آید. چنین نیست که انسان همیشه بتواند قدوس مآب در جامعه زندگی کند و به هیچ کس نگوید که بالای چشمت ابروست. خوب، چنین چیزی نمی‌شود. کسانی که بخواهند در جامعه طوری زندگی کنند که هیچکس نگوید بالای چشمشان ابروست باید بروند در همان مُغاره‌ها به صورت رهبانان زندگی کنند. آدم وقتی در جامعه زندگی می کند ممکن است کارهایی از او سر بزند و به نظر بعضی سوءتعبیر شود. اینجا شناسایی مهم است یعنی، من وقتی آقای دربندی را از نزدیک شناختم و فهمیدم که چه مقدار روی اصول خودش پایبند است اگر فلان کار را هم کرد که به نظر سطحی و یا خلاف اصول به نظر می‌رسد می گویم حتماً یک دلیل اصولی داشته است. از او می‌پرسم، یا به من می گوید یا به من نمی گوید. به هر حال

از من می‌پرسند نمی‌توانم چیزی بگویم. بنابراین، باید برای اعتماد صحیحِ متقابل با دوستانتان و همچنین با دشمنان احتمالی مطالعه داشته باشید.

۲ـ با برادران عرب متناسب با واقعیات برخورد شود:

در عین حال دربارهٔ مسائل مربوط به اُمْزُ لازم می‌دانم یک نکته را یادآوری کنم و شاید حتی ایمزو هم، بله، تقریباً یکی است. دوستان، توجه داشته باشید به این‌که برادران عرب ما، به خصوص از دو سال قبل به این طرف، در یک وضع بحرانی زندگی می‌کنند. اینکه ما خودمان را به اندازهٔ آن‌ها در این بحران احساس نمی‌کنیم، حرف دیگری است. شما فکر کنید که اگر حالتی مشابه حالت اسرائیل و همسایگانش در داخل ایران بود وضع روحی شما همین‌طور بود که الآن هست؟ اجتماعاتتان، دور هم جمع شدنتان و حتی کشمکش‌هایی که آن‌ها الآن دارند نداشت؟ اگر این‌طور فکر می‌کنید، فکر می‌کنم اشتباه می‌کنید. دوستان عرب ما در حالت بحرانی به سر می‌برند. بحران‌هایی که من ریشه‌هایش را نمی‌خواهم اینجا بازگو کنم. بحث مفصلی است. اگر شما در آن‌ها چیزهایی می‌بینید، بیشتر مربوط به این حالت بحرانی است، فکر نکنید این‌ها چون عربند این‌طورهستند. فکر نکنید که این‌ها چون فلان رویه را دارند این‌گونه هستند، نه. سه سال قبل این بحران‌ها، این حالت روحی در آن‌ها هیچ نبود. گرمی‌ها، صفاها، خلوص‌ها و همبستگی‌ها خیلی بیشتر بود. طبعاً وقتی در یک منطقه‌ای بحران‌هایی این‌گونه وجود دارد که هر کس خانه‌اش، کاشانه‌اش و زندگی‌اش چنین در خطر است؛ اصلاً، دیگر فرصت فکر کردن نسبت به این مسائل اصولی پیدا نمی‌کند. دیگر حوصله نمی‌کند. پرداختن به مسائل اصولی هم یک شرایط خاصی می‌خواهد. این است که خواهش می‌کنم دوستان توجه به این وضع بحرانی برادران عرب داشته باشید تا بهتر و صحیح‌تر بتوانید وضعی را که در اُمْزُ یا ایمزو و امثال این‌ها هست را توجیه کنید و در خط‌مشیی که با آن‌ها دارید به این واقعیت توجه داشته باشید. اگر در آن‌ها به قول آقای بهشتی تنبلی‌ها، کم‌کاری‌ها و غیره دیده می‌شود؛ نه اینکه ایمان آن‌ها از ما ضعیف‌تر است، آدم‌های مصیبت‌زده اند. هرچه هم ایمان داشته باشند مثل آدم‌های مصیبت‌زده واقعاً کلافه‌اند. دلش به این کار نمی‌رود. با روش‌هایی که متناسب با این واقعیت روانی در برادران عرب ما هست با آن‌ها برخورد کنید. توقعاتتان با توجه به این واقعیت باشد. این چیزی است که فکر نکنید من هم از همان اول دریافتم. من در طول این مدت که با دوستان برخورد داشتم؛ در طول مذاکرات خصوصی با افراد و یا مسئولین سازمان، به تدریج به نظرم رسید که ریشهٔ اصلی این است. نمی‌خواهم بگویم تمام مطلب این است ولی می‌خواهم بگویم که عامل مهم این است و به نظرم منطقی می‌رسد.

۳ـ از احساسات ناسیونالیستی و تفرقه‌های مذهبی پرهیز شود:

به نظر مرکز اسلامی هامبورگ اولاً گروه فارسی‌زبان، وابستگی خودش را به اُمْزُ باید حفظ کند چون این وابستگی بحمدالله سد راه شما نیست و رکودی در کار شما ایجاد نکرده است و نمی‌کند ـ من از نظر گروه می‌گویم، حالا ـ به انجمن‌های محلی مثل ایمزو کاری ندارم. راجع به اُمْزُ سخن می‌گویم. راجع به ایمزو که یک گروه محلی است بعداً بحث می‌کنم ـ ثانیاً آن نقطهٔ برجسته از ایده اسلامی‌مان این است که ما در تلاش‌های اسلامی به عرب و عجم و شیعه و سنی قائل نیستیم و همه مسلمانان را برادران و خواهران عزیزمان می‌دانیم و عملاً ـ این مورد را حفظ کرده‌ایم و کسی هم نمی‌تواند بر ما خرده بگیرد. لذا ما گفتیم این تلاش گروه فارسی‌زبان، به استناد یک واقعیت است و آن واقعیت این است که جوان‌های تازه وارد، نه زبان عربی می‌دانند، نه زبان آلمانی. این‌ها تا می‌آیند در جلسات عمومی اُمْزُ وارد بشوند از دست رفته‌اند. باید ما واحدهایی داشته باشیم که به زبان و عادات محلی آن‌ها آشنا باشند و آن‌ها را زودتر جذب کنند. وقتی آن‌ها ماندند و زبان یاد گرفتند خود به خود در جلسات، شرکت می‌کنند. این یک حرف منطقی بود که اُمزُ هم به‌طور رسمی پذیرفت. گفتیم دوستان عرب و ترک مشابه این کار را انجام بدهند و بسیار منطقی و خوب است و من بسیار خوشبختم که تا این لحظه با استفاده از همین زمینه‌های منطقیِ صحیح، روابط خودمان را حفظ کرده‌ایم. اتفاقاً، یکی از بهترین فواید مشورت بنیان‌گذاران گروه فارسی‌زبان با مرکز اسلامی هامبورگ از اول کار، همین بود. چون دوستان

اول تیتر دیگری برای این سازمان در نظر گرفته بودند؛ «اتحادیه دانشجویان مسلمان ایرانی در اروپا» و من با مبادله پیام و نامه دوستان را قانع کردم که این غلط است و تبدیلش کردیم به تیتر فعلی یعنی به «اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا ـ گروه فارسی‌زبان» و واقعاً احساس می‌کنم که همین چیز کوچک، چقدر توانسته است در حفظ ما و در مسیر خودمان مؤثر واقع بشود و ما را دچار مالیخولیاهای ناسیونالیستی نکند. این است که دوستان مدارک و سایر موارد را حتی دربارهٔ اُمَزْ جمع‌آوری کنند تا بلکه در طول این یک سال یا لااقل در نشست آینده بتوانیم به این مسائل بیشتر توجّه کنیم.

اگر در این زمینه سؤالی هست بفرمایید تا جواب بدهم.

تهیه جزواتی دربارهٔ کلیات رویدادهای سیاسی

یکی از مشکلات دوستان مربوط به برخوردهای فردی خود با رویدادهای سیاسی مرتبط با جهان اسلام یا ایران یا سازمان‌هایی است که خودبه‌خود با شما ارتباط دارند ـ از قبیل روحانیت و همان چیزهایی که آقای بهشتی گفتند ـ و آن این است که احتیاج به یک نوع ایده دادن دارند. به هر جوانی و هر کسی نمی‌توانیم بگوییم خودت برو فکر کن و تصمیم بگیر. اگر گروه بتواند این نوع مسائل را جزو کارهای مطالعاتی خود بیاورد و باز در هر موردی از مرکز اسلامی هامبورگ مشورت و همفکری بخواهد و در تماس با آنجا باشد؛ فکر می‌کنم کار عملی‌تر و صحیح‌تری است. اگر گروه بتواند لااقل یک نوع کلیات، نه خیلی کلی؛ کلیات راهنمایی کننده که آدم را تا حدی از سردرگمی در بیاورد در اختیار واحدها و افراد بگذارد، این یک نوع کمک فکری برای اعضای گروه در برابر حوادث است که دچار تردید و تزلزل کمتری شوند. من نمی‌گویم گروه می‌تواند صد در صد نظر قاطع بدهد ولی می‌تواند از این تزلزل تا حدی بکاهد.

موافقت مرکز اسلامی هامبورگ با تشکیل کلاس‌های تابستانی

پس از بررسی با کمال خوشبختی موافقت قطعی خودمان را با تشکیل کلاس‌های آموزش تابستانی در مرکز اسلامی هامبورگ اعلام می‌کنیم. [دست زدن حضار] متشکرم. از دوستان خواهش می‌کنم که ترتیب کار را طوری بدهید که بتوان از قبل جاهایی را برای سکونت شما تهیه کرد تا ما هم بتوانیم برنامهٔ خود را تنظیم کنیم و لااقل در آن دو هفته برای خودمان هیچ کاری غیر از کارهای ضروری که پیش می‌آید نگذاریم تا بتوانیم با دوستان مأنوس باشیم. اگر بشود لااقل از هر انجمن، یک یا دو فرد به آنجا بیایند که اگر دو فرد باشد خیلی بهتر است. دو فرد که می‌گویم معنایش دو تا نیست زیرا دو نفر چهار برابر ارزش پیدا می‌کند. برای اینکه وقتی دو فرد آنجا بیایند و آراء را بررسی کنند و برگردند دو تا فکر می‌توانند به حل مسائل کمک کند. بنابراین، اگر از هر انجمنی یک یا دو نفر به هامبورگ بیایند و در این کلاس‌های تابستانی شرکت کنند ما هم برنامه مفیدی به خواست خدا برای آن‌ها تنظیم می‌کنیم.

یکی از حضار: اگر می‌شود تاریخ آن را پیشنهاد کنید.

دکتر بهشتی: پیشنهاد کردم. دیروز گفتم اگر بشود سپتامبر باشد، فکر می‌کنم از همه مساعدتر است.

یکی از حضار: مدتش چقدر است؟

دکتر بهشتی: دو هفته. فعلاً دو هفته.

تقویت فضیلت و ایمان اعضا براساس ایدئولوژی اسلامی

آنچه که باید با دوستان عزیز در میان بگذارم مربوط به زیربنای سیاست داخلی و حتی خارجی است یعنی زیربنای اصلی و مهمترین

مسئله‌ای که باید در کار ما و گروه فارسی‌زبان به آن توجه شایسته بشود. دوستان توجه دارید که ما به هر دلیل، تلاش گروه فارسی‌زبان را بر اساس اسلام و تعالیم اسلام شروع کرده‌ایم. همانطور که دوستان دیروز می‌گفتند، شرط این کار این است که در داخل این گروه، روح اسلام هر چه قوی‌تر و عملی‌تر به چشم بخورد. باید پاکی و فضیلت‌ها در داخل گروه حفظ شود و از گناهان مسلم اسلامی از قبیل نوشیدن مشروبات الکلی، خوردن گوشت خوک، قمار کردن، ناپاکی‌های جنسی، زنا و روابط جنسی نامشروع، دروغ، دو به هم زنی، غیبت، نادرست بودن، امین نبودن، خیانت به خود، خانواده و جامعه و حرام‌های مسلّم اسلام اجتناب شود. از این نظر سال به سال گروه دارد به جلو می‌رود. سال به سال افراد زبده‌تر و پاک‌تر می‌شوند. دوستان، این یک راه دارد و آن این است: مادام که ما پایهٔ زندگی خود را بر این اساس نگذاریم که مؤمن باشیم؛ برای فاصله بین تولد و مرگ زندگی نکنیم بلکه برای از تولد تا بی‌نهایت زندگی کنیم و مؤمن به زندگی جاوید؛ نمی‌شود. اگر قرآن اینقدر روی ایمان به آخرت تکیه می‌کند بی‌جهت نیست. اگر قرآن ایمان به مبدأ و خدا را بدون ایمان به آخرت، باز بی‌ارزش می‌داند، علت دارد. برای اینکه ایمان به خدایی که جهان را آفریده است و کاری به کار ما ندارد و فقط هر وقت دلمان تنگ می‌شود می‌رویم و با او راز و نیاز می‌کنیم، این ایمانِ مسیحی به درد نمی‌خورد. این نمی‌تواند منشأ ثمر باشد. ایمانی که می‌تواند زندگی بشر را در سطح عالی بشری بیاورد ایمان به مبدأ و معادِ با هم است. ببینید در تمام آیات قرآن تقریباً ـ اینکه می‌گویم تمام؛ یعنی الآن استثنا در حافظه‌ام سراغ ندارم. تقریباً را برای این می‌گویم ـ سعادت موکول می‌شود به دو زیربنا، ایمان به خدا و ایمان به رستاخیز و قیامت و آخرت، و یک روبنا، عمل صالح و کاری که با این ایمان تنظیم شود.

رفقا، دیگر شوخی برنمی‌دارد. اگر گروه فارسی‌زبان، براستی اسلام را پایه و ایده و زیربنای فکر و عمل خودش می‌داند؛ کوشش شود این روحیه در افراد تقویت شود. اینجاست که نقش عبادت‌ها، نمازگزاردن‌های روح‌دار، روزه گرفتن‌ها، پاکی ورزیدن‌ها، از گناه صرف‌نظر کردن‌ها و تقویت اراده در برابر هر گناه، بسیار مؤثر به چشم می‌خورد. بنابراین، اهمیت به نماز و نماز جماعت باید جزو برنامهٔ گروه‌ها باشد. هر وقت جلسه دارید با هم نماز بخوانید. نگویید درس مقدم است. اگر وقت، وقت نماز است نمازتان را بخوانید. بعد بنشینید، بحث کنید. اهمیت بدهید به اینکه با هم در وضع زندگی شخصی و خانوادگی‌تان فکر کنید وگرنه صریحاً می‌گویم که این کار و این تلاش به جایی نخواهد رسید. تلاش بی‌پایه است. به همین دلیل نظر مشورتی دیگر مرکز اسلامی هامبورگ از نظر تشکیلاتی، این است که تقویت فضیلت و ایمان در اعضای انجمن‌ها جزو برنامه‌های اساسی تلقی شود. حتی یکی از امتیازهای قابل توجهی که در انتخاب مسئولان در داخل انجمن یا در هیأت مسئولین گروه باید روی آن حساب شود، این است که چه کسی از نظر زندگی شخصی و اجتماعی بیشتر می‌تواند سمبل یک مسلمان باشد. البته فکر نکنید که بنده مطلق فکر می‌کنم و می‌گویم جوان‌های آن انجمن نباید دیگر دست از پا خطا کنند و هیچ گناه نکنند. همه ممکن است گناه کنیم. فرق است بین این‌که از انسان گناهی سر بزند و این‌که نسبت به گناه بی‌مبالات باشد. آن چیزی که ما می‌خواهیم هرگز در شما نباشد بی مبالاتی نسبت به گناه است؛ و الاّ ـ ممکن است یک بار هم گناهی از شما سر بزند. من هم بر شما خرده نمی‌گیرم، آنچه خرده می‌گیرم بی‌مبالاتی در برابر گناه یا در برابر واجبات است. ممکن است یک بار هم فراموش شود نمازتان را بخوانید؛ البته نباید فراموش بکنید ولی ممکن است پیش بیاید. بی‌مبالات نشوید که اگر بی‌مبالات شدید؛ پایه سست می‌شود.

بنابراین، در انتخاب مسئولان، در داخل هر انجمن و همچنین مسئولین گروه، مسئله مبالات دینی داشتن یک امتیاز تلقی شود. البته، نمی‌گویم فقط این باید باشد؛کاردانی، قدرت مدیریت و به درد آن کار خوردن از امتیازهای اصلی است اما نه اینکه فقط روی آنها تکیه شود. یادتان نرود؛ ما، سازمان گروه فارسی‌زبان اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا هستیم. مسلمان!

این آخرین نظر مشورتی ما بود که خوشبختانه درست در ساعت یازده و نیم دارد تمام می‌شود. امیدوارم این نظرهایی که عرضه شد، بتواند یک نوع کمک و همفکری از جانب مرکز اسلامی هامبورگ با گروه فارسی‌زبان باشد.

امیـدوارم همکاران ما در مرکز اسـلامی هامبورگ بتواننـد در آینـده منشأ خـدمت شایسـته‌ای برای پیشـرفت این سازمان دانشـجویی ارزنده باشند. سلام بر همهٔ شما. [دست زدن حضار]

بخش چهارم

نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومی اتحادیهٔ دانشجویان مسلمان در اروپا

(گروه فارسی‌زبان) در سال ۱۳۴۹ش/ ۱۹۷۰م*

دوستان عزیز، بار دیگر خوشوقتم که این فرصت پیش آمده است تا در اجتماع سالانهٔ شما دوستان شرکت کنم.

سال گذشـته، من در آخرین جمله‌های خداحافظی به دوسـتان پیشـنهاد کرده بودم که سعی کنید امسال، من به عنوان مشاور شرکت نکنم. دلیل خواهش من این بود که معتقد هسـتم و اعتقاد قاطع دارم کوشـش همهٔ ما در راه این هدف است که سازمان شـما هر چه بیشتر از هر نظر روی پای خود بایسـتد و فکر می‌کردم که علایق و محبت‌های شـما به مرکز اسلامی ـ که مطلبی است خیلی روشن ـ سبب شـود که من بیش از یـک فرد مشـاور بتـوانم در کارتـان سـهیم بـاشم و این را مصـلحت سازمـان شـما نمی‌دانسـتم و حالاـ هم نمی‌دانم و در آینـده هم فکر می‌کنم که نخواهم دانست. بـا این حـال امسـال هم که دوسـتان از من دعوت کردنـد که بـاز به عنوان مشاور شـرکت کنم از طرف مرکز اسـلامی شـرکت کردم. دلیل آن این بود که به تشخیص رفقا امسال هم باید نقطه عطف جدیدی در کار اتحادیه و تشکیلات شما باشد.

دوسـتان، آن‌هایی که لااقل در این سه نشـست اخیر شـرکت داشـتند، باید به خاطر داشته باشند که در دو سال گذشته براستی در هر سالی اتحادیهٔ شـما یک مرحله را طی کرده است و این از دید من و دوسـتانم ـ که سابقه کارهای اجتماعی داریم ـ خیلی مهم است. رفقـا، خیلی مهم است که یک تشـکیلاتی در هر سالی بتوانـد یک مرحله را طی کنـد. امیـدوارم این سـرعت در طی مراحل شـما را تشویق کند ولی مغرور نکند.

امسال در جریان نشـست تا این لحظه که دور هم هستیم، نقطه‌های قوّت خاصـی به چشم می‌خورد. گزارش هیأت‌مدیره بسیار خوب تنظیم شده بود و تکاملی را نشان می‌داد. معنای این سـخن، این نیست که به گزارش هیأت‌مدیره انتقادی نیست؛ نه. معنی این سخن، این است که من که سه سـال است گزارش هیأت‌مـدیره را گوش می‌کنم در تنظیم گزارش، تکامل احساس می‌کنم. با توجه به مفاد گزارش و توجه به آنچه از کـار اتحـادیه در جریـان این یـک سـال آگـاه هسـتم؛ پیشـرفت قابل ملاحظه‌ای در کار اتحادیه به چشـم می‌خورد. ولی رفقـا اگر در یک سال گذشـته پیشـرفت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد و گزارش‌ها خوب تنظیم شـده است با صـراحت می‌گویم که معنایش این نیست که ما این پیشـرفت را حتی در تنظیم گزارش به حساب دوسـتانمان آقای طباطبایی، فروهش و نواب واریز می‌کنیم؛ هرگز! این طرز تفکرِ تجریدیِ فردیِ ضد تشـکیلاتی باید در ما از بین برود. معنایش این است که دوستانِ مسئولین و اعضای اتحادیه در سال‌های قبل، با کوشـش و تلاش خودشان و با خلوص و صـفایی که من در عده‌ای از آن‌ها سـراغ دارم به سـهم خودشان کوشیده‌اند راه را برای این پیشرفت سریع در سال گذشته آماده نمایند. به همین دلیل، پیشرفت هر سالی نتیجه و بازده تمام کارهای گذشته است. به همین جهت، من حتی گزارش‌های بسیار خوب رفقا را بیش از آنچه بازده کار شخصی آن‌ها حساب کنم؛ بازده مجموع کار اتحادیه در این عمر چند ساله خودش حساب می‌کنم. جالب این است که همین حالا که اینجا نشسته‌ایم، مسئولین یک دوره هم در این جلسه به عنوان نماینـدگان شـرکت دارنـد و حتی یکی از آن‌ها به عنوان علی‌البدل شـرکت می‌کند و به عنوان نماینده شرکت ندارد ولی این اشخاص که مسئول سال‌های قبل بوده‌اند، در سال گذشته با هیأت اجرایی، همکاری صمیمانه کردند.

دوسـتان، این نکته‌هـا بایـد جـالب باشـد؛ چرا؟ چرا می‌گویم جـالب باشـد؟ برای اینکه در سازمان‌هـای دیگری که ما با آن‌ها تماس

داشته‌ایم مسئولین دورهٔ قبل می‌کوشیدند در دورهٔ بعد چوب لای چرخ مسئولین بگذارند، مبادا آن‌ها بهتر از این‌ها گل بکنند. این‌ها قیمت دارد. این‌ها ارزش‌های اساسی کار شما است که باید حفظ شود و در داخل تک تک انجمن‌های دیگر هم به وجود آید.

مکرر گفته‌ایم در یک جامعه اسلامی چنین نیست که اگر یک آقایی یا یک گروهی امروز زمامدار و رئیس شد باید تا ابد در این سمت بماند یا اگر کنار رفت و فردا گروه دیگری رئیس شد و این‌ها مرئوس شدند بگویند ما که یک دوره رئیس بودیم باید کنار برویم و بنشینیم تا به ما تعارف کنند. ما دیگر نمی‌توانیم در پست مرئوس خدمت کنیم. بعد از دو یا چهار سال یا باید در پست ریاست بمانیم یا کنار برویم و یا باز رقابت های منفی و حسادت‌ها سبب شود که در کار بعدی‌ها حتی کارشکنی کنیم. این‌ها آفت‌های زندگی اجتماعی است. من در نظرهای مشورتی بعدی روی آن تکیه خواهم کرد.

معنای این‌که گفتم همهٔ این پیشرفت‌ها را به حساب آقای طباطبایی، فروهش و نواب واریز نمی‌کنیم، معنایش این نیست که ما در مقام مقایسه، ارزش اشخاص را کتمان بکنیم. ما می‌دانیم که لیاقت و تلاش گری‌ها در افراد، مختلف است و باید در عین حالی که به نکته اول توجه داریم به نکته دوم هم توجّه داشته باشیم که واقعاً در مقام سنجش، اگر دیدیم فردی یا گروهی لایق‌تر از دیگران هست از آن‌ها قدردانی کنیم. این که وارد چنین مقایسه‌ای شوم کار من نیست ولی به عنوان نظر کلی مشورتی، تطبیق می‌کنم تا مسئله جان پیدا کند و مثال داشته باشد.

توجّه به ارتقای کیفی و محتوایی سازمان

من تنها به عنوان یک نظر کلی مشورتی عرض می‌کنم و آن نظر کلی که زیربنای بحث امروز ماست این است: اتحادیهٔ شما تا زمانی به راستی یک واحد ارزنده است که نه فقط از نظر عرض، طول، ارتفاع، ابعاد جسمانی، مادی، آماری و کمیت، سال به سال بزرگ‌تر شود بلکه بیش از آن و قبل از آن از نظر محتوای روحی، معنوی و محتوای خاص تشکیلاتی‌اش رشد نماید. یک شرط این رشد محتوای تشکیلاتی این است که سازمان اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا، گروه فارسی‌زبان، لااقل در تاریخ خودش سازمانی به هم پیوسته باشد؛ یعنی، از روزی که این کار به وجود آمده تا وقتی که ادامه داشته باشد و به هر جا که برسد، همواره پیوستگی حال با گذشته و آینده رعایت شود. این را من به عنوان یک «دگم» (اصل جزمی) می‌گویم و روی این دگم‌ها در پایان نظرهای مشورتی تکیه خواهم کرد. دوستان، از دید من این یک دگم برای شما باشد. هر وقت دیدید فردی یا گروهی سرکار می‌آید و می‌خواهد این پیوستگی را از بین ببرد یا به آن آسیب برساند در حسن نیت آن‌ها تردید کنید و در صلاحیت آن‌ها برای این‌که سمَتی در کار اتحادیه داشته باشند، شک کنید. باید این پیوستگی ـ که بحمدالله در این چهار سال کاملاً به چشم می خورده و حفظ شده است و این را من از بهترین امتیازات سازمان شما می‌شناسم ـ به عنوان یک اصل و ارزش مهم قابل توجه، همواره محفوظ بماند و شما در هر نشستی خوب احساس کنید که مسئولین سال گذشته می‌کوشند تلاش‌های خود را بگویند اما بدون این‌که بخواهند همه چیز را به حساب شخص خود واریز کنند یا راه را برای تلاش دیگران در سال‌های آینده ببندند.

با کمال خوشوقتی این روحیه در این چهارسال وجود داشته و به همین دلیل است که من اینقدر روی آن تاکید می‌کنم. حالا که این ارزش بزرگ را داریم باید آن را نگه داریم و رشد دهیم.

راه‌های رشد کیفی و محتوایی سازمان

اشاره

چه کنیم که محتوای واقعی اتحادیه بالاـ برود؟ چه کنیم که دچار بیماری رشد سلولی و گاهی هم سرطانی نشویم و واقعاً رشد

اتحادیه ما عبارت باشد از رشد مجموعی؛ جسم و جانش به موازات یکدیگر رشد کنند. از این آدم‌های خیلی چاق و گندهٔ دویست کیلویی اما توخالی نشود. نکته‌هایی را که به عنوان نظرهای مشورتی عرض می‌کنم اگر همه‌اش از قرآن گرفته نشده باشد لااقل مقدار خیلی زیادش اقتباس از قرآن کریم است و آیا از من جز این انتظاری می‌رود؟ نه. این نظرها عبارتند از:

۱ـ تکیه هرچه بیشتر روی ایمان و عمل

ایمان به آن ایده‌ای که شما آن را به عنوان ایدهٔ سازمانتان قبول کرده‌اید؛ یعنی، اسلام. عمل به اسلام به صورت همه‌جانبه. دوستان، این را بگویم اگر فکر کنید من یا دیگران انتظار داریم که اعضای اتحادیه، مسئولین واحدها و مسئولین اتحادیه در این مرحله تکاملی، سلمان‌ها، ابوذرها و یا علی(ع) باشند؛ خیر، ما چنین انتظاری نداریم. ما باید بدانیم که در محتوای اتحادیهٔ ما چه انسان‌هایی هستند و میزان ایمان و پایبندی عملی آن‌ها به اسلام چقدر است؟ در این مورد من نمی‌خواهم مطلق فکر کنیم. نمی‌خواهیم بگوییم آن‌هایی که صددرصد به اسلام پایبندند و هیچ‌وقت دست از پا خطا نمی‌کنند، هیچ واجبی از آن‌ها فوت نمی‌شود و هیچ گناهی را مرتکب نمی‌شوند مدنظر است. چنین چیزی مطرح نیست. آنچه مطرح است این است که در داخل سازمان و اتحادیهٔ ما، امتیاز ایمان و عملِ همه‌جانبه، در تعیین اشخاص برای سمت‌ها، مهم و موردتوجه باشد. این مهم است. معلوم باشد ما جامعه‌ای کوچک و سازمانی هستیم که در آن، ملاکی اساسی برای احراز سِمَت‌ها وجود دارد و آن، داشتن ایمان بیشتر به اسلام و عمل همه‌جانبه به آن است. کسی که میزان عملِ همه‌جانبه‌اش به اسلام بیشتر است، برای این‌که سمتی را به او بسپاریم امتیاز بالاتری دارد.

چرا گفتم عمل همه‌جانبه؟ برای این‌که در سفر اینسبروک یکی از افراد گروه‌های دیگر، نه گروه شما گفت: «آیت‌الله خمینی گفتند امروز دیگر روز نماز و روزه نیست؛ روز مبارزه است.» من تعجب کردم که چطور آیت‌الله خمینی می‌توانند چنین حرفی بزنند؛ امروز دیگر روز نماز و روزه نیست. یعنی، نماز و روزه را کنار بگذاریم و مبارزه کنیم. گفتم: آقا! این حرف را از کجا نقل می‌کنید؟ حدس زدم ایشان جملهٔ زیر یکی از عکس‌هایی که منتشر شده است را نقل می‌کند. حدس زدم، خودش چیزی نگفت. گفتم: اما آنچه را که تو دیده‌ای و من هم دیده‌ام، نمی‌گوید امروز روز نماز و روزه نیست، روز مبارزه است، می‌گوید: «اسلام فقط نماز و روزه نیست؛ مبارزه هم هست.» همِ آن را انداخته‌ای.

دوستان عزیز، اگر به راستی اسلام و ایدئولوژی اسلامی، زیر بنای تلاش‌های دسته جمعی شماست، این مطلب باید در مجموعهٔ کار شما به چشم بخورد که مجموعه سازمان شما می‌کوشد همه جانبه به اسلام، نزدیک‌تر شود. چه در نماز و روزه‌اش، چه در راستگویی، پاکی جنسی، اجتناب از مشروب‌خواری و قمار و چه در مبارزه و تلاش‌های اجتماعی‌اش. به روایت دیگر، چه در امر به معروف و نهی از منکرِ جاندار واقعی اسلامی و چه در جهادِ محکِ ایمانش.

دوستان، من بحثی درباره نماز کرده‌ام. خوشحال می‌شوم اگر این بحث را همهٔ انجمن‌ها گوش کنند. نوارش هست. جزوهٔ نماز هم مفاد همان بحث را منتشر کرده است ولی باز خود آن نوار امتیازاتی دارد. نماز فقط این نیست که ما بلند شویم و خود را خم و راست کنیم. اگر این بود آن وقت جا داشت کسی بگوید حالا این موضوع چقدر این در کار ما نقش دارد؟ اگر ما نماز بخوانیم، واقعاً قرآن نماز را با این صفت معرفی می‌کند: «وَ اَقِمِ الصَّلواةَ اِنَّ الصَّلواةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشآءِ وِ الْمُنْکَر» «نماز را به‌پا دار که نماز واقعاً عاملی است برای پیش‌گیری از ناپاکی‌ها، زشتی‌ها و ستمگری‌ها».

اگر نمازهای ما، نماز باسمه‌ای است؛ عوضش کنیم. نماز جاندار و روح‌دارش کنیم. البته باید جزو کارهای اتحادیه شود. نماز باید صبح و ظهر و شب، نشاط ایمانی را در اعضای اتحادیه تقویت کند. نماز باید به زندگی شما در برابر نفوذ عشق مادی هوسبازانه در این محیط، یک نوع مصونیت نسبی بدهد. اگر نماز ندهد؛ بفرمایید چه چیزی می‌خواهد این را به ما بدهد؟ در این محیط که از در و دیوارش تحریک به شهوت و هوسبازی می‌بارد، چه چیزی می‌تواند شما را در برابر این تحریکات مصون بدارد؟ نماز؛ نماز

روح‌دار و آهنگ‌دار که در آن سخنرانی نامش را «سرود پاکی و فضیلت و تقوا؛ سرود یکتاپرستی» گذاشتم. به صورت یک سرود باشد. من می‌دیدم که دیروز در همان موقع که این سرود اسلامی پخش شد در رفقا احساس برمی‌انگیخت. وقتی یک سرود می‌تواند در شما احساس برانگیزد، چرا نماز در ما احساس برنینگیزد؟ اگر ما با روزه نخواهیم در برابر هوس‌ها، شهوت‌ها، خودخواهی‌ها، گرسنگی‌ها و تشنگی‌ها مقاومت کسب کنیم با چه چیزی می‌توانیم این مقاومت را کسب کنیم؟

دوستان که دور هم می‌نشینند وقتی مجلسشان گل می‌کند درباره مبارزات می‌گویند: باید ما خودمان را آماده کنیم تا ده‌ها سال هم در زندان بخوابیم. آخر، این آماده کردن با لفظ و شعار که نمی‌شود. منظورم آن نوع آمادگی است که بعد از آن پشیمانی نباشد. چون بنده به چشمم، پشت میله‌های زندان از این آماده‌های پشیمان دیده‌ام. خانمی به ملاقات همسرش که آقایی بود در یک تشکیلات غیراسلامی و خودش را آماده خیال می‌کرد به زندان آمده بود. بنده هم به دیدار یک زندانی باایمانِ مسلمان ـ که از دوستان ما بود ـ رفته بودم تا با او صحبت کنم. این آقا که چند سالی هم زندانی بود، در حضور من به تمام همکاران قبلی خود فحش می‌داد و می‌گفت: «این پدرسوخته‌های خائن، ما را اینجا به زندان انداختند». اصلًا به خوبی به چشم می‌خورد که این آقا از به زندان افتادن پشیمان است. منتها دیگر راه چاره‌ای ندارد. این آقایان و خانم‌های مبارز کجا می‌خواهند به مقاومت در برابر سختی‌های زندان یا هر سختی دیگر عادت کنند؟ روزه یکی از این تمرین‌هاست. آیا جز با ارادهٔ نیرومند و قوی و قدرت نفس می‌توان در برابر گرسنگی، تشنگی، نیازهای جنسی و امثال این‌ها به نتیجه رسید؟ اگر روزه برای ما عبارت باشد از این‌که از غروب تا اذان صبح شکم خود را پر کنیم تا باد بکند؛ بعد هم از صبح تا شب بخوابیم و از دل درد هم گاهی خوابمان نبرد؛ خوب، این دیگر روزه نیست. قرآن می‌گوید: «روزه را بر شما واجب کردیم باشد که شما به راه پرهیز و تقوی درآیید.» یعنی، روزه باید عامل ایجاد تقوی در ما باشد. این روزه اسلامی است.

دوستان، عرض کردم اسلامِ همه جانبه؛ مبارزه بدون شک یکی از نقطه‌های برجسته این اسلام همه جانبه است. آمادگی دوستان برای شرکت فعال در مبارزات اجتماعی، هم یک وظیفه اسلامی و تشکیلاتی برای خود آن‌هاست و هم عامل مؤثری در جذب و جلب نیروهای خارج از تشکیلات شماست. انجمن اسلامی که کارش فقط قرآن خواندن، نماز و روزه باشد قدرت جذب نیروهای جدید را در مسیرهای آینده ندارد و انجمن‌های اسلامی هم که فقط کارشان مبارزه باشد اما اعضای انجمن به سلامتی اسلام گاهی پیاله‌ای هم می‌زنند و در مجالس جشن و سرورهای توأم با گناه شرکت می‌کنند؛ نمازشان را هم گاهی می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند؛ ماه رمضان هم، گاهی روزه می‌گیرند یا نمی‌گیرند، نمی‌تواند نیروهای صحیح را جمع کنند. سازمان شما باید بکوشد هر چه زودتر یک سازمان اسلامی واقعاً همه جانبه باشد. آن وقت است که می‌تواند نیروهای واقعی خود را در جامعه اسلامی و حتی در جامعه غیراسلامی و در دنیا جذب کند.

علاوه بر این‌ها مسائل دیگری هم هست که من خیلی فشرده و تیتر مانند یادآوری می‌کنم.

۲ـ برخورد محبت‌آمیز با دیگران

برخورد محبت‌آمیز در ادامه همکاری ها میان خودتان و در جلب همکارهای جدید، اهمیت دارد. دوستان گاهی صراحت را با صراحت تلخ اشتباه می‌کنند و صراحت شیرین را هم با مجامله و مزاج‌گویی عوض می‌کنند. دوستان عزیز، ما باید صریح باشیم و می‌توانیم صریح باشیم اما لازم نیست این صراحت ما تلخ باشد. من در مجموعهٔ اتحادیه، عده‌ای از دوستان را دیده‌ام که گاهی صراحت‌های تلخ دارند. چشم‌ها فقط متوجه آقای بهشتی ما نشود. اگر بخواهم بشمارم در اطراف خود آقای بهشتی چند نفر هستند که اسم‌هایشان را می‌برم. [خندهٔ حضار] دوستان عزیز! صراحت داشتن غیر از صراحت تلخ داشتن است. وقتی خدا به محمد(ص) می‌گوید: «فَبِما رَحْمَـةٍ مِنَ اللهِ لِنتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فظاً غَليظَ القَلْبِ لَاَنْفَضُّوا مِنْ حَولِكَ» «ای محمد با آن مهری که خدا تو را با آن

بـار آورد، بـا آن مهر انسـانیت، در برابر دیگران نرمش بجا نشان دادی و اگر تو خشن بودی همین دوسـتانت هم از کنارت پراکنـده می‌شدنـد.» وقتی به او این را می‌گویـد دیگر بنده و شـما چه می‌گوییم؟ محمد صـریح نبود؟ مجامله‌گو بود؟ نه، صـراحت داشت اما صراحتش را هم بـا شـیرینیِ ممکن به کـار می‌برد. حالا این دربارهٔ محمـد است؛ بگذاریـد دربارهٔ خود مسـلمانان بگویم. قرآن وقتی می‌گوید: «مُحَمدٌ رَسُولُ اللهِ وَالّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ رُحَماءُ بَینَهُمْ ترَئهُمْ رُکّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فضلاً مِنَ الله وَ رِضواناً سِیما هُمْ فی وُجُوهِهِم مِنْ اَثَرِ السُّجُود» ببینیـد قرآن محمـد و گروه محمـد را که به وجود آورنـده نهضت اسـلام هسـتند چگونه تصویر می‌کنـد. می‌گوید: «محمد پیغمبر خداست و آن‌ها که با او هسـتند کسانی هستند که خشونت‌هایشان به صورت قهر در برابر دشمن‌هایی است کـه جز بـا قهر نمی‌شـود بـا آن‌هـا روبـه‌رو شـد امـا داخـل خودشـان بـا مهر و محبت بـا هم رفتـار می‌کننـد ـ اگر گله هم دارنـد گلهٔ محبت‌آمیز می‌کننـد ـ و آن‌هـا را در حـال عبـادت و رکوع و سـجود می‌یابیـد، به طوریکه از چهره آن‌هـا آثار نیایش به درگاه خـدا همـواره به چشم می‌خـورد.» این است که دوسـتان، مـا بایـد به نقش برخورد محبت‌آمیز در داخـل خودمـان بـا غیر خودمـان اهمیت بـدهیم. مـن نمی‌خـواهم مثل مسیحیت باشـیم که بگـوییم محبت، محبت، محبت حـتی محبت بـا پلنـگ تیز دنـدان زیرا آنجـا دیگر ستمکـاری بـود بر گوسـفندان. مـن این را نمی‌خـواهم بگـویم ولی بی‌محبـتی هم، نه. قرآن و اسـلام این را فرمـوله کرده است و من اجمالاً به دوسـتان یادآوری می‌کنم که در داخل خودمان و با افراد خارج از خودمان ـ به غیر از دشمنانی که باید با آن‌ها با جنگ و ستیز روبه‌رو شـد ـ لااقـل بـا بی‌طرف‌هـا بـا محبت روبه‌رو بشویم. یـک نفر ممکن است امروز نمازش را نخوانـد، روزه‌اش را نگیرد، گناهی بکنـد؛ در درجه اول شـما نبایـد مثل خشـک مقـدس‌های ما بگوییـد: «ای ملعون! چرا نمازت را نخوانـدی؟» نه، در درجه اول بنشینید با او صحبت کنید؛ خوب برادر! نماز یعنی چه، روزه یعنی چه، راستگویی یعنی چه، مشروب نخوردن یعنی چه، پاکی جنسی یعنی چه و ... با زبان نرم، ملایم و روشنگرانه او را آماده کنید.

۳ـ دوری از خودخواهی و پذیرش انتقاد

نکتهٔ دیگر دوستان، اهمیت خالی کردن خودمان از خودخواهی‌های مفرط ـ یک ملاک لااقل می‌گویم ـ لااقل به این اندازه که تاب شنیدن انتقاد از خودمان را از زبان دیگران داشته باشـیم. این موارد باید در داخل ما رشد کند. انجمن‌های اسـلامی، اعضایشان را به این صورت رشـد دهنـد که لااقل بدون اخم و ناراحتی، نمی‌گویم با خنده، انتقادِ انتقادکننده را تحویل بگیرند. نمی‌گویم من به این حـد کمـال رسیده‌ام امـا همیشـه در سـفرهایی کـه به شهرسـتان‌ها می‌روم به دوسـتان می‌گـویم: به من محبت می‌کنیـد و می‌گـویید سخنرانی شـما خـوب است ولی عیب‌هـای سـخنرانی مرا نیز بگوییـد چون تـا عیب‌هـای آن را نگوییـد رشـد نمی‌کنیم. ممکن اسـت عیب‌هایی را هم که می‌گویند، ته دلم ناراحت شوم. خوب، من هم انسان هسـتم، ممکن است احساسم جریحه‌دار شود اما این سـبب نمی‌شود که من بـاز از آن اصـرار خود دست برنـدارم. بـاز هم می‌گویم اگر عیبی در کـار مـا هست بگوییـد؛ یعنی، اگر می‌خواهیم تکامل پیدا کنیم با همین جریحه‌دار شدن احساس باید ساخت. دوسـتان عزیز، اگر ما نتوانیم در داخل خود صریحاً از همدیگر انتقاد کنیم کار ما پیش نمی‌رود. همین‌طور که در قسـمت قبلی عرض کردم؛ لازم نیست انتقاد و صـراحت با خشونت و با آهنگ‌های تلخ همراه باشد، می‌تواند شیرین باشد. صراحت باید باشد ولی با شیرینی.

۴ـ اهمیت انضباط تشکیلاتی و خوگرفتن به آن

موضوع دیگر دوسـتان، اهمیت انضـباط‌های تشـکیلاتی و عادت کردن به تحمل آن هست. دربارهٔ این مطلب بعداً مفصل‌تر صـحبت می‌کنم. فقط آنچه الآن می‌خواهم بگویم این است که رفقا، دور هم نشسـتن و دو یا سه ساعت کار جـدی کردن تمرین می‌خواهـد. بی‌رودربایستی این یک نقطه ضـعفی است در کار ما که جلسات جـدی ما بیش از اندازه به خنده و شوخی آمیخته است. نمی‌گویم

کاملاً خشک باشد اما حدش رعایت شود. در این دو روز در من این احساس پیدا شده است که در جلساتمان آن انضباطی را که در کارهای جدی دلمان می‌خواهد، به حد نصاب نداشته‌ایم. بیشتر می‌خواستیم به صورت تفریحی دور هم بنشینیم. بین دور هم نشستنِ تفریحی و دور هم نشستن برای کار جدی فرق است. اگر می‌بینیم در ایام تعطیل هشت یا ده ساعت دور هم نشستن سخت است میانش یک ساعت تفریح بدهید؛ بیرون برویم و در هوای آزاد راه برویم، تجدیدقوا کنیم، بگوییم، بشنویم، بخندیم، بدویم، بازی کنیم، چیزی بخوریم و بعد با نشاط برگردیم و جدی دور هم بنشینیم. اما اگر همین‌طور ده ساعت دور هم بنشینیم و هر ده ساعت را بخواهیم شوخی کنیم و بخندیم، این نمی‌شود. چون خسته‌ایم دنبال کمترین بهانه بگردیم تا بخندیم، خوب این نمی‌گذارد ما کاری بکنیم.

۵ـ تقویت روحیهٔ افراد

موضوعِ دیگری که به آن می‌پردازم، اهمیت به تقویت روحیهٔ افراد و آماده کردن آن‌ها، لااقل برای بیان مطالب و معرفی خودشان است. من در این جلسه و همچنین در نشست سال قبل می‌دیدم که بعضی از دوستان هنوز خجالت می‌کشند که بایستند و مثلاً بگویند بنده محمد بهشتی هستم از مرکز اسلامی هامبورگ. خوب، این، گفتنش دیگر نه خجالت دارد و نه رودربایستی. این‌که آدم آرام بلند شود و بعد هم نیمه‌کاره بنشیند، این غلط است. آدم، صاف بلند می‌شود گردنش را هم راست می‌گیرد و می‌گوید: حسن تقوی هستم، دانشجوی پلی‌تکنیک، از کجا و بعد هم می‌نشیند. به این عادت نکردیم. مثل این‌که برایمان ناراحت‌کننده است. خجالتی بار آمده‌ایم. البته این‌ها نتیجهٔ سال‌ها تربیت گذشته است اما بالاخره انجمن‌های اسلامی باید این نقص‌ها را برطرف کنند به طوری که در نشست سال‌های بعد که به اینجا می‌آییم نمایندگان انجمن‌ها روی این مسئله هم کار و تمرین کرده باشند. خیلی آسان آقا، بگویند تو که آنجا می‌روی از جمله کارهای تو این است که می‌گویند خودت را معرفی کن. یکی می‌گوید آقا، من این طور بلند می‌شوم و صاف می‌ایستم. البته لازم نیست مثل کسی باشد که عصا قورت داده است ولی خجالتی هم نباشد. به عقیده من این یک تمرین است. باید این‌ها تمرین شود چون مهم است. می‌دانید چرا مهم است؟ برای اینکه همین چیزهای کوچک گاهی سبب می‌شود که انسان از اظهارنظرهای بزرگ خودداری کند. بنابراین، نمایندگان لااقل وقتی به اینجا می‌آیند از قبل چنین تمرینی داشته باشند. این را من توصیه می‌کنم و اصولاً تقویت روحیه افراد برای این‌گونه برخوردها باید جزء برنامه انجمن‌ها باشد تا راحت به بیان عقیده خود به طور منطقی بپردازند. من اینجا به یکی از دوستان خودمان دیشب توصیه کردم و گفتم: برادر، تو می‌آیی حرفت را با دو جمله می‌گویی که آن معنی را که خودت می‌خواهی نمی‌دهد. آن وقت یک ساعت بحث ایجاد می‌کند. اگر جلوتر خود را آماده کنیم و جمله‌ای را که می‌خواهیم بگوییم همان معنی را بدهد که در نظر داریم، یک ساعت وقت در این نشست سه روزه ـ که امسال چهار روز شده و خیلی هم کار داریم ـ صرفه‌جویی کردیم.

۶ـ تقویت جسم و پرداختن به تفریحات سالم

دوستان، به تقویت جسم و تفریحات سالم اهمیت بدهید. من در این سفرها مکرر به دوستان گفته‌ام که انجمن‌های ما باید انجمن انسان‌های زنده، با نشاط و نیرومند باشد. نمی‌خواهیم آدم‌های پژمرده و کج و معوج در انجمن داشته باشیم. نمی‌گویم نمی‌خواهیم داشته باشیم؛ می‌خواهم بگویم اگر آن‌ها هم آمدند به آن‌ها هم نشاط بدهیم.

آقای حبیبی اجازه می‌دهید یک جمله‌ای بگویم؛ اجازه می‌دهید؟ ایشان ۸ سال است حتی قبل از این‌که به اروپا بیایند ـ گوشت هم نمی‌خورند ـ ولی ماشاءالله آقایی هستند خیلی سالم، آب و رنگ دار، شوخ و شنگ و انسانی که آدم از انس با او لذت‌ها می‌برد. چه عیبی دارد انجمن‌های ما حتی با التزام به تمام این چیزهایی که حالا نمی‌خواهم روی آن پافشاری بکنم بتواند افرادی این‌گونه

داشته باشد. التزام به امور مذهبی، اجتناب از محرمات، التزام به ادای واجبات و غیره، شرطش این نیست که انسان خمود و بی‌نشاط و رنگ پریده باشد. انسان می‌تواند با نشاط و قوی باشد. در سال‌های قبل قرار شد برنامه‌هایی داشته باشیم ولی چون عمل نشد، باز هم می‌گویم. ما همواره به دوستان در سال‌های قبل توصیه کردیم ورزش‌های دسته‌جمعی، گردش دسته‌جمعی، انس دسته‌جمعی و مانند این‌ها جزو برنامه‌های انجمن‌ها قرار گیرد. انجمن اسلامی که فقط بخواهد بحث کند، برای من هم خسته‌کننده است. این انجمنِ جوان‌ها، باید انجمن جوان‌ها باشد، نه انجمن پیرمردها. جوان، نشاط، جست‌وخیز و حرکت می‌خواهد و باید انجمن‌ها واقعاً به این خواسته‌های جوانان توجه کنند.

خوشبختانه امسال به‌جز دو انجمن که خودشان مقدمات مسافرت را فراهم نکرده بودند، به همهٔ شهرهایی که انجمن هست حتی بیش از یک بار، گاهی دو بار و گاهی سه بار مسافرت شد. در این مسافرت‌ها همواره به دوستان تأکید شده است که انجمن‌ها، انجمن‌های با نشاط باشد. علاوه بر این، دوستان! به شما که می‌خواهید برای آیندهٔ جامعه برنامه بدهید با صراحت می‌گویم که تفریحات سالم جزو نیازمندی‌های بشر است و این تفریحات سالم را باید شما در همین سنی که سن تفریح است، بشناسید تا بعداً به دیگران بشناسانید. این اصلاً جزو رسالت شماست.

۷ـ نظم در زندگی خصوصی

مسئله دیگر اهمیت تنظیم زندگی شخصی است. رفقای عزیز، در دنیا شده است افرادی که خودشان خیلی منظم نیستند ولی منشأ حرکات و کارهای مهمی شده‌اند؛ اما معمولاً آن کسانی توانسته‌اند آثار خیلی ارزنده در تاریخ به جای بگذارند که در زندگی خودشان هم منظم بوده‌اند؛ تنظیم مالی، تنظیم وقتی و زمانی، تنظیم فعالیتی و تنظیم تحصیلی. به‌خصوص برای کسانی که باید در آینده به عنوان کادر تربیت شوند، این خیلی مهم است. مکرر به دوستان گفته شده است که انجمن‌های اسلامی باید نشان دهند که پیشرفت نسبی اعضایشان از نظر تحصیلی، با توجه به مسئولیت‌هایشان، پیشرفت ممتاز و خوبی است و برای این منظور به دوستان توصیه شد که هر دوستی سعی کند واقعاً تحصیلاتش را در حداقل مدت تمام کند. اگر کارهای تشکیلاتی ایجاب می کند، مقداری وقت سرمایه‌گذاری کند و حتی‌الامکان از آن وقت‌های اضافی که بی‌خود تلف می‌کنیم استفاده شود و یا دست بالا اینکه در مجموع تحصیلش یک الی دو زیمس ، نه بیشتر، برای این کارها سرمایه‌گذاری کند.

دوستان، ممکن است تلاش‌های اجتماعی روزی به جایی برسد که در چنین جلسه‌ای بنده بگویم واجب است که تمام کارها را زمین بگذاریم و به میدان برویم اما ما هنوز در آن مرحله نیستیم. رفقا! این مرحله‌ها را عوضی گرفتن کار را خراب می‌کند. من صریحاً می‌گویم اگر قرار شد انجمن‌های اسلامی به هر دلیل، ولو به دلیل مبارزات ـ مبارزات فعلی را می‌گویم یعنی این مبارزات که الآن از دستتان ساخته است ـ سبب عقب افتادن افراد از تحصیلاتشان، بیش از یک الی دو زیمس شود؛ خودش ضربه‌ای بر رشد این انجمن‌ها، ولو در آینده‌ای دورتر خواهد بود. علاوه بر این به دوستان توصیه شد که تعاون تحصیلی در داخل انجمن‌ها رعایت شود و واقعاً تا آنجا که می‌شود دوستان به همدیگر کمک تحصیلی کنند.

۸ـ اهمیت به کارهای تعاونی

موضوع دیگر، کارهای تعاونی است که در بعضی از انجمن‌ها خوب رشد کرده بود و در بعضی‌ها کمتر. دوستان، باید به نقش کارهای تعاونی به چند دلیل اهمیت دهید. یکی به دلیل اینکه ما انسان‌ها خوشمان می‌آید به ما کمک کنند. کیست که از کمک دیگران خوشش نیاید؟ همین‌طور که شما خوشتان می‌آید که دیگران به شما کمک کنند، دیگران هم خیلی خوششان می‌آید تا شما به آن‌ها کمک کنید. بنابراین، این تعاون‌ها، همبستگی روحی ما را زیاد می‌کند. این واقعیت است. وقتی در زندگی به درد هم

بخوریم خودبه‌خود برادری میان ما تقویت می‌شود. لذا پیغمبر وقتی که به مدینه آمد، گفت، برادری خشک و خالی را کنار بگذارید. اخی اخی گفتن را کنار بگذارید، برادری میان مسلمان‌ها وقتی پیغمبر آمد فقط اخی، اخی گفتن و برادر، برادر گفتن نبود؛ مسلمانان مدینه و مکه از همدیگر ارث می‌بردند. این‌گونه با هم جمع‌المال بودند. حالا ما باز نمی‌خواهیم تند برویم و بگوییم باید در آن حد باشیم؛ نه، در آن حد هم نیستیم. اصلاً خود آن شرایط را بعد پیغمبر عوض کرد. بعد از اینکه قدری وضع بهتر شد مسئله ارث بردن، دو مرتبه در خانواده آمد و ارث بردن برادر ایمانی از برادر ایمانی با آن عقد اخوت از بین رفت. اما لااقل در حدی که شرایط خودمان ایجاب می‌کند به درد هم بخوریم و به خصوص این کارهای تعاونی در جلب افراد جدید مؤثر است. در جلب افراد جدید انجمن‌هایی موفقیتشان خیلی بیشتر بوده است که به خصوص روی کار تعاونی برای افراد تازه وارد، بیشتر تکیه و سرمایه‌گذاری کرده‌اند. یکی از عوامل مؤثّر در موفقیت انجمن‌ها برای جلب اعضای جدید این بود.

همه این‌ها که تا حالا- عرض کردم مربوط به بالا- بردن محتوای روحی افراد و یا کم و بیش تشکیلات بود. ولی بحث و پیشنهاد اساسی امروز من، مربوط به بالا بردن محتوای روحی، معنوی و واقعی سازمان به عنوان یک سازمان است.

اصول انضباط تشکیلاتی در اسلام

بنده در حدود مطالعات اسلامی خودم معتقد به اصالت نسبی فرد و جامعه هستم. یعنی، هم جامعه اصالت نسبی دارد و صرفاً مجموعه‌ای از افراد نیست و هم فرد اصالت نسبی دارد و صرفاً یک پیچ و مهره بی‌ارادهٔ بی‌جان از جامعه نیست. این بحث را هم برای سمینارها می‌گذاریم زیرا جای آن اینجا نیست. به دلیل اصالت نسبی جامعه ـ حالا این جامعه می‌خواهد خانواده، اتحادیه یا یک جامعه بزرگ باشد ـ و این‌که جامعه به صفت جامعه بودن، خودش یک واقعیت ولو نسبی است، پس کسانی که عضو یک تشکیلات جامعه می‌شوند خودبه‌خود مقداری از آزادی‌های فردی و امکانات مناسب برای رشد فردی خود را از دست می‌دهند. من هنوز می‌بینم نه فقط در داخل سازمان شما، در خارج هم همین‌طور است؛ ما با عناصر بااستعدادی روبه‌رو می‌شویم که می‌خواهند در تشکیلات کار بکنند اما به شرط اینکه راه برای ابراز تمام آرایشان باز باشد؛ وقت برای اظهار تمام عقایدشان موجود باشد؛ امکانات برای به کار افتادن همهٔ نیروهایشان مثل یک فردی که مستقل زندگی می‌کند، موجود باشد؛ این محال است. رفقا، اگر کسی دنبال چنین چیزی می‌گردد این سراب و رؤیاست. صریحاً می‌گوییم که در داخل یک تشکیلات خودبه‌خود وقت برای اظهارنظر یک شخص محدود می‌شود. اینکه ما می‌گوییم این چه تشکیلاتی است که به ما وقت نمی‌دهد همه حرف‌های خود را بزنیم؛ این رؤیایی فکر کردن است. این ذهنی‌گری است. خوب، معلوم است ما بالاخره چند روز می‌توانیم دور هم باشیم؟ چهار روز، نه؟ چهل روز. بیشتر که نمی‌توانیم. خیلی خوب، چند نفر هستیم؟ حدود ۸۰ نفر. انصاف بدهید هر کدام چقدر حرف داریم بزنیم؟ نصف روز؟ گمان می‌کنم بیشتر. خیلی از ما به اندازه ده الی پانزده روز حرف برای گفتن داریم. حالا- می‌فرمایید چه کار کنیم؟ دور هم جمع نشویم یا جمع شویم و به همه بگوییم در چهار روز به اندازه چهار سال صحبت کنند؟ می‌گویید به یک مسئله برسیم تا تمام شود بهتر است از این‌که به ده مسئله نیمه‌کاره برسیم. خوب، ما با این ده مسئله در سال آینده مواجهیم. چطور به آن‌ها نرسیم؟ اصلاً چنین پیشنهادی یعنی چه؟! نخیر آقا، به بیست درصد از این ده مسئله در امسال برسیم و جمعاً بیست درصد در سال آینده، در ده مسئله روشن‌تر باشیم به مراتب صحیح‌تر است تا یک مسئله را ۸۰ درصد روشن کنیم و به نه تای دیگر اصلاً نرسیم. علاوه بر این‌که اصلاً مسائل و کارهای ما به‌گونه‌ای است که همان یکی هم بدون رسیدگی نسبی به آن نه تا، ۸۰ درصد قابل روشن کردن نیست. اصلاً خیلی از مسائل با هم قابل روشن کردن است. حقیقت این است که این‌ها واقعیت‌های خیلی ملموسی است اما موقع برخورد که می‌شود یادمان می‌رود.

در کار تشکیلاتی اصل اولی که اعضای تشکیلات باید به عنوان یک اصل غیرقابل تغییر قبول کنند این است که هر فردی که عضو

یک تشکیلاتی شد مقداری از فردیت خودش را از دست می‌دهد. این روحیه باید در تشکیلات شما رشد کند تا تشکیلات شما تشکیلات باشد. بحث مفصلی در این زمنیه در نشست سوم، قبل از این نشست شده است.

من عرض کردم اصالت نسبی فرد و اصالت نسبی جامعه؛ این همانی بود که عرض کردم انضباط تشکیلاتی را بیان خواهم کرد. امروز در دنیا ـ چه در شرق و چه در غرب ـ جامعه‌هایی هستند که ما به آن‌ها جامعه‌های ماشینی می‌گوییم، منتها در بلوک کمونیستی بیشتر است. در این جامعه‌ها اصلاً جامعه به صورت یک ماشین درآمده است و اکثر افراد به صورت پیچ و مهره‌های بی‌شعور، مانند «آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم» تسلیم نظام ماشین هستند. حقیقت این است که جامعه اسلامی نباید چنین جامعه‌ای باشد. بنابراین، سازمان‌ها هم، چنین سازمان‌هایی نباید باشند. در یک سازمان اسلامی باید اصالت نسبی فرد هم حفظ شود؛ اما نسبی. این نسبت هم بسته به شرایط زمان و مکان تا حدودی تغییر می‌کند اما اصلش از بین نمی‌رود. و این اصالت نسبی هم، برای همه حفظ شود نه فقط برای کارهای بالا.

هر چند این یک بحثی ایدئولوژیکی است اما چون به کار این نشست مربوط است ناچارم کمی امروز توضیح بدهم.

در اسلام یک اصل کلی وجود دارد که من اسمش را اصل انضباط تشکیلاتی می‌گذارم. و آن اصل که در قرآن آمده است: «یا ایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی‌الامر منکم». آیاتی که مربوط به لزوم اطاعت از پیغمبر و اولی‌الامر آمده مفادش این است: «وقتی فرمانی از مقامات مسئول صادر شد باید اطاعت شود». یک طرف مطلب یعنی وقتی دستوری از مقامات مسئول صادر شد، اجرای این دستور برای مقامات پایین‌تر الزامی است. این انضباط تشکیلاتی است اما انضباط تشکیلاتی اسلام یک‌طرفه نیست؛ دو طرفه است و اتفاقاً مهم، طرف دوم آن است. یعنی، دنیا طرف اول را تقریباً حل کرده است. جامعه‌های زیادی داریم که مقامات بالا هر چه بگویند پایینی‌ها چشم بسته به اطاعت می‌کنند. مهم، حلِّ آن طرف مطلب است. چه کنیم که این مقامات دستور دهنده و مقامات مسئول، مبدّل به عنصرهای خودسر و خودکامه نشوند؟ این مهم است. چه کنیم که افرادِ در مراحل پایین‌تر تبدیل به ابزار ـ کارهای فاقد شعور و ارادهٔ مقامات رهبری و بالاـتر نشوند؟ این مهم است. این در کار تشکیلاتی شما چون مهم است؛ مطرح کردم.

برای تأمین این منظور تعالیم اسلام چند تا دگم(اصل جزمی) معین کرده است. این دگم‌هایی که رفقا می‌گویند: «اینقدر دگم نباش»، باید بگویم سازمان و جامعه بی‌دگم اصلاً معنی ندارد. مخصوصاً جامعه ایدئولوژیکی بی‌دگم معنی ندارد. مقداری دگم باید باشد. اگر قرار شود همهٔ محتوای ایدئولوژیکی و فکری یک جامعه پلاستیکی و الاستیکی باشد، خوب، این به کجا بند است. نقطه‌های مقاومتی حتماً لازم است که باشد و آن همان دگم‌هاست. چند تا دگم در اسلام هست؛ من این‌ها را می‌گویم و پیشنهاد می‌کنم که در کار تشکیلاتی شما شروع شود:

دگم اول: ویژگی‌های افراد مسئول

۱ـ در انتخاب و به کار گماردن مسئولان مختلف باید شرایطی قطعی رعایت شود. در این مورد اسلام ـ اسلام به طور کلی اعم از شیعه و سنی ـ می‌آید یک دگم قطعی می‌دهد و آن این است؛ می‌گوید: مسئولیت‌های اداری جامعه را به خصوص آنجا که با سپردن قدرت، به‌خصوص قدرت توأم با یک سنگر نفوذ، به دست کسی بدهید که زندگی او نشان دهد که این آدم، پایبندی به اسلام برایش از هر مسئله دیگر در زندگی، مهم‌تر است.

۲ـ این آدم خودش را در اختیار جامعه گذاشته است و زندگیش این را نشان می‌دهد؛ نه این‌که جامعه را برای کامرانی خودش می‌خواهد. حالا این جامعه می‌خواهد یک انجمن اسلامی، یک اتحادیه یا یک جامعه بزرگ‌تر باشد. این یک دگم است؛ دگم در مورد انتخاب افراد.

شکی نیست که این افراد باید لایق و کاردان باشند و لذا اصلاً در اسلام روی این موضوع تکیه نشده است. این زِلبس فِرشتِندلیش (selbstverstaendlich) است. خوب، معلوم است که باید کاردان و لایق باشند. این مطلب آمده اما آن‌قدر روی آن تأکید نشده است، برای این‌که یک چیز معلومی است. چیزی که خیلی مهم است این است که در جامعه، ما می گوییم فلانی، لایق است اما درست نیست. گاهی آن‌قدر که به لیاقت اهمیت می‌دهیم به درستی اهمیت نمی‌دهیم غافل از این‌که:

«چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا»

این است که یک دگم در اسلام وجود دارد و آن دگم «عدالت» است. و در همه کسانی که قدرت به آن‌ها سپرده می‌شود باید این شرط وجود داشته باشد: قدرت قضایی، اداری، اجرایی و هر قدرت که متمم این‌ها باشد. این‌که عرض کردم اسلام، اعم از شیعه و سنی، برای این است که عده‌ای خیال می کنند برادران سنی ما شرط عدالت را در این گونه اشخاص قائل نیستند؛ این اشتباه است. کسانی که کتاب‌های برادران سنی ما را نخوانده‌اند این را می گویند. کتاب «الاحکام السلطانیه» ماوردی، کتاب «الاحکام‌السلطانیه» ابویعلاء و کتاب‌های فقهی دیگر همگی پر است از این مطلب که این شرط، شرط عمومی است.

دگم دوم: آزادی انتقاد از رهبران

«آزادی انتقاد از رهبران» در اسلام دگم است. هیچ حکومتی تحت هیچ عنوانی، تحت شرایط فوق‌العاده و غیرعادی و به طور کلی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد. حیف که نمی‌توانم خیلی با اصطلاحات فقهی حرف بزنم و الاّ ـ می گفتم. چون چیزهایی هست که فقها می گویند به عنوان اولی واجب است ولی به عنوان ثانوی حرام می‌شود. بعضی چیزها هست که عنوان ثانوی برنمی‌دارد. این‌ها عنوان ثانوی برنمی‌دارد. یعنی برطبق آنچه که ما از اسلام می‌شناسیم هیچ حکومتی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از دست مردم بگیرد. این در اسلام دگم است. رفقا، این مهم است. «ما در شرایط فوق‌العاده هستیم، با دشمن‌های مختلف روبه‌رو هستیم، حکومت نظامی اعلام می کنیم»؛ این در اسلام نیست. برای اینکه می‌دانید علی(ع) با دشمنان گوناگون روبه‌رو بود؛ در حال جنگ با معاویه هم بود؛ هیچ هم حکومت نظامی اعلام نمی کرد. نه تنها حکومت نظامی اعلام نمی کرد، حتی برای خودش حرس و پاسبان هم نگذاشته بود. آزاد در میان مردم می آمد و صریحاً می گفت: «آن روزی فساد در جامعه رخنه می کند و زمامداران به صورت بت در می‌آیند که رابطه مستقیم میان مردم و زمامداران بکلی بریده شود.» از نظر فقه اسلامی «حجاب» حرام مطلق است. حجاب یعنی چه؟ یعنی اینکه زمامدار طوری زندگی کند که هر کس می‌خواهد پیش او برود باید از دربانی، مأمور تشریفاتی یا رئیس دفتری اجازه بگیرد. باید حداقل هفته‌ای یک بار، روزی یک بار، مقداری که برای شرایط زمان و مکان کافی باشد؛ در اختیار عموم باشد. «آقا، ترورش می کنند!» بکنند؛ چه کسی از علی(ع) ارزنده‌تر، که ترور شد. خوب، ترورش کنند. جامعه‌ای که بخواهد روی کاکل زری یک آقا پایش بند باشد، اصلاً، مرگ بر این جامعه! خوب، ترورش کنند؛ چه می‌شود؟ یکی دیگر سر جای او می‌آید. اگر جامعه، جامعه است، یکی دیگر سر جای او می‌آید. اگر بنده از جان خودم می‌ترسم؛ اصلاً نباید زمامدار بشوم. کسی که از جان خودش می‌ترسد نباید زمامدار شود. این‌ها در اسلام دگم است. من می گویم دگم، دگم، دگم؛ برای این‌که بدانید این‌ها هیچ قابل انعطاف نیست.

دگم سوم: مسئولیت طبقهٔ آگاه‌تر

دگم سوم به صورت یک شعار اینجا نوشته شده است. مثل اینکه خیلی از آن‌ها به صورت یک شعار اینجا هست؛ اما حالا من به صورت دگم آن را می گویم. ای کاش متمّم این شعار هم نوشته می‌شد. «مسئولیت طبقه آگاه‌تر». من نه از کلمه روشنفکرها خوشم می‌آید نه از کلمه روحانیین. به جای کلمهٔ «روحانیین» کلمهٔ «علمای اسلام» را به‌کار می‌برم. اما این طبقه آگاه‌تر، مخصوص علمای

اسلامی نیست. طبقه آگاه‌تر، نباید حتماً عمامه به سر یا عالم اسلامی باشد. طبقه آگاه‌تر یعنی علما. این علما که اینجا نوشته است، نه خیال کنید فقط عمامه به سرها هستند، شما هم هستید: «وَ ما اَخَذَ اللهُ عَلَی العلماء أن لایُقارّوا عَلَی کِظَّةِ ظالم وَ لا سَغَبِ مظلوم» «خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که در برابر سیری بی‌اندازه ظالم و گرسنگی بی‌اندازه مظلوم آرام نگیرد.» شما هم همین‌طور، علما، آگاه‌ترها. فرصت نیست که روی این موضوع باز بحث کنیم، همین چندی قبل بحث کرفلد روی این موضوع بود که نوارش موجود است. از آنجا که توده‌ها معمولاً قابل اغفالند در همین دنیای پیشرفتهٔ امروز که می‌گوییم دنیای پیشرفته، پیشرفتهٔ دارای فرهنگ وسیع، باز هم توده‌ها قابل اغفالند. یک مشت (تعدادی) دگم در اسلام معین شده که تا آنجا که میسر است، نَه صددرصد، از این اغفال جلوگیری شود. یکی از آن‌ها این است: به توده‌ها گفته می‌شود شما یک مشت عقل و چشم و گوش منفصل دارید به نام طبقه آگاه‌تر، علما، اگر چیزهایی را خودتان نمی‌توانید مستقیماً درک کنید، آن‌ها به جای شما باید بروند، بفهمند، درک کنند و به شما بگویند. اما آمده روی این علما و طبقه آگاه‌تری که می‌تواند چشم و گوش و فکر و عقل منفصل توده باشد، آنقدر متّه به خشخاش گذاشته است که کدام طبقه؟ هرکس تیتر پروفسوریش با چند تا دکتر پروفسور، دکتر، دکتر، دکتر کی، که در آلمان مخصوصاً هست، یا این‌که هر کس حضرت آیت‌الله العظمی یا معظم یا چند تا لقب دیگر دنبالش می‌آید؟ نه، این‌ها نیست.

در اسلام باز روی اینجا قید شده است. من این قید را برای شما می‌گویم؛ عالمی که با علمش ـ اجازه بدهید کلمه آلمانی آن را بگویم ـ «گِشِتِ‌فت» نکند. چرا آلمانی آن را گفتم؟ برای اینکه اگر می‌خواستم بگویم کسب و کار نکند، باز آن‌قدر مفهوم نبود. با این‌که خوشم نمی‌آید کلمات خارجی به‌کار ببرم؛ اما مثل این‌که گاهی اوقات این را باید یک جایی گفت. عالمی که علم را وسیله کسب روزی و مال یا کسب جاه و مقام قرار ندهد. در این زمینه بحث «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین» را در کتاب «مرجعیت و روحانیت» مطالعه کنید، بیشتر توضیح نمی‌دهم اما این یک دگم است. وقتی با عالمی معاشرت و زندگی می‌کنیم، دیدیم علمش وسیله زندگی او یا وسیلهٔ جاه اوست، آنجاست که حق داریم نسبت به امانت و درستی او تردید کنیم. دوستان، این دگم سوم هنوز در اتحادیه شما آن‌طور که باید نیست و تا نیاید، اتحادیه شما به آن مراحل خطر نزدیک است.

من در سمینار تابستانی گذشته در هامبورگ در آن بحث آخری ـ لزوم یک هسته متفکر تشکیلاتی اسلامی ـ در این زمینه صحبت کردم و نوارش هم هست و فکر می‌کنم دوستان، واقعاً مصلحت باشد این نوار را لااقل برای همهٔ انجمن‌ها تکثیر کنید. این مهم است. اگر بخواهید محتوای تشکیلاتی شما؛ یعنی، این تشکیلات به صورت یک جمع بالا برود؛ لازم است اولاً، پیوند تشکیلات شما با ایدئولوژی اسلامی به صورت جمعی و فردی روزبه‌روز تقویت شود و این مطلب به چشم بخورد؛ ثانیاً، این اصولِ خیلی کلی که درباره تشکیلات از نظر اسلام عرض کردم به چشم بخورد که روزبه‌روز در کار تشکیلاتی شما به‌کار می‌آید.

چند توصیه

علاوه بر این، چند تذکر اینجا یادداشت کردم که این‌ها را هم به عنوان متمم این بحث برای دوستان عرض می‌کنم. این‌ها مربوط است به هر دو جنبهٔ بحث گذشته.

۱ـ کوشش در به کار انداختن استعداد دوستان در پژوهش و تحقیق. عده‌ای از دوستان نگران بودند که تهیه بحث‌های ایدئولوژیکی از طرف مرکز اتحادیه، رفقا را در مطالعه و کاوش تنبل می‌کند. اگر دوستان یادشان باشد پارسال، در همین اتاق، ما گفتیم حداقل هر انجمنی دو جلسه در ماه داشته باشد. یعنی هر دو هفته یک بار یک جلسه. در هر چهار هفته یک بار آن بحث‌های ایدئولوژیکی تهیه و خوانده شود و روی آن بحث شود. در جلسه دیگر دربارهٔ مسائل روز، اطلاعات و مطالعات دیگر کار شود و این را گفتیم که خود انجمن‌ها و اتحادیه انجام دهند. چرا این کار را کردیم؟ برای اینکه بحث‌های ایدئولوژیکی اسلامی اصولاً یک مطالعه کاملاً

فنی است و فکر می‌کردیم از عهدهٔ انجمن‌ها فعلاً ساخته نیست. گفتیم بسیار خوب، ما این بار را سبک کنیم. افراد فنی این کار را بکنند و کاری که دوستان باید انجام دهند و از عهده آن افراد فنی ساخته نیست، مطالعات عمومی اجتماعی است که باید دوستان بکنند و با یک تیر دو نشان زدیم. اولاً، کارهای مطالعاتی و فرهنگی اتحادیه، تنوع لازم را پیدا کرده است؛ ثانیاً، بارها در یک گوشه ـ نه آن طرف، نه این طرف ـ متمرکز نشده است. نه آن طرف، نه این طرف. اگر به این توصیه توجه شده بود؛ نسبت به این مسئله که انجمن‌ها تنبل شوند بیمی وجود نداشت.

دوستان عزیز، ما باید این دنیا را بشناسیم. جامعه انسانی امروز را بشناسیم. جامعه اسلام را بشناسیم. جامعه خود را بشناسیم و این‌ها خیلی مطالعه می‌خواهد و مسئولیت مطالعه هم بر عهده خود انجمن‌ها و اتحادیه است. این کاملاً در گزارش پارسال مشخص بود.

۲ـ کوشش در ایجاد یک سیستم برای مطالعه و بررسی خود اتحادیه. اتحادیهٔ شما به حکم این‌که جوان است خوشبختانه، هنوز برایش دیر نشده است. اتحادیه شما به نظر من احتیاج دارد به یک فرد یا گروه که کار و مسئولیتش این باشد که این پروسه اتحادیه را از اول تا حالا و همچنین در آینده مطالعه و تحقیق کند؛ یک مطالعه علمی. ممکن است بگویید این کار هر ساله بر عهدهٔ هیأت اجرایی است. شما می‌دانید هیأت اجرایی شما تعویض می‌شود و ممکن است اشخاصی هم نتوانند هر سال این مسؤلیت را قبول کنند. اما معمولاً دانشجویانی اینجا هستند که پنج، شش یا ده سال در اروپا درس می‌خوانند. اگر از حالا یک یا دو ـ سه نفر شایسته را انتخاب کنید، ولو سمت مسئول اجرایی را قبول نکنند اما مطالعه در این زمینه را قبول کنند و اصلاً کار و خدمتشان به اتحادیه در این امر متمرکز شود، آن وقت شما همواره می‌توانید یک گروه مطالعه‌گر داشته باشید که این‌ها بتوانند نتیجهٔ مطالعاتشان را در اختیار مجمع عمومی و در اختیار هیأت اجرایی بگذرانند و همواره چه مجمع عمومی و چه هیأت اجرائیه مطالعه کرده، کار کنند. پیشنهادم را فشرده می‌کنم: یک، دو یا سه نفر، فرد یا گروه، تعیین شوند که امید می‌رود این‌ها تا چند سال دیگر مخصوصاً در اروپا باشند و اختیار مطالعه‌گری هم داشته باشند، این‌ها خدمتشان را به اتحادیه در این متمرکز کنند که روی این پروسه اتحادیه مطالعه کنند. پرونده‌های اتحادیه و اسناد آن را بگیرند مطالعه کنند. ببینند در کجا پیش رفتیم. کجا عقب رفتیم. علل پیشرفت و عقب رفت چه بوده است؟ همهٔ این‌ها را مطالعه کنند و لااقل در هر نشستی و یا حتی در سمینارهایی که پیشنهاد می‌شود در آنجا بررسی و مطرح شود.

علاوه بر این، دوستان مکرر درباره موضعگیریشان در برابر سازمان‌هایی که با آن تماس مستقیم دارند از قبیل سازمان‌های فلسطینی مثل سازمان الفتح و دفاع از فلسطین و سازمان‌های دیگر، سازمان اُمزُ و سازمان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی؛ درباره این‌ها دائماً سؤالاتی دارید و منتظر آن هستید که این سؤالات را فردی از راه برسد و جواب بدهد؛ خوب، این‌طور که نمی‌شود. یا منتظرید که هیأت اجرائیه درباره‌اش تصمیم بگیرد، کدام هیات اجرائیه؟ شما که امسال ناچارید دو مرتبه، سه نفر یا دو نفر یا یک نفر جدید انتخاب کنید که هنوز از کار خودتان سر در نمی‌آورد و بعد هم هزار مشغله بر عهده اش می‌گذارید؛ دربارهٔ چه چیزی مطالعه و تحقیق بکند؟ این‌ها چه می‌شود؟ خوب، چرا ما نمی‌خواهیم واقع‌بین باشیم؟ شکی نیست که باز باید در مورد این سازمان‌ها، یک فرد یا دو فرد مأمور شوند تا مطالعهٔ تحقیقی کنند آن هم با اسناد، نه فقط زبانی. واقعاً اسنادی را جمع‌آوری کنند که بعداً خلاصهٔ کار آن‌ها یا به مجمع عمومی یا به هیات اجرائیه تسلیم شود و یا در سمینارها مورد بررسی قرار گیرد.

دوستان گاهی فکر می‌کنند که آقا ما رفتیم یک یا دو سال آن‌جا کار کردیم، نشد. خیلی خوب آقا، کاری که در دوسال نشد دیگر هیچ وقت نمی‌شود؟ این چه فکر است که ما داریم! این باز یک نقطه ضعف ماست. آقا ما دو سال کار کردیم نشد، پس دیگر نمی‌شود. نه، اصلاً این‌جور نیست. اگر دنیای ما می‌خواست این گونه فکر بکند دیگر دنیای ما نبود. اما پیغمبر اسلام ـ که شما می‌خواهید دنباله‌رو او باشید ـ سیزده سال کار کرد و نشد. ولی بالاخره سال سیزدهم شد. همان سیزدهی که می گویند نحس است آنجا خیلی هم سعد از کار درآمد.

۳ـ پیشنهاد سوم، پر کردن خلأهاست. دوستان، الآن در داخل اتحادیهٔ شما، یعنی در انجمن‌های شهرها، خلأهایی وجود دارد و یا در آینده به وجود می‌آید که یکی از این خلاءها، خلأ فردی است. در فلان شهر یک انجمن خوب داریم ولی این انجمن نتوانسته برای خودش به هر دلیل اعضای نو به وجود بیاورد. این‌که می‌گویم یعنی اینجا توصیه کنیم که باید انجمن ورتسبورگ کوشش کند افراد نو به وجود بیاورد؛ باید انجمن تریر ، انجمن اینسبروک کوشش کنند؛ این توصیه‌ها خوب است اما کافی نیست، این کارِ فردی است؛ کارِ تشکیلاتی نیست. معنای اینکه شما تشکیلات دارید این است که این تشکیلات بزرگ، ترتیبی اتخاذ کند که در حدود امکانات، این خلأها را پر کند. یعنی چه؟ یعنی، فرض بفرمایید هانوفر یا وین یا گراتس چهار تا از دوستان زبده‌اش را می‌تواند بگوید که آقا شما اگر تغییر جا بدهید، بروید اینسبروگ، مونیخ یا ورتسبورگ، خیلی خوب است؛ دانشگاه، دانشگاه است دیگر. و بعد هم برای تغییر دانشگاه او و این کارهایی که باید بکند، کوشش کند. البته باید کوشش شود یک یا دو فرد تازه‌نفس آنجا بفرستیم. یا آن‌هایی که در اِشتودین کولگ کار می‌کنند ـ که یک کار خیلی واجبی است ـ افراد را تشویق کنند؛ مقدمات فراهم کنند تا به شهرهایی که افراد کمتری در آنجا هست، بروند. این هم یک راه عملی است. و اگر بخواهید اتحادیه روزی واقعاً تشکیلات باشد، یکی از مراحل تکاملی تشکیلاتی‌اش این است که بتواند این خلأها را ـ حالا یا از افراد زبده‌اش یا از افراد تازه نفسش ـ پر کند.

یکی دیگر از این خلأها، خلأ فکری ـ فرهنگی است. انجمن آخن بر طبق گزارشی که داد، گفت ده‌ها مقاله سودمند تهیه کرده است. انجمن اینسبورگ گفت شش ماه روی یک مطلب بحث کرده ولی این بحث‌ها در همان انجمن مدفون شده است. در حالی که از انجمن کجا و کجا نام نمی‌برم؛ در همین نشست، مراجعه می‌کنند که آقا، ما می‌توانیم کار بکنیم ولی به شرط این‌که مطالبی در اختیارمان گذاشته شود و در جلسات فرهنگیمان مطالب نو داشته باشیم. چرا در اختیار آن‌ها نمی‌گذارید؟

ما این را هم پارسال به صورت دیگری یادآوری کرده بودیم ولی باز تاکید می‌کنم و به صورت یک پیشنهاد فشرده و مشخص، پیشنهاد می‌کنم که امسال مرکز اتحادیه موظف باشد نوارهایی از این بحث‌ها تهیه کند و به جاهای دیگر بفرستد و یا اگر نوار نیست؛ نوشته‌هایی تهیه بکنند و به جاهای دیگر بفرستند و من این‌طور پیشنهاد می‌کنم که اگر از این بحث‌ها از قبل یک نمونه به مرکز اتحادیه فرستاده شود و در آنجا جمع‌آوری شود، بعد انجمن‌هایی که احتیاج دارند، از مرکز بخواهند که به طور اتوماتیک برای آن‌ها فرستاده شود. و چه بهتر که اگر می‌شود بحث‌ها از این به بعد روی نوار ضبط شود.

۴ـ مسئله دیگر تبادل تجارب و کاردانی‌هاست که دیشب به مناسبت استماع گزارش انجمن‌ها هم مطرح شد.

دوستان عزیز، بدون شک انجمن‌های شما از نظر فعالیت، متدهای مختلف دارند. هر انجمنی برای خودش تجاربی دارد. این تجارب باید به صورتی مورد بحث و تبادل‌نظر قرار بگیرد. پیشنهاد من این است که در سال آینده، حداقل در همان سمینارهای منطقه‌ای، لااقل یک روز به بحث دربارهٔ این تجارب اختصاص داده شود. اگر مدت سمینار کوتاه است لااقل یک نصف روز، ولی اگر یک روز باشد، بهتر است. من نمی‌گویم حالا یک سمینار جدید برای این کار درست بشود، چون می‌دانم سمینار به وجود آوردن چقدر مشکل است؛ اما در همان سمینارها طوری برنامه‌ها تنظیم شود که یک روز یا نصف روز لااقل روی این تجارب به‌طور مخصوص بحث شود.

۵ـ شما دوستان، فعلاً بخواهید یا نخواهید، «اسلام، مکتب مبارز» به عنوان ارگان تشکیلاتتان شناخته شده است و من در این سفر کاملاًـ این را درک کردم و این یک واقعیت است. کوشش هر چه بیشتر برای بالاـ رفتن محتوای این نشریه و بهتر شدنش و مخصوصاً تنوع آن و پرداختنش به مسائل روز، برای اتحادیه یک واجب است. این چیزی است که من قبلاًـ نگرانش بودم. قبل از اینکه آن را به ثمر برسانید نگرانش بودم و می‌گفتم اگر می‌بینید نمی‌شود، نکنید. حتی یک بار، صریحاً با ادامه انتشارش مخالفت کردم. گفتم عبس نمی‌شود کرد. ولی این دیگر گذشته است. نمی‌خواهم بگویم که هنوز روی آن رأی خودم باقی هستم. ممکن

است بنده هم اشتباه کرده باشم. ممکن است وجودش واقعاً با همه نواقصش بهتر از عدمش باشد ولی از این به بعد ماندنش در سطح‌های پایین خطرناک است. من رسماً به شما می‌گویم که برخورد من در این مسافرت‌های اخیر، کاملاً این خطر را نشان می‌داد. لااقل از همین امسال «اسلام، مکتب مبارز» باید از محتوا و مقاله‌ها، اخبار و این‌گونه چیزهای مبتذل خالی باشد، ولو ده صفحه باشد. لازم نیست شصت صفحه به صورت مبتذل باشد. من نمی‌گویم الآن؛ به عنوان مثال عرض می‌کنم. لااقل در آن مطلب مبتذلی که برایتان این طرف و آن طرف دست بگیرند نباشد.

۶ـ آخرین پیشنهاد و نظر مشورتی، مطلبی است که سال گذشته هم روی آن تأکید کردیم؛ کوشش در راه حفظ و افزایش استقلال هر چه بیشتر مالی، فکری و تشکیلاتی اتحادیه می‌باشد. تکرار می‌کنم: مالی، فکری و تشکیلاتی اتحادیه. دوستان، بار دیگر با صراحت می‌گویم که اگر اتحادیه شما حتی روی مرکز اسلامی هامبورگ بخواهد یک پایش بند باشد، خطر دارد. از مرکز اسلامی، هر قدر کمک بخواهید؛ اگر بتواند و از او ساخته باشد خواهد کرد. دوستان دیگر و علاقه‌مندان هم خواهند کرد اما این کمک‌گیری‌ها چه از افراد و چه از مؤسسات، باید وابستگی در اتحادیه شما ـ نه الآن و نه در آینده ـ ایجاد نکند. من با صراحت ـ که گاهی اوقات هم این صراحت تلخ آمده ـ وقتی به من می‌گویند: این اتحادیه شما چنین می‌کند گفته‌ام این اتحادیه ما نیست، اتحادیه دانشجویان است. بنده اگر گاهی شرکت می‌کنم، می‌خواهند مشورت بکنند؛ مال بنده نیست. مال ما هم نیست. مال مرکز اسلامی هم نیست. اصلاً نگذارید دوستان، این انعکاس پیدا کند. اصلاً ممکن است خیلی از همکاری‌ها را شما به طور عادی از مؤسسات و افراد بگیرید که این قدر سروصدا نداشته باشد.

حفظ استقلال مالی. من نمی‌دانم مسئله ذخیره یک درصد از مخارج روزانه چقدر عملی شده است؟ مسئله یک روز کار را دیروز گفتم اما مسئله یک درصد خیلی مشخص نشد. مثل اینکه بعضی از انجمن‌ها داده بودند؛ حالا چقدر، نمی‌دانم. ولی دوستان، مثل اینکه سال قبل گفتید که فرمول خوبی است؛ کمی هم عمل شده است؛ خوب، باز هم عمل کنید.

بعد هم استقلال فکری. اگر کمی هم کُند پیش بروید اما روی پای خودتان؛ بهتر است تا تند پیش بروید ولی روی پای دیگران.

یکی هم استقلال تشکیلاتی است. روی استقلال تشکیلاتی تکیه صددرصد دارم. هیچ مقامی، فردی و تشکیلاتی حق ندارد که در داخل کار شما جنبه دستوردهی داشته باشد. از حرف دیروز آقای خطیر یا آقای معین نسبت به نقش ما مشاورین خوشم آمد. یک چیزی ما گفتیم؛ بعد هم قبول کردیم، این یعنی چه؟ ما با کمال صراحت، حتی اگر قرار باشد خودمان را بشکنیم، می‌شکنیم که بُت نشویم. قبل از این‌که بت شویم خودمان را می‌شکنیم. برای اینکه ما اصلاً با بت‌پرستی داریم مبارزه می‌کنیم. اگر می‌خواهد در اتحادیه شما بت به وجود بیاید؛ خوب، همان بساط بت‌پرستی شکل می‌گیرد.

امیدوارم این پیشنهادها چه آن قسمت که سال‌های قبل گفته شده بود و امسال برای یادآوری مجدد عرض کردم؛ چه آن قسمت که کم و بیش نو بود، بتواند به عنوان نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ، در پیشرفت کار اتحادیهٔ شما مؤثر واقع بشود. ضمناً برای این‌که من وقت مجددی از دوستان نگرفته باشم، به اطلاع همه دوستان می‌رسانم که به دلیل ضرورتی که در کارهای شخصی‌ام به وجود آمده، ناچارم لااقل برای مدت چند ماهی اروپا را ترک کنم و به ایران بروم و چند ماه از شما دور خواهم بود. ولی در مرکز اسلامی هامبورگ همکاران ما آقای شبستری و دوستان دیگر هستند و رسالت و وظیفه‌ای را که مرکز اسلامی نسبت به کارهای دانشجویی و به‌طورکلی اتحادیهٔ شما به‌طورکلی دارد به خواست خداوند در حدود امکاناتشان ایفا می‌کنند. تأکید می‌کنم دوستان، مبادا اگر رفتن من طولانی‌تر شد، روزی باز دور هم بنشینید و بگویید: «تا فلانی بود می‌توانستیم کارهایی بکنیم. حیف که او حالاـ دیگر نیست. پس نمی‌توانیم کاری بکنیم». باز هم تکرار می‌کنم؛ اگر اتحادیه‌ای روی کاکل‌زری فلان آقا یا روی پیچ‌های عمامه بنده بند باشد؛ اصلاً بهتر است نباشد. سازمان شما باید با بود و نبود ما راه خودش را ادامه دهد. برای نیروهایی که از دست می‌دهد، فکر کند، بگردد و بدل انتخاب کند. این فکر را در خود بکشید که تلاش‌ها و پیشرفت‌های شما به حسن یا حسین و

این شخص یا آن شخص بستگی دارد. بدانید که اسلام می گوید: «شما بندگان خدای جهانیانید و انسان‌هایی هستید که میدانِ تلاشتان جهان است.» این قدر خودتان را محدود نکنید. وقتی قرار است شما در خانه، شهر و وطن محدود نباشید، چطور محدود در یک فرد یا یک مؤسسه می‌شوید؟ خوب، نشوید! از همین حالا. بنده، خودم را عرض می کنم، شک نیست حالا که از مرکز اسلامی می‌روم، به عنوان یک شخص تا آنجا که از دستم ساخته باشد باز هر نوع کمک و همکاری نیاز باشد، خواهم کرد. این وظیفه من است. وظیفه شما هم این است که فکر کنید اصلاً بهشتی هم مرده است، آن وقت چه می کردید؟ کارهایتان متوقف می‌شد؟ نه، هرگز متوقف نمی‌شد. با شجاعت کارتان را پیش ببرید. دوستان، امیدوارم که اگر من به درد کار شما می‌خورم، به هر حال دیر یا زود به کار شما بازگردم و این آخرین کلام من با شماست. [کف زدن ممتد حضار]

[سؤال: نامفهوم]

خیلی زیاد اهیمت داده می‌شود که چند تا انجمن داریم و هر انجمنی چند تا عضو دارد؟ در حالی که این در جای دیگر مطرح خواهد شد. البته این را عرض کنم که چون وقت امروز کم بود، ما ناچار بودیم بعضی از قسمت‌ها را از پیشنهادها حذف کنیم و موکول کنیم به نظرهای مشورتی که به عنوان مشاور، بعداً خواهم گفت؛ از قبیل موضعگیری در برابر مؤسسات الفتح، اُمْزُ یا کنفدراسیون.

همچنین مسئله مهم دیگر، اینکه آیا می‌شود در تکنیک تشکیلاتی گروهِ شما نکات جدیدی را ـ از قبیل اینکه انجمن‌ها عضو و حاضرشونده در جلسه داشته باشند یا نه ـ وارد کرد؟ به هر حال، آنچه می‌خواستم بگویم این است که می‌شود سازمان شما به این صورت درآید که از نظر جسمی، آماری، عده افراد و انجمن‌ها خیلی بزرگ جلوه نکند اما با محتوای خیلی بیشتر به کار خود ادامه دهد. این یک راه است. راه دیگر، اینکه نه؛ ما امسال چهارده تا انجمن داریم، سال دیگر بیست تا انجمن داشته باشیم، سال دیگر سی تا اما محتوا یا در همین حد بماند یا این نسبت بالا نرود یا حتی گاهی هم تنزل پیدا بکند. این همان چاه‌های توخالی می‌شود.

یکی از حضار: منظور شما این است که رشد چند واحد را زیاد بکنیم.

دکتر بهشتی: نه، منظور این نبود. منظور مجموع اتحادیه بود.

همان شخص: پس منظور شما تکیه بیشتر روی ایمان و عمل است؛ ایمان و عمل همه‌جانبه. ولی مطلب این است که شروع این کار را باید پیدا بکنیم یا این‌که به اسلام به صورت همه‌جانبه عمل بکنیم، شروع آن چگونه است؟ می‌خواهم بدانم شما چه پیشنهاد و چه فرمولی دارید؟

دکتر بهشتی: در بحثم فرمول را گفتم. ببینید، جهتِ عملِ همه‌جانبه دارد بالا می‌رود. لازم نیست این یک‌باره درست شود. همین‌قدر که در انجمن شما اهتمام عمل به اسلام، همه‌جانبه در حال افزایش باشد این خودش راه را باز می کند و شروع این بخش این است که همین عده‌ای که الان هستید در داخل خودتان این کوشش شروع شود.

همان شخص: چگونه ما می‌توانیم به این مطلب سرعت بیشتری بدهیم یا چگونه می‌توانیم این حرکت و کوشش را آرامتر کنیم؟

دکتر بهشتی: برای اتحادیه فعلاً در این مرحله سرعت اصلاً مطرح نیست؛ در مراحل بعدی مطرح خواهد بود. پوست‌کنده بگویم آن‌طور که من می‌بینم در بعضی از انجمن‌ها اصلاً به این مطلب اهمیت داده نمی‌شود. همین‌قدر کافی است که چند ساعت دور هم جمع می‌شویم و بحث می کنیم. به‌جای انجمن‌های اسلامی، انجمن‌های بحثی درست می کنیم. ولی در بعضی از انجمن‌ها به این مطلب توجه می‌شود. خوب، سعی کنیم مسلمان‌تر باشیم. توجه به این مطلب و وارد دستور کردن آن، شروع کار است.

من یک تذکر دارم و آن اینکه به جا بود اسم کسانی که می خواستند بحث کنند نوشته می‌شد و وقت تقسیم می‌شد.

یکی از حضار: شما راجع به موضوعات ایدئولوژیکی و «مکتب مبارز» صحبت کردید که از نظر شما باید سطح «مکتب مبارز» بالاتر برود و به یک حد صحیح برسد. بعد، از استقلال فکری صحبت کردید که همه باید دارای استقلال فکری باشند. اینجا برای من

یک اشکال به وجود آمده است و آن این است که چگونه سطح انتشارات باید از نظر معلومات اسلامی باید بالا باشد و بتوانیم مکتب مبارزی را که سطحش الان به نظر من برای اتحادیه بالا هست، بالاتر از این ببریم و این امکان را به انتشارات داخل اتحادیه بدهیم که سطح مکتب مبارز بالا برود و در عین حال استقلال فکریمان را هم حفظ کنیم؟

دکتر بهشتی: اگر شما این سؤال را نمی‌کردید و یکی از آقایان که پارسال در هامبورگ نبود می‌کرد، بهتر بود. برای اینکه ما پارسال روی این بحث کردیم که چه کار بکنیم و برای آن فرمول دادیم و در این‌باره گفتیم سازمان شما باید یک فرد یا گروه اسلام‌شناس را بپذیرد. دقت کردید؟ به‌طوری که قبلاً این کار را کم و بیش کرده‌اید. الآن ارتباط شما با مرکز اسلامی هامبورگ تقریباً در این زمینه موجود است اما باز هم شاید کامل نباشد ولی لازم است این مرکز اسلامی باشد. به طور کلی ما گفتیم که شما باید در داخل خودتان یک هسته ایدئولوگ اسلامی داشته باشید. حالا این داخل، نمی‌گویم دانشجو باشند. داخل؛ یعنی، اینکه وابستگی تشکیلاتی با او داشته باشید. به عبارت دیگر، آن فرد یا گروهی را که نسبت به آن شناخت دارید، مطالعه کرده‌اید و همه جوانب آن را رسیدگی کرده‌اید به عنوان کارشناس اسلامی خودتان بپذیرید. این غیر از این سبک دیمی است که اصلاً استقلال فکری ندارید. امروز چهار تا مقاله از فلان جا می‌گیرید؛ پس‌فردا هم از فلان جا، و این‌ها احیاناً از نظر فکر اسلامی هم گاهی با هم هماهنگی ندارند. حالا در نشریه‌تان مهم نیست، بحث نشریه جدا بود اما در داخل سازمان شما باید یک فکر اسلامی حکومت بکند و ملاک قرار بگیرد تا استقلال فکری بشود و الاّ هرج و مرج فکری و از هر گوشه‌ای سخنی شنیدن می‌شود.

بخش پنجم

پیام‌های ارسالی به انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا

پیام به انجمن اسلامی هانوفر

بسم‌الله الرحمن الرحیم

آقای رجا و دوستان دیگر هانوفر، سلام بر همهٔ شما. بسیار خوشوقتم همت کرده‌اید و در این سال‌های تحصیل در دورهٔ دانشجویی‌تان در آلمان، جلسه‌ای، جلسهٔ انسی و جلسهٔ بحثی از خودتان به‌وجود آورده‌اید، کانونی به‌وجود آورده‌اید، کانونی که چندتن از برادران عزیز مسلمان ما با گرمی و پاکی اسلامی دور هم جمع باشند، هم با هم مأنوس باشند و رنج غربت و دوری از محیط انس و محبت خانواده و وطن را تا حدی بکاهند و هم با یکدیگر بحث کنند و سطح معرفت و شناسایی آن‌ها نسبت به اسلام بالاـ برود و هم یکدیگر را در برابر عوامل انحراف‌آور و فاسدکنندهٔ فکری یا عملی و اخلاقی محیط حمایت کنند و نگه دارند. همچنین کانونی که بتواند شما را از نظر معلومات اسلامی لااقل تا آن پایه مجهز کند که در برخورد با دیگران، با کسانی که اطلاعاتشان از اسلام کمتر از شماست بتوانید اطلاعات ارزنده و صحیحی در اختیار آنها بگذارید. در تماس با جوانان مسلمان‌زاده یا مسلمانِ کشور خودمان یا کشورهای دیگر و خواه در تماس با مردم غیرمسلمان از آلمان یا کشورهای دیگر، توجه داشته باشید که از نظر تبلیغ و نشر و دعوت اسلام، مُبلّغ واقعی اسلام شما هستید که در محیط دانشجویی امکان بحث و تماس مستقیم و نزدیک با افراد گوناگون برایتان فراهم است. بخصوص دورهٔ دانشجویی که صرف‌نظر از درس‌های برنامه‌ای که مسلماً مقدار زیادی از وقت شما را می‌گیرد؛ معمولاًـ همراه با جلسات و کارهای فوق‌برنامه است و در این تماس‌ها و جلسات و کارهای فوق‌برنامه فرصت مناسبی برای شما پیش می‌آید که بتوانید دربارهٔ دین اسلام اطلاعاتی در اختیار دیگران بگذارید و چه بهتر که قبل از آنکه شما در صدد این بربیایید که از اسلام به دیگران مطلبی بگویید، شناسایی خودتان دربارهٔ اسلام عمیق‌تر و ریشه‌دارتر باشد و به‌وجود آمدن این کانون‌ها و این جلسات کمک مؤثری به این منظور خواهد کرد.

من به سهم خود همواره کوشش کرده‌ام برادران و خواهران عزیز مسلمان دانشجو را تشویق کنم که اگر با خودشان از وطن، از خانه و خانواده، از مدرسه و از محیط معلومات کافی اسلامی به اینجا همراه نیاورده‌اند، در اینجا فرصتی و وسایلی در اختیار آنها گذارده بشود که این کمبود را جبران کنند و هر چه زودتر از این نظر مجهز بشوند.

همچنین بـا توجه به اینکه یـک جوان، وقتی از آغوش پُر مهر و محبت خـانواده، از خـاک وطن، از محیط دوسـتان دوران کودکی و دبیرسـتانی و دوسـتان خانوادگی‌اش دور می‌شود و از نظر عواطف، احساس کمبود می‌کند، چه بهتر که این کمبودِ محیطِ عاطفی به وسیلهٔ انجمن های اسـلامی دانشـجویی در اینجا جبران بشود و شـما برداران و خواهران عزیز مسـلمان در مجمع انجمن‌های اسـلامی دانشجویی محلی، بتوانید با پاکی و دور از هر نوع آلودگی، بر پایهٔ اسلام دور هم جمع بشوید و سرگرمی‌تان هم یک مقدار بحث و کاوش برای شـناسایی بیشتر اسلام، بحث‌های دوستانه، علمی و اجتماعی باشد و جلساتتان همواره جلساتی باشد که برای طبقهٔ جوان در عین پاکی مأنوس‌کننده و گرم باشد. چه بهتر است که اگر ساعات تشکیل جلسات با ساعات نماز مقارن می‌شود با همدیگر نماز جماعت بخوانیـد. یکی از شـما، آنکه به فضـیلت و پاکی بهتر شـناخته شـده، جلو بایسـتد و دیگران به جماعت با او نماز بگزاریـد و همبستگی خودتان را همراه با عبادت پُرارج الهی یعنی نماز، با این شعار ارزندهٔ اسلام، حفظ کنید.

به هر حـال من به این انجمن هـای اسـلامی دانشـجویی علاقـهٔ فراوانی دارم و همواره آمـاده‌ام تـا آن مقـدار که از من ساخته است و امکانـاتی که در اختیـار دارم بـا این انجمن‌هـا همکاری کنم، کتاب و لوازم دیگر را در اختیارشان بگـذارم، به سؤالات آن‌ها پاسـخ بدهم و فرصت‌هایی پیش بیاید که به شهرسـتان‌ها مسافرت کنم و با اعضای انجمن ها از نزدیک آشنا بشوم، دوستانه بنشینیم و با هم صحبت کنیم.

در این هفتهٔ گذشـته به دعوت انجمن اسلامی وین به اتریش رفته بودم. چند روزی آنجا بودم. به راستی جلسات بسیار گرم و خوبی با آن‌ها داشتیم و گذشـته از یک جلسهٔ بزرگ سـخنرانی که به مناسـبت مبعث تشکیل داده بودند و تقریباً بیشتر به همین منظور بود، در چند جلسهٔ دیگر با دوسـتان دانشـجویمان، با دانشجویان ایرانی به زبان فارسی و در جلسه‌ای که دوستان عرب دعوت کرده بودند به زبان عربی نشـستیم و دوسـتانه با هم صـحبت و بحث کردیم. در جلسات، دوسـتان دانشـجوی فارسی‌زبانمان که بعضی از برادران افغانی‌مـان هم شـرکت کرده بودنـد از هر گـوشه‌ای سؤالی می‌شـد، جلسه‌ای خیلی گرم و برای من بسـیار مسرّت‌بخش بود. چقـدر خوشحال شدم و امیدوارم که از این انجمن‌ها در هر شهر دانشجویی به وجود بیاید. همین‌قدر که سه نفر دانشجوی مسلمانِ علاقه‌مند فارسی زبـان بودیـد، یک انجمن فارسـی‌زبان اسـلامی از کسانی که فارسـی می‌داننـد ـ ایرانی، افغانی و غیره ـ تشـکیل بدهیـد. البته همانطور که در پیام‌ها و نوشـته‌ها به گروه فارسـی‌زبان اتحادیهٔ دانشجویان مسلمان در اروپا توضیح داده‌ام همهٔ شما در لوای اسلام و تحت عنوان اسـلام به همـدیگر پیوسـته می‌شویـد و حتمـاً از دوسـتان خواهش می‌کنم که در جلسات مربوط به انجمن‌های اسـلامی عمومی که بـا شـرکت برادران عرب و یـا برادران پاکستانی، هنـدی، اروپایی و غیره تشـکیل می‌شود شـرکت بکنیـد. منتها چون هر گروهی وقتی با زبان مادری با هم مأنوس می‌شونـد برای آن‌ها یک نوع لذت دیگری دارد و این امری طبیعی و غیرقابل انکار است. این است که در داخـل واحـد بزرگ اتحادیـهٔ دانشـجویان مسـلمان در اروپا مناسب است گروه‌هایی به زبان‌های محلی بزرگ مانند گروه ترک زبان، فارسـی‌زبان، عربی زبان و حتی اردو زبان تشکیل بشود که در ساعات معینی و با برنامه‌های معینی، دوستان بتوانند با زبان مادری با همدیگر مأنوس بشوند. بخصوص برای جوانان تازه واردی که از هر یک از این سـرزمین‌ها می‌آیند و هنوز به زبان آلمانی که فعلاً زبان مشترک جامعهٔ شماست آشنایی کامل ندارند، بودن این جلسات خیلی ضرورت دارد.

به هر حـال من این همت ارزنـده را به همـهٔ شـما تبریـک می‌گـویم و اعلاـم می‌کنم که آمـاده هسـتم در حـدود امکانـاتم کمـک و همکاری کنم. من هیـچ وقت دوست ندارم به دوسـتانم وعده‌ای بدهم که بیش از حد امکاناتم باشد. گاهی واقعاً گرفتاری من اینجا آنقدر زیاد می‌شود که نمی‌توانم به آن سـرعتی که دلخواه خودم است و شاید مورد انتظار دوسـتان باشد جواب بفرستم یا نامه‌ای را

پاسخ بدهم. ولی به هر حال همواره می‌کوشم و امیدوار هستم که بتوانم با شما دوستان عزیز همکاری کنم.
همراه بـا این نوار، سه بحث تفسیری ـ که شب‌هـای جمعه از سورهٔ انفال انجام می‌شود ـ برای شـما دوسـتان فرسـتاده می‌شود. به این بحث‌هـا گوش خواهیـد کرد و حتی در زمینـهٔ این بحث‌هـایی که شـده است هر سؤالی که داشـته باشـید بـاز می‌توانیـد روی کـاغذ بنویسـید و به وسیلهٔ نوار یا نامه به سؤالات شما با کمال میل پاسخ خواهم داد. از خدای متعال خواستارم که ما و شما را در راهی که موجب رضای او و مایهٔ سعادت و خوشبختی ما و امت اسلامی ماست، موفق بدارد. والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

پیام به مناسبت تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان (گروه فارسی‌زبان)

بسم الله الرحمن الرحیم
خـدای یکتـا را می‌سـتایم و جز او را سـتایش نمی‌کنم. هم او که ما را آفریـد و جهان را آفریـد. هم او که به ما نیروی کار و تفکر و ابتکـار بخشـید و به ما راه و چاه را نمود و برای ما راهنمایانی از میان خود ما برگزیـد و فرسـتاد تا بیراهه و راه را به ما بنماینـد و ما سپاس او گزاریم و قدر این نعمت‌های پُربهای او بشناسیم، قدم در راه گذاریم و از بیراهه بپرهیزیم.
درود بر پیغمبران بزرگوار او و بنـدگان برگزیـدهٔ او باد. درود بر پیغمبر بزرگوار اسـلام و خاتم پیغمبران، حضـرت محمّـد(ص) و بر دودمان پاک و یاران جانباز او باد.
سلام بر همهٔ بندگان درست کردار خدا.
برادران عزیز! خوشـبختم که گرد هم جمع آمده‌اید تا در راه هدفی که دارید تشریک مساعی کنید و از راه فعالیت مشترک، بر نیرو و اثر کار خود بیفزایید. البته همهٔ انجمن های اسـلامی دانشـجویان در یک واحد بزرگتر؛ یعنی، اتحادیهٔ دانشجویان مسلمان در اروپا مدت‌هاست گرد هم هستید و با هم همکاری می‌کنید و پیوند شـما با آن واحد بزرگتر باید روزبه‌روز بیشتر شود و تشکیل این واحد کنونی نباید به هیچ وجه از همبسـتگی شـما با آن واحد بزرگ بکاهد. همچنان که آن واحد بزرگ نیز خود پیوندی از امت بزرگ اسـلام است. حال همـهٔ ما، چه فرد و چه اجتماعات کوچک ما، شاخه‌ای از درخت نیرومند امت بزرگ اسـلام هستیم. معنی تشـکیل این واحـد این است که شـما در فعالیت‌هـایی که بـا سـرمایه‌های اختصاصـی خود از قبیل زبان مادری و اطلاعات بیشتری که از یک گوشهٔ جهان اسـلام یعنی، ایران که با مذهب تشیع هم متناسب است؛ تلاش و کوششی می‌کنید که جزئی از تلاش و کوشش جهانی و بین‌المللی اسـلامی است بی‌آنکه در چهارچوب زبان، خود را زنـدانی کنید و از شـناسایی هر چه بیشتر افراد از گروه‌های مسـلمان که سرمایه‌های اختصاصی دیگر دارند، ذره‌ای بکاهید.
توجه دارید که ما مسـلمان‌ها باید هر چه بیشتر همدیگر را بشناسیم و بفهمیم و این تاب و توان را داشته باشیم که در مسائل مشترک اسلامی برادروار و بی‌دریغ با هم همکاری کنیم. توجه به مختصات، هرچه و از هر قبیل باشد، فرعی است و در درجهٔ دوم از اهمیت است، ما را از درک کامل و کوشـش در راه اصول و تعالیم مشترک اسلامی و مصالح مشترک امتِ اسلام که در درجهٔ اول اهمیت است بـاز نـدارد. مخصوصـاً برای کسـانی که افتخـار تشیّع؛ یعنی، پیروی از حضـرت امیرالمؤمنین علی و ائمه طاهرین (ع) را دارنـد، توجه به این نکته بسـیار ضروری است که آن حضرت خود در دوران زندگی، مخصوصاً در سی سال زندگی پر حادثهٔ بعد از وفات پیغمبر همواره به این رویه عمل می‌فرمود و کوشـش در راه نشر تعالیم مشترک و اساسی اسلام و حفظ مسائل مشترک امتِ اسلام را بر هر امر دیگر مقدم می‌داشت. مخصوصـاً در تشـکیل واحـد کنونی طوری عمـل شود که اتحادیـهٔ دانشـجویان مسـلمان در اروپا از همین آغاز امر، در روش، رفتار، کار و عمل و هر نوع نشریه یا گفتار شما به خوبی درک کنند که به این نکته کاملاً توجه داشته‌اید و توجه خواهید داشت. مبادا این اقدام شـما را انشـعابی در اتحادیهٔ خود تصور کنند و بعد هم آن را به حساب مسائل محلّی و ملّی یا تشیّع بگذارند و از این راه خللی به وحدت اسلامی ـ که ارزش فوق‌العادهٔ آن بر هیچ کس پوشیده نیست ـ وارد آید.

به هرحال من به کار شما بیشتر از جنبهٔ اثباتی آن می‌نگرم. گروهی جوان تحصیل کرده، کوشش در راه بهتر شناختن، بهتر شناساندن و بهتر عمل کردن به تعالیم اسلام را هدف خود قرار داده‌اند و برای چنین هدف ارزنده و جامعی تصمیم به همکاری متشکل دارند. چه خوب! مگرنه اینکه یکی از اساسی‌ترین نیازمندی های جوانان ما تمرینِ همکاری و کار متشکل است. کار متشکل؛ کاری که در آن هدفِ مشخص و ارزنده و شایستهٔ فداکاری و تلاشِ تا سر حد امکان وجود دارد. کاری که همهٔ کسانی که برای آن همت به کار می‌بندند و همهٔ افرادی که به آن می‌پیوندند به درستی و بی‌غرضی یکدیگر اعتماد داشته باشند. اصول اساسی را همه رعایت کنند و در مسائل غیر اساسی نظر اکثریتِ صلاحیت‌دار را مقدم دارند و ملاک عمل قرار دهند و در عین حال به نظر اقلیت نیز احترام گذارند و به ایشان فرصت دهند، آزادانه نظر خود را بگوید و از آن دفاع کند. اقلیت نیز در دفاع از نظر خود از راه منطق و انصاف منحرف نشود و در صدد آن برنیاید که از راه مشروب کردن افکار و منحرف کردن احساسات دیگران، نیرویی خارجی برای خود دست و پا کند و به اتکای آن، اکثریت را مرعوب سازد و نظر خود را هر چه هست بر همه تحمیل کند. کاری که در آن هر کس وظیفه خود را انجام دهد و از دخالت در حوزهٔ مسئولیت دیگران خودداری کند و اگر نسبت به کار دیگران نظر انتقادی و اصلاحی دارد نظر خویش را در جای خود و در محل خود بیان کند و تذکر لازم را بدهد و باز تصمیم نهایی را به عهدهٔ اکثریت صلاحیت‌دار بگذارد. تشکیل این واحدها اگر به راستی بتواند این کمالات را در جوانان ما رشد دهد خود بسی پرارزش خواهد بود.

امیدوارم با خلوص نیت، روشن‌بینی، واقع‌بینی و پشتکار، کاری را که شروع کرده‌اید دنبال کنید و از خدای متعال می‌خواهم که آن را منشأ خیر و برکت فراوان قرار دهد. مطمئن باشید هر اندازه خلوص، واقع‌بینی، پاکدلی، درست‌اندیشی و درستکاری شما در این راه بیشتر باشد نتیجهٔ آن بیشتر و ارزنده‌تر و سریع‌تر و اساسی‌تر خواهد بود.

ما همه باید بکوشیم، تلاش و کوشش ما در راه خدا، یعنی، راه درستی و پاکی و تقوا، راه خلوص نیت و پاکدلی، راه درست‌اندیشی و واقع‌بینی باشد تا بتوانیم به خود مطمئن باشیم و به خود اطمینان دهیم که خدا نیز ما را هدایت خواهد کرد و با ما همراه خواهد بود. «والذینَ جاهدوا فینا لَنَهْدینهم سُبُلنا و اِنَّ اللَّه لَمَعَ المُحسنین» «آن‌ها که در راه ما تلاش و کوشش کنند، ما حتماً راه‌های خود را به آن‌ها نشان خواهیم داد و خدا با کسانی که راه نیکوکاری پیش می‌گیرند یار و همراه است.»

من نیز به انجام وظایفی که در این راه بر عهده‌ام خواهد آمد در حدود فرصت و استطاعت، اهتمام فراوان دارم و امیدوارم بتوانم آنچه از دستم ساخته است برای همبستگی بیشتر شما جوانان علاقه‌مند و مصمم انجام دهم.

خدا یار و راهنما و پشتیبان شما باد. خواهشمندم همهٔ اعضای انجمن‌های اسلامی را از جانب من سلام گویید. والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.

پیام به اجتماع سالانهٔ سازمان جوانان در انگلستان

بسم الله الرحمن الرحیم

خدای یکتای جهان آفرین را ستایش می‌کنم و بر همهٔ پیامبران پاکش درود می‌فرستم. درود فراوان ما بر آورندهٔ قرآن حضرت محمّد و بر همهٔ پاکان از خاندان و یاران او باد.

سلام بر همهٔ شما برادران و خواهران عزیز.

دوستان عزیز، اجتماع سالانهٔ شما را در جلسهٔ سازمان جوانان مسلمان انگلستان صمیمانه تهنیت می‌گویم و از دعوتی که برای شرکت من در این اجتماع کرده بودید بسیار تشکر می‌کنم. خیلی مایل بودم بتوانم در جمع شما شرکت کنم و با همهٔ شما از نزدیک آشنا و مأنوس شوم تا در این فرصت مناسب با یکدیگر دربارهٔ مسائل مربوط به اسلام و مسلمانان، بخصوص مسائل مربوط

به اسلام و مسلمین در اروپا سخن گوییم. متأسفانه با همه علاقه‌ای که داشتم نتوانستم وقت خودم را در این دو سه روز از کارهای دیگری که برای این چند روز در نظر گرفته شده بود آزاد کنم و به سوی شما بیایم.

برادر عزیزمان، آقای محمدحسن رجا، در نامه‌ای که امروز به دست من رسید خواسته بودند که لااقل از این فرصت استفاده کنم و برای دوستان پیامی بفرستم. ایشان خواسته بودند که من پیام کتبی بفرستم و خودم مایل بودم که این پیام به هر حال چه نوشته و به صورت یک پیام کتبی و چه به صورت یک پیام شفاهی، به زبان انگلیسی باشد تا برای همهٔ شما دوستان عزیز، اصل پیام، از نظر زبان، قابل فهم باشد. ولی وقتی امروز نامه به دست من می‌رسد که باید و مناسب است برای فردا پیامی برای دوستان بفرستم، پیداست که نمی‌توانم پیامی کتبی آماده کنم و یا حتی پیام شفاهی به زبان انگلیسی که به هر حال زبان مادری من نیست و مخصوصاً اینکه مدت‌هاست که در این سال‌های اقامت در آلمان بیشتر به زبان آلمانی نزدیک شده‌ام و خودبه‌خود کم و بیش از زبان انگلیسی که سابقاً تنها زبان اروپایی بود که می‌دانستم تا حدودی دور شده‌ام. به همین جهت تصمیم گرفتم پیام را به فارسی بفرستم و امیدوارم دوستان در آنجا آن را برای همگان به انگلیسی ترجمه کنند.

چند توصیه:

۱ـ شناخت بهتر اسلام و معرفی اسلام اصیل به دیگران:

رفقای عزیز، خودتان خوب می‌دانید و تجربهٔ سال‌های اقامت و فعالیت در اروپا برای من هم خوب روشن کرده است که ما در این سرزمین و در این دورهٔ خاص از تاریخ جامعهٔ اسلامی، رسالت بسیار سنگینی بر عهده داریم. قبل از هر چیز باید همهٔ ما با این رسالت آگاه شویم که تا چه اندازه می‌توانیم آن را ایفا کنیم و باید آگاه بشویم که از چه راهی و به چه ترتیبی بهتر از عهدهٔ ادای این رسالت برمی‌آییم.

قبل از هر چیز همهٔ ما باید کوشش کنیم اسلام را بهتر بشناسیم. آن اسلامی که بر پیغمبر بزرگوار خدا حضرت محمّد ـ صلی الله علیه و آله وسلم ـ از جانب خدای متعال به صورت وحی الهی نازل شد. آن اسلامی که در آیینهٔ روشن قرآن کریم می‌توان دید و شناخت. قرآن، تنها کتاب دینی بزرگ که از نظر تاریخ، استنادش به آورندهٔ کتاب؛ یعنی حضرت محمّد(ص) روشن است و از نظر محققین، از نظر تحقیق تاریخی و حتی از نظر محققین غیر مسلمان که در این‌باره سال‌ها مطالعه و بررسی کرده‌اند در استنادش به محمّد(ص) کمترین تردید تاریخی راه ندارد. قرآنی که با آهنگ خاصش و با محتوای فطرت‌پذیرش توانست جامعهٔ متحرک روح‌دار پیشروی مترقی به نام جامعهٔ اسلام به وجود بیاورد. ما باید اسلام را بشناسیم، اسلامی که در آیینهٔ سنت پیغمبر اکرم، راه و رسمی که او در زندگی اسلامیش داشت، راه و رسمی که او در شیوهٔ رهبریش داشت، سنتی که از طریق صحابهٔ مورد اعتماد و بخصوص از طریق اهل بیت ـ سلام الله علیهم اجمعین ـ به دست ما رسیده باشد و با مقایسهٔ با قرآن، انطباق و هماهنگی‌اش با اسلامِ قرآن برای محقق و مجتهد مسلمان روشن باشد.

همه می‌دانید که در دنیای امروز ما، در میان گروه‌های مختلف اسلامی، چه شیعه و چه سنی، چه عرب و چه غیرعرب، با کمال تأسف، اسلام به آن صورت بی‌پیرایه‌اش کمتر شناخته شده است. مسلمانان امروز ما، فکر اسلامی رنگ گرفتهٔ عجیبی دارند.

چندی قبل یک خانم آلمانی به من تلفن کرد و گفت: آنجا مسجد است. گفتم: بله. گفت: شما امام مسجد هستید. گفتم: بله. گفت: من از شما خواهش می‌کنم یک حرز فاطمه، حرز حضرت زهرا برای من بفرستید. گفتم: ما چنین چیزی نداریم. چه هست؟ مقصودتان چیست؟ گفت: من چندی پیش به پاریس مسافرت کرده بودم، در مسجد پاریس چیزی به من فروختند به نام حرز فاطمه و من بچهٔ اولم همراهم بود، این حرز را پیش او گذاشتم و در این مدت تجربه کرده‌ام که او از بیماری و رنج و ناراحتی دور بوده

است، حالا ـ بچهٔ دومی دارم و برای او هم یک چنین چیزی می‌خواهم. به او گفتم: خانم، من نمایندهٔ این اسلام حِرزساز نیستم. اسلام، این نگهبانی‌ها را به صورت غیبی و الهی‌اش مخصوص خدا می‌داند و بعد هم به ما انسان‌ها می‌گوید برای نگهبانی کوچک و بزرگ در برابر خطرها و بیماری‌ها تنها از دو عامل می‌توانید استفاده کنید: دعا به درگاه خدا و استفاده از وسایلی که خدا در این طبیعت برای مبارزه با بیماری‌ها، رنج‌ها و مشکلات آفریده است و در اختیار شما نهاده است. به او گفتم: شما بهتر است به جای اینکه از من حرزی بخواهید، از من نشریه‌ای بخواهید که فکر شما را دربارهٔ اسلام روشن کند و اگر حوصلهٔ خواندن فراوان و مطالعهٔ زیاد در این زمینه ندارید ما یک نشریهٔ کوچک دربارهٔ اصول تعالیم اسلام به زبان آلمانی داریم که برای شما می‌فرستم تا مطالعه کنید و آن وقت خواهید فهمید که این بساط حرزسازی تا چه حد از اسلام دور است. خوشبخت شدم و برای او نشریه‌ای فرستادم. بعد با خودم گفتم: وای بر ما! سال‌هاست فکر کرده‌ایم و در شهری چون پاریس مسجدی به وجود آمده است ـ حالا تاریخ ساختن و پرداختن و ادارهٔ مسجد و . . . در جای خودش محفوظ ولی به هر حال مسجدی بسیار زیبا، مفصل و بزرگ در شهری چون پاریس است ـ و این مسجد معرفی‌اش از اسلام به کسانی که به دیدار مسجد می‌آیند، این است که به آن‌ها حرز فاطمه بفروشد.

دوستان، همه شما آگاه هستید که فکر و عمل اکثریت برادران و خواهران مسلمان ما در قسمت‌های مختلف سرزمین پهناورِ اسلام، نماینده و معرف خوبی از اسلام نمی‌توانند باشد. وضع اجتماعی و روابط اجتماعی، بخصوص روابط میان حکومت و مردم و حتی روابط میان علمای اسلامی و مردم هم در جامعهٔ ما نمی‌تواند روابط بین پیغمبر اکرم، روابط میان علی(ع)، روابط میان زمامداران اسلام و رهبران بزرگ اسلام و مسلمانان را آنطور که در تاریخ و بخصوص در سیرهٔ پیغمبر می‌خوانیم معرفی بکند. بنابراین باید کوشش کنیم خودمان با مطالعه‌ای عمیق‌تر و با ایجاد واحدهایی مطالعه‌گر و کاوش‌گر و با پیوستگی به واحدهای کاوش‌گری که کم و بیش به وجود آمده است، سیما و چهرهٔ واقعی اسلام را بهتر بشناسیم. خدایی را که اسلام معرفی می‌کند، پیغمبری را که اسلام معرفی می‌کند، رستاخیز و معاد و سرا و جهان دیگری را که اسلام معرفی می‌کند، انسانی را که اسلام معرفی می‌کند، شیوهٔ زندگی انسانی را که اسلام معرفی می‌کند، مسئولیتی را که اسلام بر عهدهٔ ما گذاشته است، روابط اجتماعی و روابط میان قشرهای مختلف جامعه، بخصوص روابط میان مردان و زمامداران و روابط متقابل میان آنها، روابط اقتصادی، علمی، اخلاقی، عاطفی و همهٔ این‌ها را آن‌طور که اسلام خواسته و ساخته و پرداخته است به همان صورت بشناسیم.

من امیدوارم که مرکز اسلامی هامبورگ که بر این پایه، کار خودش را شروع کرده است، به‌تدریج بتواند در این راه قدم‌های مؤثری بردارد. ما از آنچه شده است، خرسندیم.

حتماً دوستان می‌دانید که برادران و خواهران شما در قارّه [اروپا] هم اجتماعاتی، تشکیلاتی، تلاشی و نشاطی دارند و می‌دانید و شنیده‌اید که اخیراً گروهی که می‌توانند به مرکز اسلامی هامبورگ پیوسته‌تر باشند، یعنی گروه فارسی‌زبان، این‌ها هم موفق شده‌اند به کار خودشان سروسامان بیشتری بدهند. همین چند روز پیش در شهر اشتاین هوده در نزدیکی هانوفر سمیناری از دانشجویان منطقهٔ آلمان با شرکت دو نفر از دوستان، یکی از پاریس و دیگری از اتریش تشکیل شده بود. جلوتر از این، در حدود یک ماه قبل یا کمی جلوتر، در اتریش، سمینار منطقهٔ اتریش تشکیل شده بود و آنچه به صورت گزارش از این سمینارها به اطلاع من رسانده شد، بسیار روح‌بخش و امیدبخش بود. بخصوص اینکه دوستان قبل از هر چیز، از صفا و معنویتی که در این اجتماعات دانشجویی حکمفرماست لذت برده‌اند و در نامه‌ها و گزارش‌هایشان این لذت روحی و معنوی به چشم می‌خورد. در همهٔ این دوستان کوششی خالص و بی‌ریا برای شناختن چهرهٔ واقعی اسلام به چشم می‌خورد. همچنین امیدوارم، شما دوستان عزیزِ سازمان جوانان مسلمان انگلستان نیز در این راه تلاش‌های مؤثر داشته باشید. جزوه‌هایی را که شما منتشر کرده‌اید کم و بیش دیده‌ام. نمی‌خواهم بگویم از نقایص خالی است، ولی می‌خواهم بگویم قدمی است که برداشته‌اید و بسیار از این قدم خوشبختم. چقدر مایل بودم می‌توانستم در

تهیه و تنظیم این جزوه‌ها با شما همکاری بیشتر داشته باشم. دریغا که واقعاً فرصت‌های موجود برای کارهایی که تاکنون بر عهده گرفته‌ایم کم است و آن‌طور که باید و شاید به همهٔ کارها نمی‌رسیم. با نیروی کم و امکانات محدود، انسان باید برنامه‌اش را طوری تنظیم کند که به کارهایی که بر عهده گرفته است خوب برسد. به همه کار دست زدن و به هیچ کدام خوب نرسیدن، خود برخلاف اسلام است. به همین دلیل، کوشش می‌شود که مرکز اسلامی هامبورگ از این رویه حتی‌الامکان دور بماند.

به هر حال، دوستان عزیز، از یک راه باید بکوشید آگاهی خودتان را نسبت به اسلام اصیل بیشتر کنید و بعد در گفتگوهایتان با دیگران ـ دیگران که می گویم یعنی مسلمانان دیگر که در راه شما هنوز نیستند و غیرمسلمانان ـ اسلام اصیل را معرفی کنید و در میان بگذارید.

۲ـ پایبندی به اسلام در گفتار و عمل:

قدم دوم که باید همراه با قدم اول برداشته شود این است که زندگی شخصی شما، بخصوص روابط اجتماعی شما در چهارچوب سازمانتان، باید معرّف خوبی برای اسلام باشد. اگر قرار باشد همهٔ ما خوب حرف بزنیم ممکن است شنونده‌های خوبی پیدا کنیم؛ اما همراهان خوبی نمی‌توانیم پیدا کنیم. واقعاً اگر می‌خواهید در راهی که قدم گذاشته‌اید همراه‌ها، همکارها و همفکرهای صمیمی ارزنده‌ای پیدا کنید، لازم است همراه با بهتر شناختن اسلام، بهتر عمل کردن به آن و تعالیم حیات‌بخشش، در زندگی شخصی، در گفتار، در رفتار و بخصوص در سازمان و روابط اجتماعی داخل سازمان به چشم بیاید. می‌دانید که یک گویندهٔ عمل‌کننده، گفتارش از دل برمی‌خیزد و بر دل می‌نشیند. می‌دانید که وقتی گفتار، پشتوانه‌ای به نام عمل و کردار هماهنگ با گفتار داشته باشد آنقدر قبولش برای دیگران آسان می‌شود که شما زحمت زیادی برای جر و بحث و استدلال بر عهده نخواهید داشت. در این راه، همواره سفارش و خواهش من از دوستان این بوده است که بیایید از همان قدم‌های اول، علم و قول را با عمل همراه کنیم. اگر اسلام چیز خوبی است که ما بیگانه را به آن دعوت می‌کنیم، چرا خودمان از این چیز خوب در زندگی بیشتر بهره‌مند نباشیم؟ چرا خودمان بیشتر برطبق این اسلام زندگی نکنیم تا خودمان هم سعادتمند باشیم و بعد آن سعادت موجودِ ما بتواند به صورت یک جاذبهٔ گیرنده و مغناطیس پرنیرو، دیگران را به سوی اسلام جذب کند؟ اینکه از پیغمبر اکرم ـ صلوات الله و سلامه علیه ـ نقل می‌شود که فرمود: «مردم را از طریق اعمال و رفتارتان به اسلام بخوانید، پیش از آنکه آن‌ها را به وسیلهٔ اقوال و گفتارتان به سوی اسلام دعوت کنید» رمزش روشن است. برای اینکه دعوت‌کننده‌ای که نتواند در مرحلهٔ خودسازی، خودش را برطبق مسلکی که زندگی می‌کند بسازد چگونه می‌تواند گفتارش در دیگران اثری دلنشین و عمیق بگذارد.

بنابراین قدم دوم این است که سازمان شما پناهگاهی باشد برای جوانان، برادران و خواهرانی که تصمیم گرفته‌اند یا لااقل آماده شده‌اند برطبق اسلام زندگی کنند و بعد چنین واحدی درخشندگی و جاذبهٔ خاص خودش را خواهد داشت. من به شما با کمال صراحت قول می‌دهم که آنچه از دست ما برآید در این راه با شما همکاری خواهیم کرد. حتی بسیار مایل بودم برای تهیهٔ محل ثابتی برای سازمان شما اقدامی به عمل آید، لیکن همانطور که شنیده‌اید با کمال تأسف ساختمان مسجد هامبورگ هنوز ناتمام است و مبلغی در حدود پنجاه هزار لیرهٔ انگلیسی یا حتی قدری بیشتر لازم است تا ما بتوانیم این ساختمان را تمام کنیم و تصدیق می‌کنید که باز قبل از اینکه ما اینجا را تمام کنیم، به هیچ کار دیگری که احتیاج به سرمایهٔ قابل توجه مالی داشته باشد نمی‌توانیم دست بزنیم. صرف‌نظر از این مسئله یعنی ناتمام بودن ساختمان، هامبورگ و لندن و جاهای دیگر، برای من مساوی است. به‌طوری که اگر امکان مالی در اختیارم بود و از من سؤال می‌شد که در کجا خوب است از این امکان مالی استفاده کنیم و پایگاه ثابتی به وجود بیاوریم، قبل از هر چیز لندن یا شهرهای مشابه آن را پیشنهاد می‌کردم. بخصوص من در نمایندگان شما که تاکنون ملاقاتشان کرده‌ام آنقدر صفا و صمیمیت دیده‌ام که جداً به گروه و کار علاقهٔ قلبی خاصی پیدا کرده‌ام.

یـادش بخیر، دوست عزیز مـا، آقـای مهنـدس جعفر شـهاب که ظـاهراً اینک در بحرین به سر می‌برد و همچنین دوسـتان دیگر آقای محمّ‌دحسن رجاء و آقای حاتمی که به اینجا آمدنـد، دیـدار همـهٔ این‌ها برای من بسـیار لـذتبخش و روح‌آور بود و نشان می‌داد که گروهی که آنجا دور هم هستید به راستی از صـفای اسلامی بهره‌ها دارید. امیدوارم این بهره‌ها روزافزون و رو به تکامل باشد و همهٔ شمـا یکی از دیگری بهتر باشـید و در این راه بر یکـدیگر پیشـی گیریـد که قرآن کریم همـهٔ مـا را به مسـابقه در راه نیکی‌ها دعوت می‌کنـد و در سورهٔ مائده، آیهٔ ۴۸ می‌گویـد: «... لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَلَكِن لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ ءاتئكم فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْراتِ إِلىَ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» «برای هر گروه شـما راه و روش و آئینی مقرر کرده‌ایم و اگر خـدا می‌خواست هم از آن راه جـامعه‌ای با یک آئین فراهم می‌ساخت و لکن میان شـما راه‌ها و آئین‌های گوناگون، پدید آورد تا شـما را در آنچه به شـما عنایت کرده بیازماید. بنابراین به جای هر نوع برخورد منفی و سلبی، برخوردهایتان برخوردی اثبـاتی و ایجابی باشـد. در راه نیکی‌هـا بـا یکـدیگر مسابقه بگذاریـد که بازگشت همـهٔ شـما به سوی خـداست و اوست که در روز رسـتاخیز به شـما خبر خواهـد داد که آنچه درباره‌اش اختلاف داشتیـد و با یکدیگر همفکر نبودید ریشه‌اش چیست و کجاست و در این میان، حق کدام و باطل کدام است؟»

دوسـتان عزیز، اسـلام، مسـلمانِ تلاشـگر در راه نیکی‌ها می‌خواهد و اسـلاف، گذشتگان و پیشینیان شما، مسلمانانِ صدر تربیت شدهٔ پیغمبر، آن گروه‌های اولین، السابقون السابقونَ، مردمی بودنـد که به راستی این چنین تربیت شـده بودند و در راه نیکی‌ها با یکدیگر مسـابقه داشـتند. لـذت می‌بردنـد که کـدامیک زودتر و بهتر می‌تواننـد خود را به هـدف‌های اسـلام نزدیـک کنـد و به ساختن جامعهٔ اسلامی بیشتر کمک کند.

امیدوارم در تلاش خودتان موفق باشید و پیوندتان با برادران و خواهرانِ فعال دیگرتان در اروپا و جاهای دیگر، هر روز بیشتر شود و یکدیگر را بیشتر بشناسید و از تجارب همدیگر بیشتر استفاده کنید.

بحمـداللّه گروه فارسـی‌زبان اتحادیهٔ دانشـجویان مسـلمان در اروپا، به صورت گروهی در آمده است که می‌توان به کار آن امیدوار بود و در دایرهٔ نسـبتاً وسـیعِ فعالیتش تجاربی خواهـد داشت که بـدون شک این تجارب، برای دوسـتان همگام و همفکر دیگر آن‌ها سودمنـد است. همچنین شـما نیز حتماً در کار خود تجاربی دارید که دوسـتانتان به این تجارب نیازمندند. با یکدیگر نزدیک بشوید. نیروی واحد اسـلامی تشـکیل بدهید. تشریک مساعی کنید. دوستانتان در آمریکا هم دست به کار شده‌اند. علاوه بر آن میدان وسیع قبلی که اتحادیهٔ دانشـجویان مسـلمان در آمریکا و کانادا فعالیت داشـته‌اند، گروه فارسی‌زبان آنجا هم می‌خواهد فعالیت بکند. البته، می‌دانید مرکز اسلامی هامبورگ، مخصوص فارسی‌زبان‌ها نیست، متعلق به همهٔ مسلمان‌هاست و خود را متعلق به همهٔ جامعهٔ بزرگ اسلامی می‌داند.

این‌که من از گروه فارسـی‌زبان بیشتر صـحبت می‌کنم برای این است که این گروه توانسـته است کارش را با ایده‌های مرکز اسلامی هامبورگ هماهنگ‌تر بکند وگرنه من بسیار خوشبختم که ارتباطم با دوستان و برادران مسلمان عرب، پاکستانی، آفریقایی، برادرانی از ترکیه و کشورهـای دیگر بسیار دوسـتانه و نزدیک است و همواره با یکـدیگر همفکری‌ها و همکاری‌هایی داشـته‌ایم و نشانـهٔ آن هم، این است که هر سال در کنگرهٔ اتحادیهٔ دانشـجویان مسـلمان در اروپا، با کمال علاقه شـرکت می‌کنم و حتی در سال گذشته به جای یک روز، هر سه روز شـرکت کردم و در هر حال به دعوت دوسـتان آنجا سـخنرانی و بحثی ایراد کرده‌ام و بعداً با دوسـتان در بحث‌هـا و کاوش‌هـا، همفکری و همکـاری داشـته‌ام ولی گروه فارسـی‌زبان در این میان، از نظر شـیوهٔ فکر و عمل، به مرکز اسـلامی هامبورگ نزدیک‌تر شـده است و خودبه‌خود بر این پایه، نه بر پایهٔ فارسـی‌زبان بودن و نه بر هیچ پایه‌ای دیگر، حس می‌کنم که راه همکاری بیشتر، بین مرکز اسلامی هامبورگ و این گروه روزبه‌روز بازتر و هموارتر می‌شود.

امیـدوارم که شـما دوسـتان هم، در راه و تلاشـی که داریـد موفق باشـید و بدانیـد که آینـدهٔ جامعـهٔ اسـلامی به نتایـج ثمربخش این

تلاش‌های همگانی شما بستگی فراوان دارد.

امیدوارم کار شما طلیعه و طلایهٔ یک حرکت سودمند اسلامی باشد و بتواند ولو در زمان‌های دور، جامعهٔ اسلامی ما را از مشکلاتی که امروز دست به گریبان اوست رها سازد. بدانید که در این راه، ناهمواری‌های زیادی در پیش دارید اما اگر تلاش کنید؛ تلاشی خالص، خدا پشتیبان شماست که «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین» «آنهایی که در راه ما تلاش‌گری کنند راه‌های خود را به آنان می‌نماییم و خدا یار و یاور نیکوکاران است.»

سلام گرم من بر همهٔ شما و خدا نگهدار شما باد.

نمایه

اشخاص، ملیت‌ها

کشورها و شهرها

گروه‌ها، انجمن‌ها، پیمان‌ها

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا

نام ادیان، مذاهب و مکاتب

کتاب‌ها

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹